

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبیر ماه

نماندگی ولی فقیه در سپاه

دقت تأیید شرعی ضوابط و برنامه ها

نام نشریه:

تدبیر ماه

تنظیم و نشر:

نماینده‌گی ولی فقیه در سپاه
دفتر تأیید شرعی ضوابط و برنامه‌ها

نوبت چاپ:

اول

شماره:

(اردیبهشت و خرداد ۹۵) ۱۰۰

تاریخ چاپ:

خرداد ۱۳۹۵

شمارگان:

۳۰۰۰

نسخه چاپ:

مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۷
حدیث	۹
تدابیر تربیتی و معنوی	۱۳
تدابیر آموزشی	۴۱
تدابیر طرح و برنامه‌ای	۶۹
تدابیر سیاسی و اجتماعی	۱۱۳
تدابیر اقتصادی و مالی	۲۱۵
تدابیر نیروی انسانی	۲۱۵
تدابیر برون مرزی	۲۵۱
پی‌نوشت‌ها	۲۵۶

معاونت تدابیر و قوانین دفتر تأیید شرعی

تلفن مستقیم: ۳۵۲۳۳۷۱۲

کودنر: ۳۳۹۳۹ و ۳۳۷۱۲

پایگاه داخلی: www.pasdar.org

سبک‌دلی

رهنمودها و تدابیر راهگشا و حیات بخش مقام معظم‌ولی فقیه علیه السلام در ۲۷ سال رهبری و سکان‌داری انقلاب اسلامی، با بهره‌گیری از قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام از عنایات خاصه خداوند متعال است که در طوفان توطئه‌ها و نیرنگ‌های استکبار جهانی و مزدوران بی‌نام و نشان آنها سربلند و شاداب به سمت افق‌های روشن، بالنده و شورانگیز در حرکت است.

جانمایی جهادکبیر، از اقیانوس انوار قرآن کریم، به عنوان یک اندیشه نورانی در جمع پاسداران و سنگر نشینان خط مقدم انقلاب اسلامی، ترسیم خط مبارزه با استکبار، هوشیاری و بیداری در برابر ترفندها و زیاده‌خواهی‌های دشمنان، بالا بردن روحیه انقلابی و جهادی، دشمن‌ستیزی و سازش ناپذیری و استواری و صلابت در پیروی آگاهانه و مخلصانه از هدایت‌های قرآنی، از برکات فزاینده رهنمودها و تدابیر مقام معظم‌رهبری علیه السلام است که در عصر غیبت حضرت

ولی الله الاعظم ﷻ مشعل هدایت و نجات انسان ها از ظلمات حکومت های فرعونى مى باشد.

ضمن آرزوى قبولى طاعات و عبادات شما میهمانان ضیافت الهی و تبریک عید سعید فطر و جشن بازگشت به فطرت و تولدی تازه و شادمانی و لذت درونی، یکصدمین شماره نشریه تدبیرماه، شامل رهنمودها و تدابیر مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مد ظله العالی) در اردیبهشت و خرداد سال جاری، به حضور شما پاسداران حریم قرآن ولایت و حافظان دستاوردهای انقلاب اسلامی تقدیم می شود.

بدین امید که با عنایات الهی، در میدان های جهاد کبیر و اکبر، و همچنین در عرصه های جهاد فرهنگی - اقتصادی و سیاسی با ولایتمداری و تکلیف گرایی و دشمن شناسی و تبری از دشمنان، در ماندگاری و تداوم انقلاب اسلامی و کسب مدال شایستگی های سربازی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) تلاش و مجاهدت نماییم.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

دفتر تأیید شرعی ضوابط و برنامه ها

* * *

حدیث

عن الرضا علیه السلام:

كُلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ،
أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ.^۱

الشافعی صفحه ۶۰۰

توضیح مقام معظم رهبری علیه السلام:

روایت زیبایی است، می فرماید: هرگاه بندگان
خدا گناهانی را به وجود بیاورند، که قبل از آن به
این گناهان عمل نمی کردند، گناهان جدیدی را به
بازار بیاورند، خدای متعال هم بلاهایی را بر آنها

۱- امام الرضا علیه السلام فرمود:

هرگاه مردم گناهان تازه ای اختراع کنند که قبل از آن نمی کردند،
خدا نیز بلاهای جدیدی را که تا آن روز نشناخته باشند، برایشان پدید
می آورد.

مسلط می‌کند که قبلاً این بلاها را نمی‌شناختند، وجود نداشت. فرض بفرمایید: هر وقت گناهان اینترنتی مثلاً وارد میدان شد، آن وقت آنفلونزای خوکی را خدای متعال مسلط می‌کند. اینها قبلاً این‌طور گناهی را نمی‌شناختند، حالا ابتکار کردند، یک گناه تازه‌ای را به وجود آوردند، خدای متعال هم یک بلای تازه‌ای را بر آنها مسلط می‌کند. نکته‌ای در این روایت وجود دارد، و آن اینکه: بشر از همه سو رو به تطور، تحول و تکامل است. مناطقی از زندگی را که انسان کشف نکرده، تدریجاً کشف می‌کند. چه مناطق معنوی را، چه مناطق مادی را، چه علم را، چه معنویت را. عرصه‌های مختلف زندگی، نو به نو، تازه به تازه در مقابل چشم انسان و در مقابل عمل انسان قرار می‌گیرد. هم در عمل و هم در نتایجی که آن اعمال به وجود می‌آورد، این‌طور است؛ یعنی دنیا رو به تطور است؛ رو به نوسازی است. این سنت الهی است. لکن یک چیز، یک اصل از جمله اصولی است که تغییرناپذیر است و آن تناسب بین عمل و بازتاب عمل است. هر عملی که انجام می‌دهیم، یک بازتابی قطعاً متناسب با خودش

دارد. این اصل، تغییرناپذیر است، و از سنت‌هایی است که تغییر نمی‌کند: «و لن تجد لسنة الله تبديلاً، و لن تجد لسنة الله تحويلاً». یکی از این سنن، این است که فعل انسان بازتابی دارد، آن بازتاب، متناسب با فعل شماست. تطور عالم ایجاب می‌کند فعل جدیدی بشود. آن بازتاب هم به همین مناسبت جدید خواهد شد. یک روزی مردم در دایره‌های محدود خودشان ربا می‌خوردند، آثاری داشت. بعد تطوری به وجود آمد، بانکداری مبنی بر ربا به وجود آمد، یک نوع داد و ستد جدیدی بود. آثارش هم به همان تناسب، جدید است. همان دنیایی که این بانکداری را به وجود آورده و توسعه داده، دچار گرفتاری‌هایی از همین ناحیهٔ ربای بانکی است، که در گذشته این گرفتاری‌ها را نداشته، اما امروز این گرفتاری‌ها وجود دارد.

جلسهٔ سیصد و بیست و هشتم درس خارج فقه ۸۸/۱۱/۱۳

تدابیر تربیتی و معنوی

• ارتقاء و تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی

• اهتمام به نقش تربیتی قرآن و اسلام

• اندیشه و تفکر معنوی امام خمینی رهبر

ارتقاء و تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی

قرار گرفتن در قله

به شرط ایستادگی در برابر مشکلات

حقیقت رو به رشد است، حقیقت رو به بالندگی است. حقیقت ممکن است دچار سختی‌هایی در راه خود بشود اما در نهایت پیروز خواهد شد. قرآن فرمود: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»؛ کف روی آب ظاهر چشمگیری دارد؛ در رودخانه روی آب وقتی شما نگاه می‌کنید، وقتی که می‌جوشد این آب و به همدیگر می‌خورد، کف جلوی چشم می‌آید اما این کف ماندنی نیست: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً»؛ این کف روی آب می‌رود

پی کارش نابود می شود: «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ»؛ (رعدآیه ۱۷) آن چیزی که نافع است، آن چیزی که حیات مردم به آن است، یعنی آن آب روان، آب زلال، آن می ماند. حقیقت این جوری است، حقیقت پیروز خواهد شد، حقیقت به اهداف خود دست خواهد یافت. بله! در راهش مشکلاتی وجود دارد. شرطش این است که در مقابل این مشکلات خودش را نبازد؛ سرباز حقیقت، افسر حقیقت، رهرو حقیقت خودش را در مقابل این مشکلات نبازد. وقتی نباخت، ایستاد، تحمل مشکل کرد، به نتیجه خواهد رسید؛ کما اینکه به نتیجه رسید؛ هم در صدر اسلام، هم در هر جا که ایستادگی بود و هم در زمان ما که زمان غلبه مادیّت است.

عزیزان! حقیقت مال شماست، شما رهرو حقیقتید. آینده مال شماست، ان شاء الله روزی خواهد رسید که این مشکلات هم به برکت ایستادگی شما کم خواهد شد و کمتر خواهد شد و بتدریج از بین خواهد رفت و ان شاء الله شما در

قلّه قرار می‌گیرید. به بچه‌هایی که نیامدند، سلام
من را برسانید. اینکه گفتند این جلسه هر سال
برگزار بشود، حالا من نمی‌دانم تاریخش را، اما من
حرفی ندارم. هرچه شماها را بیشتر ببینیم، برای ما
هم بهتر است.^۱

جوانی، فرصتی برای استفاده از بهار معنویت

بعد از ماه رجب هم ماه شعبان است، بعد ماه رمضان است، بهار معنویت است. شماها هم - همانطور که آقای حاج علی اکبری فرمودند - مظهر بهار انسانیت هستید؛ چون در بهار عمر قرار دارید؛ از این بهار معنویت هرچه می‌توانید استفاده کنید. یاد خدا، ذکر خدا، دعاهایی که وارد شده، توجه به مضامین این دعاها، تلاوت قرآن، نماز اول وقت، پرهیز از گناه، اخلاق نیک، در این ماه فرصت‌های بزرگی است که در اختیار همه ما هست اما شما جوان‌ها از این فرصت‌ها بهتر می‌توانید استفاده کنید؛ درست مثل این فرصت‌های مادی. یک میدانی را فرض کنید، یک شاخصی را در ته آن میدان گذاشته‌اند، یک چیزی هم آنجا گذاشته‌اند، به بنده حقیر و به شما می‌گویند که هرکدام زودتر رسیدید، بردارید؛ خب! چه کسی زودتر می‌رسد؟ معلوم است که شما جوانید، نیرو دارید، نشاط دارید، تا بنده بیایم به خودم بجنبم

شما رسیدید و برداشتید. معنویت هم عیناً همین جور است؛ این را بدانید. در معنویات هم شماها زودتر، راحت‌تر، سریع‌تر، شیرین‌تر می‌توانید به مقصود دست پیدا کنید. این کسانی که شما دیدید، انسان‌های نورانی‌ای که در زمان ما بودند، مثل مرحوم آیت‌الله بهجت - من باب مثال - که یک انسان نورانی‌ای بود؛ پیرمرد و بسیار نورانی؛ اینها همان کسانی هستند که از جوانی، یعنی از همین سطح زندگی شما مراقب خودشان بودند. آنهایی که دیر به فکر می‌افتند، توفیقاتشان کمتر است. آنهایی که اصلاً به فکر نمی‌افتند، از آن نورانیت و شفّافیت و زلالی محروم می‌مانند؛ می‌شوند مثل خیلی از آدم‌هایی که در دنیا هستند.^۱

امید بخشی به محیط جوانی در کشور

عزیزان من! جوان کشور ما امیدبخش است؛ محیط جوانی در کشور ما امیدبخش است؛ نه اینکه بنده خبر نداشته باشم که حالا یک مشت جوان‌هایی هستند که راه‌های غلطی می‌روند، کارهای بدی می‌کنند؛ چرا، آنها را هم بنده اطلاع دارم اما سرجمع وقتی که نگاه می‌کنم به محیط جوانی کشور، از خدای متعال سپاسگزاری می‌کنم. با این همه عوامل انحراف، با این همه انگیزه، با این جبهه وسیع دشمنی و تمرکز روی جوان‌ها، ما یک مجموعه بزرگ جوان داریم که مؤمنند، متدینند، انقلابی‌اند، اهل توسلند، اهل شور و عشق به معنویتند؛ این چیز کمی نیست؛ این چیز خیلی مهمی است؛ خیلی چیز بزرگی است. عده‌ای اهل قرآنند، عده‌ای اهل اعتکافند، عده‌ای اهل پیاده‌روی اربعینند، عده‌ای اهل ایستادگی در میدان‌های انقلاب و در مظاهر انقلابند. این خیلی با عظمت است، خیلی با ارزش است؛ دشمن با همه اینها مخالف است.^۱

انگیزه‌های معلمان و بار سنگین مسئولیت آنان

بعد از این، نوبت این است که من از شما - جامعه معلّمی کشور - سپاسگزاری کنم؛ چون جامعه معلّمین، یک جامعه‌ای است که یک کار دشوار را با بازده مادی اندک بر عهده گرفته. معلّم رنج مواجهه تربیتی با جوان و نوجوان را بر دوش دارد؛ این کار کوچکی نیست؛ سخت است. مسئولیت سنگینی هم دارد؛ همه هم از معلّم توقع دارند و دل‌شان می‌خواهد که این نونهال‌شان، جوان‌شان، کودک‌شان وقتی رفت مدرسه، با تربیت معلّم، مثل دسته گل در داخل خانواده بدرخشد؛ انسان این جور دلش می‌خواهد؛ همه توقع دارند از معلّم. درعین حال شما درآمد یک معلّم را مقایسه کنید با درآمد فلان سرمایه‌دار، فلان پول‌دار، فلان بچه‌تاجر؛ خب! این را معلّم می‌بیند، می‌داند؛ اینهایی که وارد وادی معلّمی می‌شوند شاید خیلی‌شان - حالا نگوئیم همه‌شان؛ بسیاری از اینها - می‌توانستند یک جاده دیگری را در پیش بگیرند و یک منبع درآمد بالاتر و بیشتری برای خودشان

فراهم کنند؛ اما نکردند. بخشی از انگیزه‌های معلّمی عشق است؛ محبّت است، احساس مسئولیت است. آینده‌سازی می‌کنند با قناعت، رنج تربیت جوان و نوجوان را بر عهده می‌گیرند با نجابت، با صبر و سکون. نمی‌خواهم یک حکم کلی بکنم؛ بالاخره در هر جامعه‌ای، در هر لباسی ممکن است تعدادی هم باشند که مطلوب نباشند، لکن سیاق کلی جامعه معلّمین این است که عرض می‌کنم. ما خودمان زیر دست این معلّم‌ها درس خواندیم، حرف شنفتیم، یاد گرفتیم؛ می‌دانیم معلّم چه جوری است.^۶

حقیقت بعثت و پیروزی قطعی حرکت امت اسلامی

امروز، وظیفه ما مسلمان‌ها آگاه شدن و آگاه کردن دنیا از حقیقت بعثت است. بعثت یعنی برانگیختگی برای نجات انسان و برای نجات بشر؛ بعثت یعنی استقرار نظام صلاح و سداد در میان جامعه بشری؛ این معنای بعثت است. بعثت یعنی خیرخواهی برای تمام آحاد بشر؛ ما برای تمام آحاد بشر خیرخواهیم و حتی برای همان رؤسای فاسد، مفسد، رژیم‌های طاغوتی دعا می‌کنیم که خدای متعال آنها را هدایت کند؛ یا هدایت‌شان کند و از راه غلط برگرداند، یا عمرشان را کوتاه کند که بیشتر از این فساد نکنند، بیشتر از این موجب غضب الهی نشوند؛ این هم واقعاً دعای خیر است. اسلام، خیر همه بشریت را می‌خواهد، پیغمبر می‌خواهد.

و این حرکت امت اسلامی، این حرکتی که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی در دنیا آغاز شده است و هر چه هم تلاش کرده‌اند، نتوانسته‌اند آن

را از بین ببرند و روزبه‌روز قوی‌تر شده است،
روزبه‌روز عمیق‌تر شده است. این نهضت قطعاً
پیروز خواهد شد؛ دشمنی دشمنان نمی‌تواند این
حرکت عظیم را از بین ببرد.^۸

وظیفه امت اسلامی در تداوم راه

اینجا ما باید به توصیه و امرِ آیه شریفه قرآن، که تلاوت کردم، عمل کنیم: «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ»؛ اگر دیدی با تو مخالفت می‌کنند، اگر دیدی روگردانی می‌کنند، اگر دیدی با ابزارهای گوناگون از همه طرف تو را احاطه می‌کنند: «قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». این توکلِ امام بزرگوار ما بود که راه را به ما نشان داد و ما را تا اینجا رساند و ملت ایران با همین توکل ان‌شاءالله راه را ادامه خواهد داد و امت اسلامی با بیداری اسلامی این حقایق را روزبه‌روز تجسم بیشتری خواهد بخشید.

و نصرت اسلام و نصرت مسلمین در نهایت قطعی است، منتها ما وظیفه‌ای داریم؛ هم افراد وظیفه دارند، هم جماعات وظیفه دارند، هم نخبگان سیاسی کشورها وظیفه دارند، رؤسای دولت‌های اسلامی وظیفه دارند؛ هرکدام به وظیفه خودشان عمل کردند، پیش خدای متعال مأجورند، عمل هم نکنند: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»،

(مائده، آیه ۵۴)؛ «... بزودی خدا گروهی دیگر را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست دارند...» بار خدا، زمین نخواهد ماند. این راه ادامه پیدا خواهد کرد! امیدواریم ان شاء الله ما جزو کسانی باشیم که این بار را هرگز بر زمین نگذاریم.^۸

فتح خرمشهر و دست قدرت خدا

اما بزرگ‌تر از این حادثه [فتح خرمشهر]، این بود که امام علیه السلام - آن مرد خدا، آن حکیم الهی به معنای واقعی کلمه - وقتی خرمشهر آزاد شد، وقتی این همه مجاهدت به بار نشست، این همه جوان‌ها عرق ریختند، این همه شهید دادیم، این همه زحمت کشیدیم، فرمود که: خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد! این مهم است؛ معنای این چیست؟ معنای این آن است که اگر شما مجاهدت کردید، قدرت خدا می‌آید پشت شما. لشکر بی‌عقبه، کاری نمی‌تواند بکند؛ لشکری که عقبه دارد، نیروی احتیاط دارد، نیروی ذخیره فراوان دارد، همه کار می‌تواند بکند. حالا اگر لشکری عقبه‌اش، ذخیره‌اش عبارت بود از قدرت الهی، این لشکر دیگر شکست‌بخور است؟ امام این را به ما فهماند؛ فهماند که وقتی مجاهدت می‌کنید، وقتی تنبلی نمی‌کنید، وقتی وارد میدان می‌شوید، وقتی نیروهای خودتان را به صحنه وارد می‌کنید، اینجا قدرت خداست که پشت سر شماست، لذا

خرم‌شهر را خدا آزاد می‌کند. با این منطق، همه دنیای مسخر استکبار را هم خدا می‌تواند آزاد کند. با این منطق، فلسطین هم می‌تواند آزاد بشود. با این منطق، هر ملّتی می‌تواند مستضعف نماند؛ به شرطی که این منطق تحقّق پیدا کند. وقتی ما این منطق را داشتیم، شکست‌ناپذیر می‌شویم. وقتی با این منطق وارد میدان شدیم، ترس و مرعوب شدن نخواهد بود؛ قدرت نظامی یا تبلیغاتی یا پولی و مالی و اقتصادی قدرت‌ها در مقابل ما، دیگر ترسناک و هولناک نخواهند بود؛ متّکی هستیم به قدرت خدا. البتّه قدرت خدا پشت سر آدم‌های تنبل نمی‌آید؛ پشت سر ملّت‌هایی که حاضر نیستند فداکاری کنند، نمی‌آید. قدرت خدا پشت سر آن کسانی می‌آید که وارد میدان می‌شوند، حرکت می‌کنند، تلاش می‌کنند، خودشان را برای همه کار آماده می‌کنند؛ اینها متّکی‌اند به قدرت الهی: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»؛ (سوره محمّد، آیه ۱۱)؛ «چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ولی کافران را سرپرست و [یاوری] نیست.» این آیه

قرآن است؛ خدا، مولای شماست! شما مولایی دارید که همه عالم وجود تحت قدرت او است؛ این مولای شماست و کافرین ندارند.

در جنگ بدر وقتی که کفار بنا کردند شعار دادن و بت‌های خودشان را اسم آوردن، پیغمبر فرمود به مسلمان‌ها بگویند: اللَّهُ مُوَلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ؛ (صال، ج ۲، ص ۳۹۷ و ۳۹۸) خدا مولای ما است، پشتیبان ما است، قدرت ما متکی به قدرت اوست و شما ندارید این را! همین جور هم شد.

الان ۳۷ سال، ۳۸ سال است که دارند از همه امکانات استفاده می‌کنند برای اینکه این رویش مبارک را، این جمهوری اسلامی را، این انقلاب مجسم را شکست بدهند و نتوانسته‌اند؛ اللَّهُ مُوَلَانَا. ملت ایران در صحنه است؛ به یک عده آدم‌های کنارنشسته نُقُوزِ غُرُزَن یا پیرو شهوات نگاه نکنید؛ ملت در صحنه است، ملت در میدان است. در میان این ملت، زمره عظیمی حضور دارند که حاضرند جان‌شان را فدا کنند؛ این همان چیزی است که قدرت خدا را می‌آورد پشت سر انسان؛ این یعنی جنگ نامتقارن! ^{۱۴}

جهاد کبیر، سرلوحه کار

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شما پاسدار انقلابید، پاسدار انقلاب! البتّه همه ملّت ایران پاسدار انقلابند یا باید باشند، امّا شما سازمانی هستید که به این نام مفتخر و سربلند است: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. این جهاد کبیر را، شما باید سرلوحه کارتان قرار بدهید. امروز هم نسبت به سپاه، از همه بیشتر عصبانی هستند؛ در اسم‌هایی که می‌آورند، در فحاشی‌هایی که می‌کنند، در تهمت‌هایی که می‌زنند، از همه بیشتر، سپاه را آماج این بدگویی‌ها و این دروغ‌گویی‌ها قرار می‌دهند؛ علت این است که سپاه نشان داده که ایستاده است. این روحیه و این جهت‌گیری و این حالت را از دست ندهید.^{۱۴}

ابعاد جهاد کبیر

جوان‌های عزیز! بچه‌های عزیز من! فردا مال شماست، آینده مال شماست؛ شما هستید که باید این تاریخ را با عزّتش محفوظ نگه دارید؛ شما هستید که این بارِ مسئولیت را بردوش دارید؛ خرّم‌شهرها در پیش است؛ نه در میدان جنگ نظامی، بلکه در یک میدانی که از جنگ نظامی سخت‌تر است! البتّه ویرانی‌های جنگ نظامی را ندارد؛ بعکس، آبادانی به دنبال دارد، امّا سختی‌اش بیشتر است. اینکه ما گفتیم: اقتصاد مقاومتی! یعنی بخش اقتصادی این سیاست بزرگ و اساسی، مقاومت اقتصادی است. اینکه گفتیم: جوان‌های مؤمن و حزب‌اللّهی و انقلابی، کارهای فرهنگی خودجوش را رها نکنند و دنبال نکنند، و همه دستگاه‌های فرهنگی کشور را دعوت کردیم و می‌کنیم که در این جهت حرکت کنند، این، بخش فرهنگی این عدم تبعیت است، این جهاد بزرگ است، جهاد کبیر است. اینکه از همه استعداد‌های موجود کشور دعوت می‌کنیم که استعداد‌های

خودشان را در خدمت پیشرفت این کشور به کار بیندازند و به صحنه بیاورند و به میدان بیاورند و از مسئولان دولتی و سایر مسئولان دعوت می‌کنیم که از این استعدادها استقبال بکنند، این آن بخشِ فعالِ اجتماعی این جهاد کبیر است. این جهاد کبیر ابعادی دارد: «جاهِدْهُمْ بِجِهَادٍ کَبِيرًا». (فرقان، آیه ۵۲)؛ «... با [الهام گرفتن از] قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز»

این به معنای قطع رابطه با دنیا نیست؛ بعضی‌ها برای اینکه این سیاست الهی را بگویند، به دروغ می‌گویند: «انقلابیون می‌گویند با دنیا قطع رابطه کنید»؛ نه! ما قائل به قطع رابطه با دنیا نیستیم، قائل به حصار کشیدن دُور کشور هم نیستیم؛ رفت و آمد بکنند، رابطه داشته باشند، مبادله بکنند، داد و ستد بکنند، اما هویت و شخصیت اصلی خودشان را از یاد نبرند؛ این حرف ما است: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (آل عمران، آیه ۱۳۹)؛ «... و اگر مؤمن‌اید، شما برترید.»

مثل نماینده نظام اسلامی حرکت بکنند، مثل نماینده نظام اسلامی سخن بگویند. با همه، با هر جا که مصلحت کشور اقتضا می‌کند، قرارداد

بیندید، امّا مثل نماینده ایران اسلامی و نماینده اسلام پشت میز قرارداد بنشینید. همه هوشمندانه حرکت کنند؛ این جهاد، هوشمندی لازم دارد، این جهاد، اخلاص لازم دارد. این جهاد، مثل جهاد نظامی نیست که کسانی در آنجا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده‌شان و چه جانبازشان مثل قهرمان نشان داده بشوند - که ماها افتخار می‌کنیم به این شهدا و این جانبازان و ایثارگران - این جهاد، جهادی است که ممکن است کسی خیلی هم زحمت بکشد، امّا چهره او را هیچ‌کس نشناسد؛ اخلاص لازم دارد این جهاد!.^{۱۴}

معانی بلند دعای روزهای ماه رمضان

در همین دعای روزهای ماه رمضان چیزهای زیادی از خدا خواسته شده است؛ دعای خیلی خوبی است. اگر ان شاء الله توفیق باشد بخوانید این دعا را و دقت کنید، دعای عجیبی است، همین طور درخواست‌هایی که انسان به ذهنش هم خطور نمی‌کند، در این دعا امام به انسان یاد داده است - بنابر آنچه در این حدیث ماثور از امام علیه السلام است - که چه بخواهیم از خدا؛ از جمله چیزهایی که خواستیم، نجات از این چند چیز است که حالا من عرض می‌کنم: نجات از بی‌انگیزگی و مرض بی‌انگیزگی، نجات از نبود نشاط کار - ببینید اینها چیزهایی است که به ذهن ماها نمی‌رسد که اینها بیماری است، اینها مرض است، باید از خدای متعال نجات از این مرض‌ها و شفای از این مرض‌ها را خواست - نجات از غفلت، نجات از سخت شدن دل؛ دل انسان سخت بشود، هم در مقابل ذکر الهی، هم در مقابل نُصح مشفق؛ وقتی کسی به انسان نصیحت می‌کند و برای انسان

خیرخواهی می‌کند، دل انسان سخت بشود.
عبارات این است: «وَأَذْهَبَ عَنِّي فِيهِ النَّعَاسَ وَ الْكَسَلَ وَ
السَّامَةَ» (احساس خستگی) وَ الْفَتْرَةَ (بی‌انگیزگی) وَ الْقَسْوَةَ
(سخت‌دلی) وَ الْغَفْلَةَ (بی‌خیالی) وَ الْغَرَّةَ (غمّه شدن به خود)؛ باید
از اینها نجات پیدا کنیم؛ اینها را از خدا خواستیم.^{۱۹}

اهتمام به نقش تربیتی قرآن و اسلام

بعثت و فطرت انسانی

عید مبعث عید برانگیختگی برای زدودن رنج‌های بشر است؛ بنابراین حقیقتاً عید است. رنج‌های عمده بشر که در طول تاریخ ادامه داشته است و امروز هم این رنج‌ها به شکل‌های گوناگون ادامه دارد، بندگی غیر خدا، استقرار ظلم و بی‌عدالتی، شکاف میان طبقات مردم، رنج‌های فرودستان و زورگویی زورگویان است؛ اینها رنج‌های همیشۀ بشر است. این چیزها با انگیزه‌های فاسد و مفسد قدرت‌مندان زورگو همواره بر بشر تحمیل شده است؛ بعثت برای زدودن این رنج‌هاست. درواقع روز مبعث، روز رجوع به فطرت الهی است؛ چون همه این رنج‌ها و دردها و نابسامانی‌ها در فطرت الهی که در نهاد بشر به ودیعه گذاشته شده است، مردود اعلام شده. فطرت الهی برای بشر طرفداری از حق، طرفداری از عدل و طرفداری از مجاهدت در راه مظلومان است؛ این فطرت انسانی است.^۸

وظیفه همگانی

در تبیین جهاد قرآنی

آنچه وظیفه همه ملت اسلام و همه امت اسلام است، مبارزه برای روشنگری است؛ این در درجه اول. هم علما مسئولند، هم روشنفکران مسئولند، هم تحصیل کرده‌ها مسئولند، هم همه کسانی که منبری دارند، تربیونی دارند مسئولند که روشنگری کنند و حقایق دنیای اسلام را برای مردمی که نمی‌دانند بیان کنند؛ این روشنگری جهاد است. جهاد فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان قتال نیست؛ جهاد، شامل: جهاد فکری، جهاد عملی، جهاد تبیینی و تبلیغی، و جهاد مالی است. امروز به خاطر اینکه این فریضه را - فریضه تبیین را - ما درست انجام ندادیم، یک عده‌ای دچار گمراهی‌اند و به خیال اینکه برای اسلام دارند کار می‌کنند، علیه اسلام دارند کار می‌کنند؛ این گروه‌های تروریستی در منطقه ما که امنیت را از ملت‌های مسلمان سلب کرده‌اند، آسایش را از ملت‌های مسلمان گرفته‌اند؛ به جای دشمن، اینها

دارند با مسلمان‌ها می‌جنگند. این گروه‌های تکفیری، گروه‌های نزدیک به وهابی‌ها کسانی هستند که زحمت دشمن را اینها به عهده گرفته‌اند، آن کاری که دشمن می‌خواهد بکند اینها دارند برای او انجام می‌دهند؛ بین مسلمان‌ها اختلاف ایجاد کرده‌اند. وقتی مسلمان‌ها با هم سرگرم جنگ شدند قضیه فلسطین فراموش می‌شود؛

کمااینکه دارند قضیه فلسطین را به فراموشی می‌سپرند. باید تبیین کرد، باید روشنگری کرد، باید کار کرد؛ از این محافل قرآنی استفاده کنید، از این اجتماعات قرآنی استفاده کنید. شماها که از کشورهای مختلف آمده‌اید، ملت‌های خودتان را ارشاد کنید، آگاه کنید؛ آنها را به تعلیم قرآن، به جهاد قرآنی، به تبیینی که قرآن خواسته است، هدایت کنید: «لَتُبَيِّنَنَّهٗ وَلِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» (آل‌عمران، آیه ۱۸۷)؛ «... پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایید و کتمان‌ش می‌کنید...» اینها را برایشان بیان کنید، روشن کنید.^{۱۱}

کارآمدی قرآن

در برابر ابرقدرتها و رژیم صهیونیستی

و قرآن در دنیای امروز می‌تواند فعال‌میشاء باشد؛ می‌تواند کار بکند، می‌تواند پیش برود. قدرت‌ها و ابرقدرتها و بمب اتم و رژیم صهیونیستی و امثال اینها، هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند! مهم این است که ما پایه‌های ایمانی قرآنی خودمان را روزبه‌روز مستحکم‌تر کنیم، و زبان انتقال قرآن را بلد بشویم و مفاهیم قرآن را منتقل کنیم؛ مثل یک داروی مقوی که شما یک قطره‌اش را در یک لیوان می‌ریزید می‌دهید طرف می‌خورد و استفاده می‌کند؛ اما اگر پنج قطره به جای یک قطره ریختید ممکن است ضرر کند و نتواند هضم کند! آن زبان مناسب را باید پیدا کرد؛ منتها ما باید خودمان را اشباع کنیم، دل‌هایمان را اشباع کنیم، روحمان را اشباع کنیم و پُرکنیم از معارف قرآنی؛ ما خودمان هم خیلی محتاجیم!^{۱۸}

اندیشه و تفکر معنوی امام خمینی ره

امام خمینی ره مؤمن متعبد انقلابی

درباره امام بزرگوار می‌خواهیم حرف بزنیم. یکی از عناوین و اوصافی که درباره امام راحل عظیم‌الشأن ما، کمتر به کار رفته است و کمتر از این عنوان استفاده کرده‌ایم، عبارت است از یک عنوان جامع که من این جور تعبیر می‌کنم: مؤمن متعبد انقلابی. ما امام را با صفات متعددی همواره توصیف می‌کنیم اما این صفت - که ما کمتر امام را با آن توصیف کرده‌ایم - یک صفت جامع است؛ مؤمن است، متعبد است، انقلابی است.

مؤمن: یعنی مؤمن به خداست، مؤمن به هدف است، مؤمن به راهی است که او را به این هدف می‌رساند، و مؤمن به مردم است. «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ (توبه، آیه ۶۱) درباره رسول اکرم هم این تعبیر در قرآن آمده است: مؤمن به خدا، و مؤمن به هدف، و مؤمن به راه، و مؤمن به مردم.

عبد است، متعبد است؛ یعنی خود را عبد می‌داند در مقابل پروردگار؛ این هم صفت بسیار

مهمی است. شما ملاحظه کنید، خدای متعال در قرآن، پیغمبر اکرم را با صفات متعدّدی ستوده است: «وَ أَنْكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»، (قلم، آیه ۴؛ «و راستی که تو را خوبی والا است») «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ»؛ (آل عمران، آیه ۱۵۹)؛ «پس [به برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو و [پُر مهر] شدی...» و صفات متعدّد دیگر که هر کدام از اینها یک فصل فراوانی از خصوصیات پیغمبر را بیان می‌کند؛ ولی آن صفتی که به ما مسلمان‌ها دستور داده شده است که هر روز درباره پیغمبر در نمازهایمان تکرار کنیم این است که «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»؛ این نشان‌دهنده اهمیت عبودیت است؛ عبد بودن آن‌چنان برجسته است که خدای متعال این صفت را به مسلمانان تعلیم می‌دهد که در نماز خود، هر روز چند مرتبه تکرار کنند؛ امام دارای این صفت بود، صفت عبودیت؛ اهل خشوع بود، اهل تضرّع بود، اهل دعا بود؛ مؤمن متعبّد.

اما صفت سوّم، یعنی مؤمن متعبّد انقلابی؛ این، آن نقطه‌ای است که مایلیم بر روی آن تکیه کنم و درباره آن سخن بگویم. امام، امام انقلاب بود.^{۱۶}

تدابیر آموزشی

• آموزش و تعمیق معارف دینی

آموزش و تعمیق معارف دینی

تحقق اقتصاد مقاومتی با شکوفایی

مستقلّ هویت ملّی و دینی در دانش‌آموزان

ما اوّل‌چیزی که لازم است برای دانش‌آموز خودمان در نظر بگیریم، این است که در او هویت مستقلّ ملّی و دینی به وجود بیاوریم؛ این اوّلین چیز! هویت مستقل و با عزّت! جوان‌مان را جوری بار بیاوریم که دنبال سیاست مستقل باشد، دنبال اقتصاد مستقل باشد، دنبال فرهنگ مستقل باشد؛ وابستگی، رُکون (تمایل، گرایش) به دیگران، اعتماد به دیگران و تکیه به دیگران در وجود او به‌عنوان یک روحیه رشد نکند. ما از این جهت دچار آسیب‌ایم؛

این را به شما عرض بکنم! شما می‌بینید یک کلمهٔ
فرنگی که وارد کشور می‌شود، فوراً بزرگ و
کوچک و عمامه‌ای و غیرعمامه‌ای و مانند اینها،
همه این کلمه را به‌کار می‌برند. خب چرا آقا جان؟
چرا ما این‌قدر مشتاقیم و تشنه‌ایم که تعبیرات
فرنگی به‌کار ببریم؟ چرا؟! این همان حالتی است
که به ارث برای ما گذاشته‌اند. این همان حالت
دوران طاغوت است که دوران جوانی خود ما
است. بنده یادم است؛ من خودم هم آن وقتی که
جوان بودم، کأنه مسابقه گذاشته بودیم که از این
تعبیرات فرنگی استفاده کنیم. هر که از این تعبیرات
بیشتر استفاده می‌کرد، نشان‌دهندهٔ این بود که
روشنفکرت‌تر است و آگاه‌تر است و مانند اینها. این
غلط است! هویت مستقل، اوّلین چیزی است که ما
بایستی در جوان خودمان، در نوجوان خودمان
رشد بدهیم و پرورش بدهیم. بعد آن وقت اقتصاد
مقاومتی معنا پیدا می‌کند. این جور نیست که بعد ما
برای اینکه بخواهیم اقتصاد مقاومتی انجام بگیرد،
مسئولین بالای دولتی بیایند بنشینند صد جلسه

پشت سرهم تشکیل بدهند و مرتّب آئین نامه، مرتّب بخش نامه، مرتّب فلان؛ آخرش هم حالا به آن صورتی که کامل است، انجام نگیرد. الان خب! دارند تلاش می کنند که این اقتصاد مقاومتی تحقّق پیدا کند. وقتی روحیه، روحیه استقلال و مقاومت و ایستادگی در مقابل دیگران نیست، خب! سخت است دیگر! وقتی عادت می کنیم که یک ذخیره ای را - که در خانه ها معمولاً خانواده های عاقل و با فکر ذخیره هایی نگه می دارند برای خودشان؛ ما هم یک ذخیره خداداد داریم و آن نفت است - مرتّب دریاوریم و بفروشیم! مرتّب دریاوریم و بفروشیم! بدون ارزش افزوده! یک وقت این را تبدیلش می کنیم به یک چیزی که دارای ارزش افزوده است، خیلی خب! قابل قبول است، اما نه خیر! بدون هیچ ارزش افزوده ای، همین فقط درمی آوریم و می فروشیم. بعضی از این رؤسای کشورها که آمده اند پیش ما، گلایه کرده اند که ما تراز تجاری مان با شما همسان نیست، شما به ما بیشتر می فروشید و کمتر می خرید، بنده مکرّر به

چندین نفر از اینها گفته‌ام که آنچه شما می‌خرید، عمده‌اش نفت است؛ نفت یعنی پول، نفت یعنی طلا؛ ما ارزش افزوده‌ای از نفت به‌دست نمی‌آوریم؛ ثروت‌مان را از زیر خاک درمی‌آوریم و می‌دهیم به شما. این را نمی‌شود در حساب تراز تجاری قرار داد. اینها مهم است! هویت مستقل وقتی بود، از این جور زندگی کردن انسان دور می‌شود؛ آن‌وقت اقتصاد مقاومتی معنا پیدا می‌کند، اقتصاد بدون نفت معنا پیدا می‌کند، فرهنگ مستقل معنا پیدا می‌کند.^۶

رسالت معلمان در ساخت شخصیت

علمی و انقلابی دانش‌آموزان

کشور را باید بسازید عزیزان من؛ شماها باید بسازید! از جمله عناصری که می‌توانند کشور را بسازند شما معلمان هستید؛ از این فرصت هم استفاده کنید؛ از فرصت توانایی‌هایتان. خوشبختانه آنچه در مورد وزیر محترم شنیده‌ایم و دیده‌ایم، ایشان الحمدلله از لحاظ سلامت فکری و سلامت

عملی مورد قبول هستند؛ از این فرصت استفاده کنید. البته ایشان هم باید سعی کنند که همکارانشان هم همین‌جور از لحاظ سلامت فکری و سلامت عملی واقعاً کسانی باشند که بشود به آنها در این کار بزرگ اعتماد کرد. کشور را شما باید بسازید؛ کشور را باید قدرتمند کنید. قدرت فقط به سلاح نیست؛ مهم‌ترین ابزار قدرت و مهم‌ترین عنصر قدرت ساز، علم و شخصیت ملی است. شخصیت افراد، ایستادگی، هویت، هویت انقلابی؛ اینهاست که قدرت می‌سازد! ایمان، به ملت ما قدرت داد، انقلاب، به ملت ما قدرت داد. وقتی قدرت داشته باشید و دشمن ببیند قدرت شما را، ناچار عقب‌نشینی خواهد کرد! وقتی ما در مقابل دشمن از نشان دادن و عرضه کردن مبانی و عناصر قدرت خودمان اجتناب کنیم، پرهیز کنیم، بترسیم، ملاحظه کنیم، دشمن پُرو می‌شود!^۶

تدابیر فرهنگی و هنری

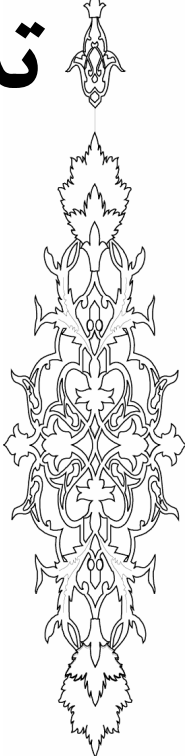
• جهت‌گیری فعالیت‌های هنری و تبلیغی

جهت‌گیری فعالیت‌های هنری و تبلیغی

وظیفه‌ جلودگیری از ولنگاری فرهنگی در کشور مسئله بعدی مسئله فرهنگ است. البته فرهنگ، در بلندمدت، از اقتصاد خیلی مهم‌تر است؛ اقتصاد مسئله فوری و اولویت کنونی ما است، اما مسئله فرهنگ یک مسئله مستمری است و بسیار مهم است؛ حتی در قضیه اقتصاد هم مهم است. برادران عزیز، خواهران عزیز! در مسئله فرهنگ، بنده احساس یک ولنگاری می‌کنم؛ در دستگاه‌های فرهنگی - اعم از دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی - یک نوع ولنگاری و بی‌اهتمامی در امر فرهنگ

وجود دارد؛ چه در تولید کالای فرهنگی مفید که کوتاهی می‌کنیم، چه در جلوگیری از تولید کالای فرهنگی مضر که کوتاهی می‌کنیم. اهمیت کالای فرهنگی از کالای مصرفی جسمانی کمتر نیست، بیشتر است! فرض کنید: مرتب تکرار بکنند که مثلاً فلان‌جور پفک مضر است، نخورید! حالا مگر ضررش چقدر است؟ چه‌جور ضرری است؟ چه میزان ضرر دارد؟ برای چند درصد از مردم ضرر دارد؟ این را دائماً می‌گویند، اما ضرر فلان‌جور فیلم یا فلان‌جور کتاب یا فلان‌جور بازی رایانه‌ای یا امثال اینها را کسی جرأت نمی‌کند بگوید که نبادا متهم بشوند به اینکه جلوی آزادی اطلاعات و جریان آزاد اطلاعات را گرفته‌اند! آنهایی که اساس این حرف‌ها هستند، خودشان بیشتر از ما در این مسائل سخت‌گیری می‌کنند؛ این را باور کنید! حالا آزادترین مناطق دنیا از لحاظ اطلاعات، مثلاً فرض کنید دولت‌های غربی‌اند، ازجمله آمریکا؛ از خبرهای دقیق و روشنی که از آمریکا می‌رسد در کنترل اطلاعات افراد و انگشت گذاشتن روی آن

چیزهایی که دستگاه روی آنها حسّاس است، انسان واقعاً تعجّب می‌کند! ما یک‌دهم آنها کنترل اطلاعاتی نداریم و نمی‌کنیم! به‌مجرّد اینکه در اینجا یک فیلمی را ممنوع کردند یا فرض کنید که یک جریان رایانه‌ای را مثلاً محدود کردند یا ممنوع کردند، فوراً آنها سروصدا بلند می‌کنند، ما هم باورمان می‌آید! ما هم باور می‌کنیم که واقعاً کار خطایی کرده‌ایم! نه آقا، باید مراقبت کرد! وظیفه ما تولید کالای فرهنگی مفید و جلوگیری از کالای فرهنگی مضر است. بنده در این زمینه احساس یک ولنگاری می‌کنم؛ باید این را شماها در نظر داشته باشید و اهمّیت بدهید.^{۱۷}



تدابیر مدیریتی

• افزایش کارآمدی پویایی و نوآوری

• ساماندهی و همگرایی درون سازمان

افزایش کارآمدی پویایی و نوآوری

لزوم همکاری سایر دستگاه‌ها

برای موفقیت آموزش و پرورش

خب! دستگاه‌های مختلف نقش دارند؛ می‌توانند در این زمینه [زنده کردن شاخص‌های ممتاز در دانش‌آموزان] این فضا را در آموزش و پرورش به وجود بیاورند که معلّم بتواند کارش را آسان انجام بدهد و وفادار بماند به همین مضمون این سوگندنامه و این مطالبی که ما عرض کردیم:

۱- معاونت پرورشی:

که سفارش شد و خوشبختانه راه‌اندازی کردند و معاونت پرورشی را فعال کردند، لکن کافی نیست؛ معاونت پرورشی وظیفه سنگین‌تری بر عهده

دارد. فعالیت پرتلاش، هدفمند، هوشمند و سالم؛ هم سالم از لحاظ اعتقادی، هم سالم از لحاظ سیاسی، هم سالم از لحاظ اخلاقی؛ اینها جزو مسئولیت‌های معاونت پرورشی است؛ باید اینها را رعایت کنید. اگرچنانچه نسبت به هرکدام از اینها - چه استقامت در درست حرکت کردن دینی، چه اخلاقی و چه سیاسی - خطایی در آنجا سربزند، این ضربه‌زدن به آموزش و پرورش و ضربه‌زدن به این نسل است.

باید همه اینها کمک کنند به آموزش و پرورش؛ آموزش و پرورش به تنهایی نمی‌تواند همه کارها را انجام بدهد؛ اینها باید کمک کنند. اینکه من بارها گفته‌ام دستگاه‌ها بایستی کمک کنند به آموزش و پرورش، خب! کمک‌ها اینهاست؛ همه‌اش ذهن‌شان به کمک‌های مالی و مادی و پولی نرود؛ کمک‌ها اینهاست؛ باید همه همکاری بکنند تا آموزش و پرورش بتواند واقعاً سرپا بایستد و کار خودش را انجام بدهد.^۶

قدر دانستن از فرصت حضور در مجلس

شما [نمایندگان مجلس] موقعیت خوبی گیرتان آمده؛ چهار سال در مجلس شورای اسلامی، جایی که اداره کشور و قانون‌گذاری کشور آنجاست. اهمیت این قانون‌گذاری خیلی زیاد است؛ این واقعاً همان‌طور که بارها عرض کرده‌ایم، ریل‌گذاری است. شما حرکت دولت را اولاً ریل‌گذاری می‌کنید، بعد با اختیاراتی که قانون اساسی به شما داده - که از جمله‌اش تحقیق و تفحص است که در قانون اساسی تصریح شده - می‌توانید تضمین کنید که این حرکت انجام بگیرد. صرف توصیه نیست؛ برطبق قانون می‌توانید دنبال کنید، تحقیق کنید، تفحص کنید؛ هیچ منافاتی هم با همکاری با دولت ندارد. اعتقاد بنده این است و همیشه عقیده‌ام در همه دولت‌ها این بوده که مجلس باید با دولت همکاری کند؛ اما این همکاری به معنای گذشت از حقوق مجلس نیست؛ بایستی حقتان را استیفاء کنید؛ تحقیق کنید، تفحص کنید، مؤاخذه کنید که: چرا نشد؟ چرا کم

شد؟ چرا جور دیگر شد؟ این یک فرصت بسیار مهمی است؛ این را قدر بدانید. اوّل انقلاب، آن وقتی که صحبت انتخاب رئیس‌جمهور بود و مدام نامزدهای مختلف مطرح می‌شدند، بنده و یک نفر دیگر از دوستانمان، از تهران رفتیم قم خدمت امام - آن وقت ایشان قم بودند - در یک وقت تنگِ سختی هم بود، ایشان هم داخل بودند، بالاخره هرجور بود، گفتیم باید بینیم امام را. چون امام فرموده بودند که معممین مطرح نشوند، نامزد نشوند برای ریاست جمهوری؛ ما رفته بودیم با امام بحث کنیم، محاجّه (بحث و گفتگو کردن همراه با استدلال) کنیم که بگوییم: نه! این منع را شما بردارید تا آقای بهشتی را ما مطرح کنیم؛ به نظر ما بهتر از همه، شهید بهشتی علیه السلام بود؛ رفته بودیم با ایشان بحث کنیم سر این قضیه. یک قدری گفتیم و شنفتیم و ایشان یک چیزهایی گفت، ما یک چیزهایی گفتیم؛ بعد ایشان به ما گفتند شما بروید مجلس را نگه دارید؛ بروید دنبال مجلس؛ آن وقت هنوز انتخابات مجلس برگزار نشده بود؛ گفتند

بروید سراغ مجلس، مجلس مهم است. توصیه‌شان به ما - به من و آن دوستان - این بود؛ یعنی روی مسئله دولت اصرار نکنید؛ مجلس از نظر ایشان مهم‌تر از دولت و قوه مجریه بود. خب! حالا از خدا بخواهید؛ واقعاً کمک بخواهید! ماه رمضان در پیش است؛ روزه فرصت است، دعا فرصت است، بیداری شب‌ها فرصت است، نماز شبی که قاعدتاً مؤمنین در این‌جور شب‌ها بیشتر توفیق پیدا می‌کنند بخوانند، فرصت است! دعا کنید، تضرع کنید و از خدا بخواهید که شما را موفق کند در اینکه این کار بزرگ را ان‌شاءالله بتوانید انجام بدهید.^{۱۷}

تقدم مصالح ملّی بر مسائل منطقه‌ای

مصالح ملّی را مقدّم بداریم بر مسائل منطقه‌ای. البته شماها که از مناطق مختلف کشور آمده‌اید، خب مردم از شما توقّعاتی دارند، انتظاراتی دارند؛ انتظارات به‌طور کامل قابل قبول نیست، تاحدودی قابل قبول است، امّا اینکه حالا تصوّر کنند که شما که از آنجا آمدید، راه‌شان، آب‌شان، برق‌شان، بودجه دولتی‌شان، همه چیزشان حل خواهد شد، نه! خب اینکه امکان ندارد! شما قهراً خودتان را موظّف می‌دانید مقداری به خواسته‌ها و توقّعات مردم منطقه توجّه کنید. خب! تاحدودی اشکال ندارد متنها تا آنجایی که معارض با مصالح ملّی نباشد؛ گاهی اوقات با مصالح ملّی معارض است؛ فرض کنید در فلان استان اصرار است بر اینکه فرودگاه ایجاد بشود - خب فرودگاه از چیزهای پُرخرج است؛ جزو موضوعات پُرخرج و زیربنای پُرخرج، یکی فرودگاه است - فرض کنید فرودگاه لازم دارند. شما نگاه می‌کنید می‌بینید که خب این فرودگاه برای اینجا واقعاً لازم نیست؛

بله! یک امتیازی برای آنجاست لکن خب در همسایگی آن، در این طرفش در آن طرفش فرودگاه‌های نزدیک هست، من باب مثال؛ پول مملکت را، توانایی‌های مملکت را، فرصت‌های کشور را صرف کنیم برای یک چیزی که اولویت ندارد! اینجا شما این مصلحت ملی را ترجیح بدهید بر آن مسئله و مصلحت منطقه‌ای و محلی! بنابراین، بنده نمی‌گویم به‌کلی به خواست‌های منطقه‌ای بی‌اعتنائی کنید، که خب چنین چیزی امکان ندارد، اما آنجایی که با مصلحت ملی یک معارضه‌ای دارد، حتماً مصلحت ملی را در قانونگذاری رعایت کنید.^{۱۷}

راه های اطلاعاتی رهبری

سؤال می کنند و به بنده منتقل می شود این سؤال که راه های اطلاعاتی فلانی چیست؟ راجع به دانشگاه و راجع به علم و راجع به وضعیت موجود و مانند اینها که بنده گاهی صحبت می کنم، از چه طرقي، از چه کانال هایی اطلاعات به دست می آورم؟ در جواب عرض می کنم که عمدتاً مربوط می شود به درون خود دانشگاه ها؛ یعنی ارتباطی که با ما گرفته می شود از طریق اساتید، از طریق دانشجویان، از طریق مدیران و مسئولان دستگاه های علمی کشور و دانشگاهی کشور؛ یعنی یک طیف وسیعی از شبکه های ارتباطی به ما کمک می رسانند برای اطلاع پیدا کردن از واقعیت های دانش و دانشمندان و دانشگاه و مانند اینها؛ چه گزارش های رسمی دولتی ای که وزرای محترم به ما گزارش می دهند در برهه های مختلف، یا ما گزارش می خواهیم، یا به مناسبت های مختلفی به ما گزارش می دهند؛ یا ارتباطات مردمی که از سوی اساتید هست، از سوی دانشمندان هست، از

سوی دانشجویان هست و افراد مرتبط با دانشگاه که یک چیزی می‌دانند، به ما اطلاع می‌دهند و استفاده می‌کنیم؛ چه از همین پایگاه‌های استنادی‌ای که ایشان اسم آوردند که ترجمه می‌کنند و برای من می‌آورند، از آنچه یونسکو دربارهٔ ما گفته و آنچه آی‌اس‌آی گفته؛ بنده اینها را در اختیار می‌گیرم. اطلاعات ما کانال‌هایش اینهاست. بنابراین، تضارب و تداخل این موارد اطلاعاتی، یک حالت اطمینانی به انسان می‌دهد که آنچه می‌دانیم درست است.^{۲۰}

ضرورت تسریع در حرکت رشد علمی

درباره مسئله پیشرفت علمی، آقایان صحبت‌های خیلی خوبی کردند؛ یعنی این مطالبی که آقایان و خانم‌ها در بخش‌های مختلف فرمودند، حرف‌های بسیار خوبی بود؛ این نشان‌دهنده یک حرکت علمی است. حدوداً از اوّل دهه ۸۰ به این‌طرف که مسئله علم و پیشرفت علمی مطرح شد - آن‌طور که در ذهنم هست گمان می‌کنم اوّل در دانشگاه امیرکبیر بنده این مسئله را مطرح کردم و دنبال‌گیری کردیم - به معنای واقعی کلمه یک حرکتی به وجود آمد و چون زمینه و استعداد و ظرفیت آن در کشور وجود داشت، رشد علمی، رشد بسیار خوبی شد. مسئله‌ای که بنده رویش تکیه می‌کنم، مسئله سرعت رشد است. در یکی از جلساتی که باز هم رؤسای دانشگاه‌ها و اساتید بودند، بنده راجع به سرعت رشد و اینکه این سرعت کم شده، تذکری دادم؛ (بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهش‌گاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری (۱۳۹۴/۸/۲۰) وزیر محترم به من نامه نوشتند که:

«نه، رشد ما ادامه دارد» و آمارهایی را هم ذکر کرده بودند. من میدانم رشد ادامه دارد؛ بحث من بر سر این نیست که ما رشد علمی نداریم؛ چرا، خب من دارم می‌بینم که داریم؛ بحث من بر سر سرعت این رشد است؛ سرعت ما کم شده. ما امروز احتیاج داریم به اینکه این رشد را سرعت ببخشیم. ببینید! مثلاً در یک مسابقه اتومبیل‌رانی که همه دارند با سرعت ۲۵۰ یا ۳۰۰ حرکت می‌کنند، جناب‌عالی اگر در آن خطوط جلو باشی، سرعت همان ۲۵۰ یا ۳۰۰ باشد عیبی ندارد؛ اما اگر در آخر خط هستید، در قسمت‌های عقب قرار دارید، دیگر سرعت ۲۵۰ به دردتان نمی‌خورد؛ اگر با سرعت ۲۵۰ و ۳۰۰ که آن جلویی دارد حرکت می‌کند شما هم حرکت نکنید، همیشه عقب‌اید؛ باید سرعت را زیاد کنی تا برسی جلو! وقتی جلو رسیدی، خیلی خب! همگام با آنها پیش برو! بعضی از آقایان - که خب البته در پایگاه‌های استنادی هم ذکر شده - الان هم گفتند که در برخی از کشورهای اروپایی سرعت رشد علمی

کاهش پیدا کرده؛ این را ما می‌دانیم. این علّتش این است که آنها از ظرفیت‌های خودشان استفاده کردند، وقتی ظرفیت‌ها مورد استفاده قرار گرفت و پُر شد، خب دیگر جایی برای پیشرفت نیست، معلوم است! اگرچه علم هیچ‌وقت متوقّف نمی‌شود. ما این‌جور نیستیم؛ ما را عقب نگه داشتند؛ ما اقلّاً شصت هفتاد سال بر اثر حکومت‌های فاسد، حکومت‌های خائن، حکومت‌های غافل - حدّ اقلّش غفلت است - عقب نگه داشته شدیم؛ ما عقب‌ایم! ما اگر بخواهیم در این مسابقهٔ جهانی جلو برویم، نمی‌توانیم با همان سرعت رشدی که آنها آن جلوها دارند حرکت می‌کنند، حرکت کنیم؛ سرعت رشد را باید افزایش بدهیم. این را من مطالبه می‌کنم؛ و الاً من می‌دانم رشد هست. رشد را بایستی سریع کرد. البتّه در مورد رشد، ما در رتبهٔ چهارم دنیاییم؛ این را آقای وزیر هم به من گزارش کردند، (دکتر محمّد فرهادی (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری) در جلسه حضور داشت.) خود بنده هم در گزارشی که از یکی از پایگاه‌های استنادی آورده بودند، همین را دیده بودم. بله! ما در رتبهٔ چهارم هستیم؛ امّا این کافی نیست، باید حرکت‌مان را سریع کنیم! ۲۰

ساماندهی و همگرایی درون سازمان

اهمیت خود نظارتی مجلس

یکی از چیزهایی که به معنای واقعی کلمه می‌تواند این را در مجلس تأمین کند و تضمین کند، نظارت مجلس بر خویشتن است؛ من این را در مجلس هشتم گفتم. (بیانات در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰/۳/۸) مجلس بر خودش نظارت کند. بالاخره مجلس تشکیل می‌شود از تعدادی انسان؛ ما انسان‌ها همه‌مان در معرض خطا هستیم؛ یعنی شوخی ندارد، بزرگ و کوچک هم ندارد، پیر و جوان هم ندارد، همه‌مان در معرض خطا و در معرض لغزش هستیم. چه‌کسی باید جلوی این لغزش را بگیرد؟ خود مجلس! انواع و اقسام لغزش‌ها هم متصور است؛ مجلس اگر نظارت کرد، جلوی لغزش نماینده را گرفت و نماینده توانست این پاکیزگی و طهارت خودش را در طول این چند سال حفظ کند، آنوقت زبانش باز خواهد بود؛ آنوقت می‌تواند اگرچنانچه نقطه اشکالی در هرجا دید، آن را بیان کند؛ این را باید مجلس رعایت بکند. من خواهش می‌کنم مسئله خودنظارتی، خویشتن‌نظارتی مجلس را دست‌کم نگیرید. این را حفظ کنید.^{۱۷}

سیاست در دانشگاه و وظیفه مدیریت دانشگاه

در مورد سیاست در دانشگاه... بنده چند سال قبل از این - خیلی پیش، سال‌ها پیش - راجع به سیاست در دانشگاه‌ها، یک تعبیری به کار بردم که مسئولین دولتی آن روز خیلی ناراحت شدند که چرا این حرف را می‌زنید! گفتم: خدا لعنت کند کسانی را که بساط فکر سیاسی و کار سیاسی و تلاش سیاسی را از دانشگاه‌ها جمع کردند، (از جمله، بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان سراسر کشور (۱۳۷۲/۸/۱۲) از ما گلایه‌مند شدند که شما بچه‌ها را وادار می‌کنید به کار سیاسی. خب! حالا البته همان‌ها گاهی اوقات ریاکارانه یک حرف‌هایی می‌زنند راجع به دانشگاه و دانشجو و این حرف‌ها، لکن عقیده واقعی‌شان همان است؛ اما من عقیده‌ام این است. محیط دانشگاه به‌طور طبیعی محیط تضارب آراء و افکار است، این طبیعت دانشگاه است؛ علت هم این است که از طرفی جوان هنوز به آن پختگی فکری و مبنائی که او را آرام می‌کند،

نرسیده - می‌دانید، وقتی انسان به پختگی فکری رسید، یک احساس آرامشی در او به وجود می‌آید که آن حالت چالشی از او گرفته می‌شود؛ جوان نه، این‌جور نیست - از طرفی هم، سرشار از انرژی و بحث و مانند این‌هاست؛ بنده خودم مراجعه می‌کنم به خاطرات خودم و به دورهٔ جوانی خودمان - پنجاه شصت سال پیش - که با افرادی بحث می‌کردیم سر مسائل سیاسی، سر مبارزات، داد، بیداد! محیط چالشی، خاصیت جوانی است، بخصوص جوان دانشجوی که خب اهل این حرف‌هاست؛ بنابراین، این هیچ اشکالی ندارد. اشکال این است که ما از این محیط چالشی علیه انقلاب و ارزش‌های انقلاب بهره‌برداری کنیم، این بد است! افکار مختلف، سلیق مختلف، گرایش‌های سیاسی مختلف، در دانشگاه باشند، هیچ اشکالی ندارد؛ با هم بحث هم می‌کنند، چالشی دارند.

مسئول مدیریت دانشگاه وظیفه‌اش چیست؟

آیا وظیفه‌اش این است که از آن گرایشی که با

مبانی انقلاب مخالف است حمایت کند و با او همکاری کند؟ نه! این مطلقاً درست نیست!! درست عکس مسئولیت است. مسئولین دانشگاه اعمّ از مدیران، مدیران ارشد، مدیران وزارتی تا استاد که داخل کلاس است و با دانشجو روبه‌رو است، وظیفه‌شان این است که در این مجموعه چالشی دانشگاه، سعی کنند این چالش‌ها را هدایت کنند به سمت آن چیزهایی که به مبانی انقلاب منتهی می‌شود، به هدف‌های انقلاب منتهی می‌شود؛ یعنی جوان را انقلابی بار بیاورند. در جمله‌ای کوتاه: دانشگاه باید انقلابی باشد، دانشجو باید انقلابی باشد، دانشجو باید یک مسلمان مجاهد فی سبیل‌الله باشد؛ به این سمت باید هدایت بکنند. من گاهی البتّه گزارش‌هایی دارم که عکس این را نشان می‌دهد. و من این را به آقایانی که اینجا تشریف دارند - مسئولان و مدیران آموزش عالی - عرض می‌کنم: شماها خیلی مسئول‌اید، خیلی باید مراقب باشید! مراقب باشید محیط دانشگاه، یک جایگاهی نشود برای واگرایی

از انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزش‌های انقلاب، از تدین، از انقلابی‌گری، از یاد و نام امام بزرگوار؛ این جزو الزامات حتمی است! در دانشگاه ممکن است یک نفری یا یک جمعی، یک گرایش داشته باشند که به تجزیه کشور منتهی می‌شود - این هست، این واقعیت دارد! البته شمایی که در دانشگاه هستید، بدانید در بعضی از دانشگاه‌ها چنین چیزی هست! بنده خبر دارم - این گرایش‌ها قابل تأیید نیست، قابل حمایت نیست! گرایش‌هایی وجود دارد که کشور را به سمت وابستگی سوق می‌دهد، باید با اینها همراهی نکرد؛ نمی‌خواهیم بگوییم با ضرب‌وزور و کار امنیتی و مانند اینها؛ نه! با همان کار خردمندانه، کار مدیرانه، کار طیبانه بایستی با این قضایا برخورد کرد. بنابراین، مسئله انقلابی‌گری و انضباط مهم است.^{۲۰}

تدابیر طرح و برنامه‌ای

• تصمیمات راهبردی

• اصلاح روش‌ها و بازنگری برنامه‌ها

تصمیمات راهبردی

مطالبه از جوانان خودسازی و دگرسازی

مطالبه بنده از شما عزیزان من و فرزندان من: شما باید نقش ایفا کنید برای اینکه همسالان خودتان را - جوانان دوران دبیرستان را که با شما همسال هستند - طبق این تعریف درست، بار بیاورید و کمک کنید آنها این جوری بشوند؛ وظیفه انجمن‌های اسلامی این است. طبعاً، این در صورتی امکان‌پذیر است که در ساخت خود و در خودسازی توفیقی به دست آورده باشید. ... هم خودسازی کنید، هم دگرسازی کنید. انجمن‌های

اسلامی مخصوص شماها هم نیست؛ شما انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی هستید، انجمن‌های اسلامی دانشجویی هم همین وظیفه را دارند. هرجا، هر انجمن اسلامی‌ای - چه دانش‌آموزی، چه دانشجویی - به‌جای تربیت جوان ایرانی با این هویت و با این شاکله‌ای که ذکر شد، اگر چنانچه حرکتی در جهت عکس بکند یا در این جهت کوتاهی بکند، برخلاف وظیفه‌اش عمل کرده است؛ برخلاف آنچه خدا از او می‌خواهد، عمل کرده است. در دعای مکارم‌الاخلاق، انسان ده‌ها چیز را از خدا می‌خواهد که خیلی هم مهم است؛ از جمله: «وَ اسْتَعْمِلْنِي لِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنْهُ»؛ (صغیفه سجّادیه، دعای بیستم) من را به کار بگیر در آن چیزی که فردا درباره‌ آن از من در قیامت سؤال خواهی کرد. مسئولیم ما؛ همه مسئولند! شما جوان، ما پیر، اما همه مسئولیم؛ جوان‌ها هم مثل پیرها مسئولند، فرقی نمی‌کند. شما باید تلاش‌تان این باشد، اتحادیه تلاشش این باشد که جوان و مخاطب خود را اولاً هرچه می‌توانید از لحاظ کمیت

گسترش بدهید؛ نمی‌گوییم انجمن‌ها را گسترش بدهید بلکه دایره تبلیغ و اثرگذاری انجمن‌ها بر روی جوان‌های همسال را گسترش بدهید. ممکن است طرف مقابل شما جزو انجمن‌ها هم نباشد و نخواهد باشد، عیبی ندارد اما انجمن‌ها کاری کنند که مخاطبان بسیاری پیدا کنند، سطح وسیعی از مخاطبان را پیدا کنند و روی آنها اثرگذار باشند، و آن اثر عبارت باشد از همین که گفتیم، یعنی: تشکیل هویت و شخصیت جوان اسلامی، آن‌چنان‌که جمهوری اسلامی می‌طلبد، آن‌چنان‌که جمهوری اسلامی تعریف می‌کند؛ نه آن‌جوری که آمریکا و سرمایه‌دار صهیونیستی تعریف می‌کند. این وظیفه است؛ این کار را باید دنبال کنید! البته برنامه‌های اتحادیه را من مَطَّلَعَم؛ گزارش هم به من داده‌اند؛ گزارش را هم نگاه کردم؛ گزارش هم خوب بود؛ برنامه‌ها، برنامه‌های خوبی است لکن روزبه‌روز بایستی تقویت کنید! کمّا و کیفّا این برنامه‌ها را باید تقویت کنید!

کشور به شما احتیاج دارد؛ کشور به این میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجویی که امروز ما در کشور داریم احتیاج مُبرم (شدید، زیاد) دارد. ما به جوان مؤمن، وفادار، امیدوار، بانشاط، فعال، بابتکار احتیاج داریم، کشور احتیاج دارد، آینده کشور احتیاج دارد.

درست است که ۳۷ سال از عمر جمهوری اسلامی گذشته است و دشمن در این ۳۷ سال با همه تلاش‌ها هیچ غلطی نتوانسته بکند؛ این درست است امّا: «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرده»؛ (سعدی. گلستان، باب اوّل) برنامه‌های درازمدّت دارند. همین‌طور که ما می‌گوییم پنجاه سال دیگر - مثلاً من سه چهار سال قبل از این گفتم، (از جمله، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفتمین همایش ملی نخبگان جوان (۱۳۹۲/۷/۱۷) که برنامه ما برای پنجاه سال دیگر در زمینه علمی این است - یعنی ما برای پنجاه سال آینده فکر می‌کنیم، او هم برای پنجاه سال آینده فکر می‌کند؛ او هم درصدد است، در فکر است که تداوم این حرکت را - که این حرکت در ایران

منحصر نماند، محصور نماند، تداوم پیدا کرد و در جاهای مختلف و به شکل‌های مختلف گسترش پیدا کرد - درهم بشکند؛ ما بایستی نگذاریم! چه کسی باید نگذارد؟ شما؛ شما جوان‌ها؛ فردا مال شما است. هم خودتان را به معنای واقعی کلمه بسازید، هم ثابت قدم بمانید. فردا شما می‌روید دانشگاه، حضور در دانشگاه بایستی آن هویت دینی و انقلابی را در شما تقویت کند، نه اینکه تضعیف کند. بعضی‌ها این‌جوری‌اند؛ تا قبل از رفتن به دانشگاه یک جور هستند، وقتی رفتند دانشگاه یک جور دیگر می‌شوند! نه، باید این هویت تقویت پیدا کند. دانشگاه هم، دانشگاه اسلامی است؛ دانشگاه هم متعلق به اسلام است؛ دانشگاه متعلق به انقلاب است، متعلق به همین ملت انقلابی است. این هویت تداوم پیدا کند؛ ثبات قدم پیدا کنید. این ثبات قدم خیلی مهم است.

و ارتباطاتتان نگسلد. الان انجمن‌ها با هم ارتباطاتی دارند، این ارتباطات نباید گسسته بشود.

سعی کنید این ارتباطات را حفظ کنید. این زنجیره مبارک را، این ارتباطات را - هم حالا، هم بعد از عبور از مسیر دانش‌آموزی و ورود به مسیر دانشجویی یا هر جا که خواهید رفت - حفظ کنید؛ مصداق: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر، آیه ۳)؛ «... و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.» بشوید؛ همدیگر را حفظ کنید و نگه دارید؛ مثل کوه‌نوردها در جاهای خطرناک که با ریسمان یکدیگر را، کمرها را، به هم وصل می‌کنند؛ یکی اگر پایش بلغزد، پرت نمی‌شود تا آخر کوه؛ وقتی به همدیگر وصل شدند، ریسمان بستند، اگر یکی لغزید، دیگران که هنوز نلغزیده‌اند، او را نگه می‌دارند و بالا می‌کشند؛ ارتباط و اتصال، این جوری است: «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ هم به پیمودن راه حق یکدیگر را توصیه کنید، هم به صبر؛ صبر یعنی استقامت، ایستادگی، ثبات قدم، در مقابل حوادث تلخ نلغزیدن، نلرزیدن، مردّد نشدن؛ این عرض ما با شماست.^۱

مراحل پنج‌گانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی

مرحله اول در این فرآیند، شکل‌گیری انقلاب اسلامی است و پس از آن باید بلافاصله نظام اسلامی تشکیل شود که هنر بزرگ امام خمینی (ره) نیز ایجاد نظام اسلامی بود. ... تا وقتی این مرحله «تشکیل دولت اسلامی» به طور کامل محقق نشده است، نوبت به «تشکیل جامعه اسلامی» نمی‌رسد و در این صورت، موضوع سبک زندگی اسلامی نیز صرفاً در سطح گفتمان‌سازی در جامعه باقی خواهد ماند. ... تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملت‌ها از اسلام است. ... الگوهای رایج توسعه، از لحاظ مبانی، غلط و بر پایه اومانسم و اصول غیر الهی هستند و از لحاظ آثار و نتایج نیز نتوانسته‌اند وعده‌هایی را که در خصوص ارزش‌هایی نظیر آزادی و عدالت داده بودند، محقق کنند. ... این جوامع اگرچه پیشرفت‌هایی نیز داشته‌اند اما پیشرفت‌ها تا اعماق آن جوامع نفوذ نکرده و به «اخلاق، عدالت، معنویت و امنیت» منتهی نشده است. بنابراین، ما باید الگوی پیشرفت بومی خود را متکی بر مبانی اسلامی و فرهنگ ایرانی، تعریف و ارائه کنیم.^۳

الزامات تحقق اسلامی بودن الگوی پیشرفت

لازمه تحقق این موضوع، تحقیقات عمیق اسلامی و ارتباط وثیق و پیوسته با حوزه‌های علمی و فضایی متفکر، آگاه و مسلط بر مبانی فلسفی، کلامی و فقهی است. ... ایران، زمینه تحقق این الگو است و اگر به فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقلیم، آداب و سنن و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور توجه نشود، الگوی پیشرفت، سندی غیرقابل تحقق و بدون استفاده خواهد شد. ... [همچنین] «تنظیم و تدوین علمی»، «ایجاد زمینه برای بحث و تضارب آرا درباره الگو» مشخص شدن مرزبندی‌ها و تمایزات الگو با نسخه‌های فراوان و مکاتب موجود در دنیا، «توجه توأمان به آرمان‌ها و واقعیات»، «کاربردی بودن» و «برخورداری از قوت و مقاومت علمی در برابر نظرات معارض و مخالف» [از جمله الزامات تدوین الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی است].^۳

چند توصیه به شورای عالی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

عجله نکردن در تهیه و تدوین «الگو»،
«آسیب‌شناسی عملکرد پنج‌ساله مرکز»، «نقد جدی
و قوی الگوهای رایج توسعه جهانی»، «کار جدی،
جهادی و انقلابی و استفاده از محققان جوان،
خوش‌فکر، مؤمن و انقلابی»، «ارتباط با دستگاه‌ها
و بدنه مدیریتی کشور» و «گفتمان‌سازی».^۳

موقعیت حساس کشور و ضرورت افزایش توانمندی

ما در موقعیت حساسی هستیم؛ موقعیت فعلی
کشور، موقعیت مهمی است. خب، آقای رئیس
جمهور اقدامات را بیان کردند؛ باید این اقدامات
تعقیب بشود، دنبال بشود، ادامه پیدا بکند،
آنجاهایی از آن که ناقص است کامل بشود؛ همه
این اقدامات لازم است؛ دستگاه‌های دیگر کشور
هم هر کدام لازم است اقداماتی انجام بدهند. وضع

کشور فعلاً در یک وضعیت خاصی است؛ نه اینکه حالا در این ماه یا در این سال بالخصوص، بلکه در این برهه زمانی بالخصوص و در این مقطع زمانی. چرا؟ چون:

۱- باز شدن چشمها به ظرفیت‌های بی پایان کشور:

اولاً از یک طرف چشمها به ظرفیت‌های بی پایان کشور باز شده. ما در اوایل انقلاب، از خیلی از ظرفیت‌های کشور بی خبر بودیم، بی اطلاع بودیم، تجربه‌ای نداشتیم، آگاهی نداشتیم. امروز نماینده مجلس‌مان، وزیرمان، مسئول‌مان، شخصیت‌های فکری کشور، سیاست‌مداران کشور، نسبت به این گستره عظیمی که کشور ما از لحاظ امکانات و ظرفیت‌ها دارد، آگاهی تازه‌ای پیدا کرده‌اند؛ واقع قضیه این است. وقتی من این مقالاتی را که بعضی از صاحب‌نظران می‌نویسند می‌خوانم، می‌بینم توجه به این واقعیت‌ها بحمدالله فراوان است. این از یک طرف که خب این ظرفیت عظیم وجود دارد؛ کشور عظیمی است، کشور عجیبی است. من چند سال قبل اینجا گفتم،

از جمله، بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها (۱۳۸۵/۷/۱۳) ما یک‌صدم جمعیت دنیا تقریباً جمعیت داریم، یک‌صدم وسعت دنیا هم تقریباً کشورمان وسعت دارد، اما امکاناتی که خدای متعال برای ما قرار داده، خیلی بیش از یک‌صدم است؛ بنده آن‌وقت گفتم سه‌صدم، چهارصدم؛ اخیراً یک گزارشی به من دادند که حدود شش هفت صدم است؛ یعنی ما شش هفت برابر متوسط ظرفیت دنیا ظرفیت داریم؛ هم از لحاظ جمعیت، هم از لحاظ نیروی انسانی، هم از لحاظ امکانات طبیعی. خب، این یک طرف قضیه!

۲- کمین دشمن خشن و عنود:

از یک طرف دیگر اینکه دشمن داریم؛ ما یک کشور بی‌دغدغه بی‌دشمن بی‌کمین گرفته نیستیم؛ ما دشمن داریم. البته دشمنی در کشورها، بین دولت‌ها، بین قدرت‌ها چیز جدیدی نیست لکن در مورد جمهوری اسلامی، چرا؟ این یک چیز ویژه است؛ دشمنی ویژه‌ای است. چرا؟ علت چیست؟ علت این است که جمهوری اسلامی یک پدیده‌ای است که در دنیا سابقه ندارد؛ این را قدرت‌های جهانی دارند بادقت نگاه می‌کنند. اینکه شما احتمالاً خواندید یا

شنفتید که مثلاً در چند سال قبل از این، در فلان کشور دشمن ما، یک موسسه تحقیقاتی مخصوص تحقیق بر روی اسلام و اسلام سیاسی تشکیل شد، این برای همین است که ببینند این پدیده چیست. یک نظامی به وجود آمده است بر پایه اسلام، بر پایه مبانی اسلامی که در این مبانی اسلامی ضدیت با استکبار هست، ضدیت با استبداد هست، ضدیت با ظلم هست، ضدیت با تبعیض هست، ضدیت با رباخواری هست، ضدیت با کارهایی که امروز قدرت‌ها در دنیا می‌کنند، هست. یک نظامی با این مبانی فکری و عملی به وجود آمده و این نظام روزه‌روز دارد رشد پیدا می‌کند و هر کار کرده‌اند، نتوانسته‌اند متوقفش بکنند؛ روزه‌روز ریشه دوانده و نفوذش زیاد شده. حالا خود آنها داد می‌کشند که ایران در منطقه فاعل مطلق است و نفوذ ایران قابل قیاس با نفوذ هیچ کشور دیگری در منطقه نیست؛ این را آمریکایی‌ها می‌گویند، نه اینکه حالا بنده بگویم که بخوام رجزخوانی کنم. خب یک چنین نظامی است! این، معنایش این است که امروز در سطح جهان یک قدرت جدیدی دارد سر برمی‌آورد

و به وجود می‌آید که این قدرت، منافع ظالمانه قدرت‌های مستکبر را به چالش می‌کشد. دشمنی با جمهوری اسلامی به‌خاطر این است؛ این دشمنی، دیگر با هیچ کشور دیگری نیست. بله، عرض کردیم که دولت‌ها با همدیگر اختلاف دارند - اختلاف ارضی دارند، اختلاف مرزی دارند، منافع دارند، تجارت دارند - و با هم دشمنی می‌کنند اما این جور دشمنی، فقط مخصوص جمهوری اسلامی است. خب! پس ما از یک طرف آن ظرفیت‌ها را شناختیم، دانستیم، احصاء کردیم، از یک طرف هم یک دشمن خشن و عنودی در مقابل ما است.

۳- ضرورت شناسایی نقشه دشمن :

کاری که این دشمن می‌خواهد بکند، باید شناخته بشود تا ما بتوانیم برنامه‌های اساسی و کلی خودمان را بشناسیم؛ این برنامه‌های دولتی و سیاست‌های اجرائی، همه در دل آن برنامه‌های اصلی قرار می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند؛ این را توجّه بکنید! این کارها باید انجام بگیرد اما باید در دل آن نگاه کلی و نگاه کلان دیده بشود تا بتواند فایده خودش را برساند. ما باید بدانیم دشمن چه کار می‌خواهد بکند،

نقشه‌اش در مقابل ما چیست و بر اساس این،
نقشه‌های خودمان را برای مصونیت‌بخشی و
امنیت‌بخشی و حفاظت و حراست در مقابل دشمن
آماده کنیم.

من حالا در یک جمله کوتاه اگر بخواهم عرض
کنم، برنامه دشمن این است که توانمندی‌های
جمهوری اسلامی را متوقف کند؛ یا از بین ببرد یا
اقلاً از رشد آنها جلوگیری کند؛ این برنامه دشمن
است. ما باید چه کار کنیم؟ ما باید تا آنجا که
می‌توانیم توانمندی‌ها را افزایش بدهیم. بنده بارها در
این جلسه و جلسات گوناگون دیگر در این چند
سال تکرار کرده‌ام: باید کشور قدرتمند بشود؛ یعنی
همین توانمندی‌های گوناگون را باید افزایش بدهد.
اگر افزایش دادیم، آن وقت می‌توانیم آسوده به مردم
بگوییم: «مردم! آسوده بخوابید» و خیال خودمان
راحت باشد. اگر توانمندی‌ها را افزایش ندادیم، باید
در اضطراب به سر ببریم.^{۱۹}

توانمندی کشور و نقطه آماجی آن

حالا این توانمندی‌هایی که ما داریم، چیست؟
بنده البته چند مورد از توانمندی‌هایی را که بیشتر
آماج دشمنی‌ها است اینجا یادداشت کرده‌ام:

۱- ایمان اسلامی است؛ ایمان اسلامی. ممکن
است بعضی تعجب کنند و بگویند: آقا، امروز که
دنیا، دنیای آزادی فکر و عقیده و مانند اینهاست! نه
آقا! بیش از همه چیز با آن اسلام نابی که امام علیه السلام
تعبیر کردند و مبنای حکومت اسلامی و
جمهوری اسلامی است، دشمنند! شما نگاه کنید به
فعالیت‌هایی که امروز در دنیا می‌شود برای
شکستن سدّ این ایمان در هر جا و بخصوص در
نظام جمهوری اسلامی و در میان مردم. اگر شما
اهل شبکه‌های اجتماعی هستید و اهل فضای
مجازی هستید، خوب می‌فهمید و خوب می‌دانید
که بنده کجا را دارم اشاره می‌کنم! از همه طُرُق
دارند استفاده می‌کنند که ایمان اسلامی ما را
متزلزل کنند. ما یعنی چه کسی؟ یعنی من پیرمرد
هفتاد هشتاد ساله؟ نه! نسبت به ماها خیلی نگران

نیستند؛ ایمان نسل بعد ما را و نسل بعد بعد ما را می‌خواهند متزلزل کنند؛ دارد تلاش می‌شود. خب! یکی از آن زمینه‌های اقتدار ما و زمینه‌های توانمندی ما، ایمان اسلامی ما است؛ این یکی از آماج دشمنی‌های آنهاست.

۲- توانمندی علمی؛ حتی به ترور دانشمندان ما هم دست زدند، برنامه‌ریزی کردند؛ حتی از ابزارهای خباثت‌آمیزی که در همه دنیا ممنوع است، برای متوقف کردن حرکت علمی ما استفاده کردند. این استاکس‌نت (استاکس‌نت یک بدافزار رایانه‌ای است که برای خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سوی دشمنان طراحی شده است)، که دو سه سال قبل از این فرستادند داخل تشکیلات سایبری جمهوری اسلامی، می‌توانست تمام تشکیلات هسته‌ای ما را از بین ببرد؛ این کار، جنایت است! یعنی یک جنایت شناخته‌شده بین‌المللی است و می‌توان گریبان صاحبان این جنایت را در دادگاه‌های بین‌المللی گرفت؛ متأسفانه ما نگرفتیم! تا اینجاها اینها دست زدند. با پیشرفت علمی که توانمندی

علمی است، به شدت مخالفند. خب! فشار بر بخش هسته‌ای به نظر من یکی از عوامل عمده‌اش به‌خاطر این بود؛ اینکه مدام گفتند بمب اتم و بمب هسته‌ای، خودشان هم می‌دانستند که دروغ می‌گویند.

۳- توانمندی اقتصادی که بعد بحث خواهم کرد.

۴- توانمندی دفاعی بازدارنده؛ با این هم به شدت مخالفند. کشور بایستی مثل قلعه‌ای باشد که دیوارش خراب شده، تا بتوانند هر کاری می‌خواهند، بکنند. اگرچنانچه دستگاه‌های ما امکانات دفاعی داشته باشند، امکانات متقابل تهاجمی داشته باشند، مثل این است که یک حصارى دور این قلعه یعنی کشور کشیده‌اند؛ با این مخالفند. این بحث‌هایی که راجع به موشک و مانند این حرف‌ها می‌شود معنایش این است: مخالفت با توانمندی دفاعی.

۵- توانمندی سیاسى ملّی؛ یعنی وحدت و انسجام ملّت. بارها عرض کرده‌ایم، اختلاف سلیقه

سیاسی هیچ اشکالی ندارد، حب و بغض نسبت به زید و عمرو اشکالی ندارد، آنچه اشکال دارد این است که در درون مردم، اختلاف در مبانی حرکت اساسی و کلان کشور به وجود بیاید؛ این اشکال دارد، این را دست‌اندرکاران سیاسی و اجتماعی نباید بگذارند اتفاق بیفتد! امروز خوشبختانه این اتحاد وجود دارد؛ از اوّل انقلاب وجود داشته. نه اینکه انقلاب یا بیست و دوّم بهمن دشمن ندارد، مخالف ندارد؛ چرا! مخالف هم دارد؛ اما قاطبۀ ملّت و عمده ملّت، به انقلاب و مظاهر انقلاب و نشانه‌های انقلاب و یادگارهای انقلاب علاقه‌مندند، به نام امام و یاد امام علاقه‌مندند؛ این نعمت خیلی بزرگی است؛ این همان توانمندی سیاسی است برای یک ملّت.

۶- توانمندی ناشی از جوانی جمعیتی؛ آنچه مورد غفلت قرار می‌گیرد. بنده چند سال است راجع به مسئله تحدید نسل و مانند اینها مرتّب هشدار داده‌ام؛ (از جمله، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳) خب خوشبختانه یک کارهایی انجام

گرفته است، بعضی از مسئولین کارهای خوبی انجام داده‌اند، لکن نه! آن کاری که باید به‌طور کامل انجام بگیرد! هنوز انجام نگرفته! امروز جمعیت جوان ما یک پدیده است، یک نعمت است؛ چون جوان، منشأ حرکت و چشمه جوشان انگیزه و حرکت و نشاط و ابتکار و نوآوری است، کار را جوان می‌کند، اگرچنانچه این جوانی جمعیت بیست سال دیگر از دست رفت - چون این جوان را که نمی‌شود وارد کرد- کشور ضرر خواهد کرد؛ از امروز نباید بگذاریم! این حرف‌هایی که گاهی شایع می‌شود - که البته بنده تحقیق زیادی نکرده‌ام و درست اطلاع ندارم - که بعضی از روش‌های غلط گذشته هنوز ادامه دارد و اسقاط جنین یا امثال اینها در بعضی از جاها انجام می‌گیرد، اگر اینها راست است، این مسئولین دولتی مشخص، مسئول این کارند و باید دنبال بکنند! مسئله جوانی جمعیت، یک توانمندی بسیار بزرگ و مهمی است.

خب! پس دشمن هست، این توانمندی‌ها هم امروز هست و این توانمندی‌ها آماج حملات دشمن است. نتیجه چیست؟ نتیجه همین است که همیشه گفته‌ایم: باید دشمن را شناخت، شیوه‌های کار او را دانست، نقاطی را که او از آن نقاط حمله خواهد کرد، باید شناخت و سد کرد! درست مثل جنگ نظامی؛ در جنگ نظامی اشخاص متخصص شناسایی می‌روند صحنه را شناسایی می‌کنند، دشمن را شناسایی می‌کنند، حدس می‌زنند یا می‌فهمند که دشمن این نیت را دارد و از اینجا حمله خواهد کرد، آنجا را می‌بندند. اهمیت این جنگی که امروز در زمینه‌های مسائل سیاسی و اقتصادی وجود دارد، از جنگ نظامی بیشتر است، دامنه‌اش هم وسیع‌تر است؛ لذا باید نقاط نفوذ دشمن را شناخت؛ این وظیفه همگان است.^{۱۹}

تصور غلط مصالحه با آمریکا

خب! یک تصوّر غلطی در اینجا وجود دارد و آن این است که: «ما با آمریکا می‌توانیم کنار بیاییم؛ با آمریکا کنار بیاییم و مشکلات را حل کنیم!» خب این تصوّر، تصوّر درستی نیست. ما نمی‌توانیم به توهم تکیه کنیم، باید به واقعیت‌ها تکیه کنیم. اولاً همان‌طور که گفتیم، از لحاظ منطقی، نظامی مثل جمهوری اسلامی ایران هرگز مورد محبت و ملاطفت نظامی مثل آمریکا قرار نمی‌گیرد؛ امکان ندارد! ثانیاً رفتارهایشان؛ از پنجاه سال پیش، شصت سال پیش، از بیست‌وهشتم مرداد، بعد از آن در دوران رژیم طاغوت، بعدش از اوّل انقلاب تا امروز، شما نگاه کنید ببینید رفتار آمریکا با ما چگونه بوده؟! در رژیم طاغوت، آمریکا به‌عنوان یک ثروت نگاه می‌کرد به رژیم پهلوی، درعین حال ضرباتی که در همان دوران از سوی آمریکا به ایران وارد شده، ضربات کاری و مؤثری است که کسانی که با تاریخ آشناوند، با زندگی آن دوران آشناوند، کاملاً این را می‌فهمند و تصدیق می‌کنند؛

بعد از انقلاب هم که خب معلوم است؛ از روز اوّل شروع کردند به خباثت و عناد و تا امروز هم ادامه دارد؛ پس بحثِ سوء تفاهم نیست. یک وقت بین دو دولت سوء تفاهم هست، خب با مذاکره حل می‌شود؛ یک وقت اختلاف سر یک منطقه ارضی است، مثلاً فرض کنید که این قسمتِ مرز این قدرش مال من است، این قدرش مال تو است، خب این را با مذاکره می‌توانند حل کنند، پنجاه پنجاه تمامش کنند؛ اینجا مسئله پنجاه پنجاه نیست؛ مسئله اصل موجودیت جمهوری اسلامی است و با مذاکره حل نمی‌شود، با رابطه حل نمی‌شود؛ این تصوّر، تصوّر درستی نیست. آنچه قدرت و استقلال و پیشرفت ناشی از اسلام و منطبق با اسلام در دنیا به عنوان یک پدیده به وجود آورده، برای استکبار - مظهر استکبار، آمریکا است قابل قبول نیست؛ این یک تصوّر غلطی است که ما خیال کنیم حالا می‌شود بنشینیم با آمریکایی‌ها، بگوییم آقا بیاید یک جوری با همدیگر مصالحه

کنیم. مصالحه به این است که شما از حرف‌های خودتان بگذرید.

من دو سه سال قبل از این در اوایل این قضیه مذاکرات هسته‌ای، (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار (۱۳۹۲/۸/۱۲) گفتم آمریکایی‌ها از همین الان به ما بگویند اگر جمهوری اسلامی تا کجا عقب‌نشینی کند، آنها دیگر دشمنی نمی‌کنند؛ این را بگویند. اگر مسئله هسته‌ای حل شد، دیگر قضیه تمام است؟ خب حالا قضیه هسته‌ای حل شده، ببینید تمام است قضیه؟ قضیه موشکها پیش آمد؛ قضیه موشکها حل بشود، قضیه حقوق بشر است؛ قضیه حقوق بشر حل بشود، قضیه شورای نگهبان است؛ قضیه شورای نگهبان حل بشود، قضیه اصل رهبری و ولایت فقیه است؛ قضیه ولایت فقیه حل بشود، قضیه اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینها است، دعوا سر چیزهای جزئی نیست. بنابراین این تصور، تصوّر غلطی است.

با بنده زیاد صحبت شده و افرادی بوده‌اند از دوستانی که از روی عقیده و علاقه فکر می‌کردند که این کار می‌شود، در طول این سال‌ها نشستیم و صحبت کردیم، اما بعد خود آنها اعتراف کردند - نه پیش من، بلکه در غیاب و در جلسات رسمی تصمیم‌گیر - که استدلالی که فلانی میکند جواب ندارد؛ راست هم می‌گویند؛ استدلالی که بنده در این زمینه می‌کنم جواب ندارد. در مورد ما که این جوری است، در مورد خیلی از کشورهای دیگر هم آمریکایی‌ها سر سازگاری ندارند. این را توجه داشته باشید و بدانید؛ سیاست اساسی آمریکا هضم قدرت‌ها و سیاست‌های دنیا در معده سیاست‌های آمریکایی است، این مخصوص ما نیست حالا ما از جهت دشمنی یک خصوصیتی داریم که با ما یک دشمنی خاصی وجود دارد اما حتی نسبت به کشورهای دیگر هم همین جور است. در زمینه سیاسی این جوری است، در زمینه فرهنگی هم این جوری است. الان کمپانی‌های فیلم‌ساز اروپایی دادشان

بلند است از تسلط هالیوود؛ سلطه فرهنگی. فرانسه که دیگر جمهوری اسلامی نیست. سیاست آمریکا این است. این حرف را بارها هم گفته‌اند، دائم هم میگویند، الان هم همین نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا، این دو نفر، (دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون) با هم مسابقه گذاشته‌اند سر اینکه بگویند آمریکا آقای جهان است، سرور جهان است، همه‌کاره جهان است. قبل از اینها بوش پدر، آن وقتی که شوروی از بین رفته بود، روی همان غرور و این حرف‌ها گفت ما امروز قدرت منحصربه‌فرد دنیا هستیم، باید خودشان را با ما هماهنگ کنند، نظم جهانی را ما باید تعیین بکنیم؛ ببینید، سیاست این است. خب، این دشمن است دیگر، با این چه جور می‌شود کنار آمد؟^{۱۹}

راه‌های مصونیت بخشی کشور

خب! حالا باید چه کار کنیم؟ کشور باید مصونیت پیدا کند؛ مسئولین کشور باید کشور را مصونیت بدهند. همه این کارهایی که در زمینه اقتصاد و مانند اینها دولت انجام داده یا بنا است انجام بدهد، احتیاج دارد به اینکه کشور مصونیت داشته باشد؛ چه کار کنیم این مصونیت به وجود بیاید؟ یا اگر هست، افزایش پیدا کند؟ باید این توانمندی‌هایی را که اشاره کردم، افزایش بدهیم؛ این توانمندی‌ها باید روزبه‌روز افزایش پیدا کند. این همانی است که در قرآن کریم آمده: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ». (انفال، آیه ۶۰) قوه، شامل همه اینهاست؛ قوه، فقط تفنگ و سلاح و مانند اینها نیست؛ قوه اعم است از قوه مادی و معنوی، از قوه اقتصادی و نظامی، از قوه علمی و اخلاقی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هرچه می‌توانید قوه را زیاد کنید. خب این کاری است که بایستی انجام بدهیم؛ البته آن هم به عهده خود ماها است؛ یعنی کسی که باید این کار را انجام بدهد،

ما مسئولین هستیم؛ مردم به تبع ما وارد میدان می‌شوند و کار می‌کنند. پس توانمندی‌ها را باید افزایش بدهیم. افزایش شامل اینهاست:

۱- تقویت ایمان اسلامی؛ که این وظیفه دولت است، وظیفه حوزه‌های علمیه است، وظیفه دستگاه‌های تبلیغی است، وظیفه وزارت ارشاد است، وظیفه سازمان تبلیغات اسلامی است؛ وظیفه اینها است. ایمان اسلامی را باید تقویت کنید. هرجایی که با جوان‌ها ارتباط دارد؛ دانشگاه یا آموزش و پرورش. ایمان اسلامی یک وظیفه بزرگی است که متوجه به همه اینهاست، بایستی انجام بدهند.

۲- توانمندی علمی؛ این وظیفه وزارت علوم و وظیفه دستگاه‌های تحقیقاتی است. سعی کنند این دستگاه‌هایی که تقویت علم به عهده آنها است، خودشان را از حواشی جدا کنند؛ گاهی انسان یک حواشی‌ای در بعضی از این دستگاه‌ها مشاهده می‌کند. الان لابد آقایان مسئولان این بخش‌ها همه حضور دارند، بشنوند:

۳- خودتان را از حواشی جدا کنید، بپردازید به آن چیزی که اساس است؛ یعنی دستگاه تقویت علم. اقتصاد

۴- دفاع؛ همه دستگاه‌های ذی ربط مربوط به دفاع - وزارت دفاع، سازمان ارتش، سازمان سپاه - بایستی در زمینه مسائل دفاعی هرچه می‌توانند، تلاش کنند!

۵- مسئله جوانی هم که گفتیم؛ مسئله نسل جوان، به‌کارگیری جوان‌ها، تقویت جوان‌های پُرانگیزه. حالا بنده در سخنرانی مرقد امام علیه السلام راجع به جوان‌های مؤمن و انقلابی یک چند جمله‌ای گفتم؛ (۱۳۹۵/۳/۱۴) یک جنجالی راه انداختند در بیرون، به اصطلاح افشاگری کردند که فلانی، جوان‌های انقلابی را تقویت می‌کند؛ این افشاگری نیست! اولاً چیز جدیدی نیست، بنده همیشه این کار را می‌کنم، باز هم خواهم کرد؛ ثانیاً پنهان نیست، آشکار است؛ بنده مکرر در مکرر حمایت کرده‌ام؛ معلوم است، بنده به جوان انقلابی متدین ارادت دارم، این جوان‌هایی که در سطح کشور

هستند؛ وظیفه ما است! ما نمی‌توانیم از لحاظ ارزشی، یکسان بدانیم آن جوانی را که جوانی‌اش را، توانش را، نیرویش را، انگیزه‌اش را صرف اهداف عالی کشور می‌کند، با آن جوانی که دنبال شهوت‌رانی و اشرافی‌گری و مانند اینهاست. بله، از لحاظ حقوق اجتماعی همه‌شان یکسانند اما از لحاظ ارزشی، به‌هیچ‌وجه یکسان نیستند! آن جوانی که کار می‌کند، تلاش می‌کند، وقت خودش را، نیروی خودش را، گاهی اوقات پول ناچیز خودش را - که این را هم سراغ داریم - صرف هدف‌ها می‌کند، صرف مجاهدت می‌کند، خب معلوم است اینها یک‌جور نیستند! بنده از آنها همیشه حمایت کرده‌ام، بعد از این هم حمایت خواهم کرد.^{۱۹}

محسنات و معایب برجام،

آتش زدن در مقابل پاره کردن برجام

برجام موافقانی دارد و مخالفانی؛ به نظر من، هم موافقان و هم مخالفان، هر دو در بیان نظرات خودشان مبالغه می‌کنند؛ اغراق‌گویی می‌کنند! هم موافقانی که از برجام تمجید می‌کنند، سخنان‌شان اغراق‌گونه است، هم مخالفانی که انتقاد می‌کنند مبالغه می‌کنند و گاهی اغراق می‌کنند! به نظر من هیچ‌کدام جا ندارد.

بله! برجام یک نقاط مثبتی دارد، یک نقاط منفی‌ای دارد؛ یک محسناتی دارد، یک معایبی دارد؛ محسناتش همان چیزهایی است که ما را وادار کرد و ترغیب کرد که به این مذاکرات رو بیاوریم؛ البته می‌دانید این مذاکرات قبل از شروع دولت یازدهم آغاز شد که به‌خاطر همین مُرَغَبات (رغبت‌ها) بود؛ یعنی جنبه‌های محسناتی به نظر انسان می‌رسید که البته همه آن محسنات تأمین نشد، یعنی خیلی‌هایش تأمین نشد لکن حالا بالاخره یک محسناتی بود و انسان حس می‌کرد که ممکن است

این فواید وجود داشته باشد. شروع شد این مذاکرات؛ بعد هم که خب، زمان دولت جناب آقای روحانی طبعاً گسترش بیشتری و فعالیت بیشتری پیدا کرد؛ محسنات اینها است.

معایب چیست؟ معایب همان چیزی است که همیشه از آن بیمناک بودیم و تکرار می‌کردیم و می‌گفتیم؛ می‌گفتیم: آقا! اینها بدعهدند، بدذاتند، دبه‌دربیار هستند، زیر قول‌شان می‌زنند، عمل نمی‌کنند! معایب هم اینهاست. خلل و فرجی وجود دارد در برجام که این معایب می‌توانند خودشان را نشان بدهند و اگر این خلل و فرج بسته می‌شد، البته معایب کمتر می‌شد یا منتفی می‌شد!

من آنچه راجع به برجام عرض می‌کنم، مطلقاً ناظر به این برادران عزیز ما که در مذاکرات شرکت داشتند، نیست! اینها کار خودشان را کردند، سعی خودشان را کردند، واقعاً جدّو جهد کردند. خب ما شاهد بودیم و می‌دیدیم؛ رفتند، ماندند - به‌نظرم پارسال ماه رمضان بود که مدّتی از ماه رمضان را اینها در آنجا بودند - خب، سختی

داشت، واقعاً سختی داشت و زحمت کشیدند به آنها من اشکال نمی‌کنم. از کارشان ان شاء الله خدای متعال راضی باشد، ما هم دعایشان کردیم و دعایشان می‌کنیم؛ نگاه من به طرف مقابل است؛ به آن کسانی است که طرف مذاکره ما بودند.

اما در مورد خود برجام؛ خود سند - همان‌طور که عرض کردم - یک خلل و فُرَجی دارد، یک زوایای پرابهامی دارد که اینها موجب شده است که دشمن بتواند سوءاستفاده کند، طرف مقابل بتواند از آنها سوءاستفاده کند. ما البته برجام را ابتدائاً نقض نخواهیم کرد؛ این را همه بدانند! ما نقض نمی‌کنیم برجام را لکن اگر طرف مقابل نقض کند که حالا همین‌طور این کسانی که نامزد ریاست جمهوری آمریکا هستند، مدام دارند تهدید می‌کنند که ما می‌آییم پاره می‌کنیم، نقض می‌کنیم، اینها اگر پاره کردند، ما آتش می‌زنیم!! اینکه حالا نقض نمی‌کنیم، متکی است به دستور قرآن: أَوْفُوا بِالْعَهْد (سراء، آیه ۳۴): «... و به پیمان خود وفا کنید...» بالاخره یک معاهده‌ای است انجام داده‌ایم، نمی‌خواهیم معاهده را ما به هم

برنیم؛ و آنکه اگر آنها نقض کردند، ما هم نقض خواهیم کرد، این هم متکی است به آیه قرآن: وَامَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذِ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ؛ (انفال، آیه ۵۸)؛ «و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمانشان را] به سوبشان ببنداز ...» اگر آن طرف نقض کرد، نقض کن! «فانْبِذ» یعنی پرتاب کن طرف خودش، رد کن. بنابراین ما تابع اصول قرآنی هستیم؛ هم در این طرف قضیه، هم در آن طرف قضیه.

خب! وظیفه طرف مقابل [آمریکا] این بود که تحریم‌ها را برطرف کند، برطرف نکرده؛ تحریم‌ها برطرف نشده. بخشی از تحریم‌ها را اینها به یک نحوی برداشته‌اند، متتها در عمل برداشته نشده. خب می‌دانید آنچه محلّ بحث بود تحریم‌های ثانویه بود. تحریم‌های اولیه را اینها با کمال قدرت حفظ کردند و این بر روی تحریم‌های ثانویه اثر می‌گذارد. من خواهش می‌کنم کسانی که دست‌اندرکارند توجه کنند، دقت کنند! مدام نگوییم: تحریم‌ها برداشته شده؛ نه! مسئله معامله بانک‌ها حل نشده و بانک‌های بزرگ معامله نمی‌کنند. آمریکایی‌ها می‌گویند: آقا! به ما چه! خب! حرف خیانت‌آلودی است؛ چطور می‌گویید: به ما

چه! کار آنهاست. آقای دکتر ظریف - نمی‌دانم اینجا در جلسه هستند یا نه - در صحبت با وزیر خارجه آمریکا به او می‌گویند: که مسئله بانک‌ها، بانک‌های بزرگ و مانند اینها حل نشده؛ او می‌گوید: خب بله، به ما که ربطی ندارد؛ فوراً ایشان می‌گویند: چرا! شما اگر بخواهید، می‌توانید! شما مانع‌اید یعنی وزارت خزانه‌داری آمریکا است که مانع است. بله! در زبان در جلسه بانک‌ها طرف شرکت می‌کند، می‌گوید: بله! با ایران اشکال ندارد معامله کنید، از طرف ما مانعی ندارد لکن در عمل و در بیانات دیگر، جوری حرف می‌زنند که او جرأت نکند! برای بانک چه بهتر که وارد معامله بشود با یک بازار هشتاد میلیونی مثل ایران؛ بانک که ابائی ندارد؛ مانع دارد و مانعش تهدید آمریکاست! آن مسئول دولتی آمریکا همین دو سه روز قبل از این گفت: ما ایران را راحت نمی‌گذاریم، ما نمی‌گذاریم! ایران احساس راحتی خیال کند!! خب! وقتی این جور حرف می‌زنند، یک عضو عالی‌رتبه دولت آمریکا این جور حرف می‌زند، فلان بانک جرأت می‌کند بیاید معامله کند؟! بله! یک تعدادی بانک‌های کوچک آمده‌اند، اما برای معاملات - برای قراردادهای، معاملات

واقعی، سرمایه‌گذاری‌ها - بانک‌های بزرگ باید بیایند به میدان، و نیامده‌اند؛ معلوم هم نیست کی بیایند! این از اشکالات بزرگ است. این طرف آمریکایی، این گناه بزرگ را انجام داده، این تخلف بزرگ را کرده؛ نباید توجیه کنیم کار آمریکایی‌ها را. بله! بخشنامه می‌کند اما بخشنامه فرق می‌کند با واقعیت!

قضیه بیمه نفت‌کش‌ها همین‌جور است. بیمه نفت‌کش‌ها یکی از چیزهای مهم در معاملات نفتی است. در یک سقف محدودی بیمه را قبول کردند اما ساختارهای بزرگ بیمه - برای مبالغ این نفت‌ها که گاهی اوقات میلیاردی است - حاضر نشدند وارد بشوند، حاضر نشدند بیمه کنند و بیمه نمی‌کنند! علتش هم این است که در خود آن سازمان‌ها و ساختارها، آمریکایی‌ها عضوند، حضور دارند و نمی‌گذارند! بنابراین، آمریکایی‌ها به بخش مهمی از تعهداتشان عمل نکردند.

ما پیش‌پرداخت‌هایمان را همین‌طوری انجام دادیم: ما غنی‌سازی بیست درصد را تعطیل کردیم، فردو را تقریباً تعطیل کردیم؛ اراک را تعطیل کردیم، اینها پیش‌پرداخت‌های ما بوده، حالا باز توقع دارند! من

الان اینجا عرض می‌کنم - اگر آقای دکتر صالحی (دکتر علی‌اکبر صالحی (رئیس سازمان انرژی هسته‌ای) حضور دارند - این توقّعاتی را که آنها در زمینه‌ی ایاف کربن که در سانتریفیوژها به کار می‌رود، یا توقّعاتی که در مورد اندازه‌گیری آن سیصد کیلو دارند، مطلقاً قبول نکنید! زیر بار نروید! مدام افزون‌خواهی هم می‌کنند؛ حالا این همه پیش‌پرداخت ما داده‌ایم! به هر حال طرف مقابل ما عمل نکرده!

امروز اگر ما هم بخواهیم درآمدهای نفتی مان را به دست بیاوریم، کار دشواری است؛ هم دشوار است، هم هزینه‌دار است. پول‌هایی که در کشورهای دیگر داریم به ما داده نمی‌شود، نشده! یعنی حالا بعضی‌هایشان قول داده‌اند. آن‌طور که آقای رئیس جمهور به من گفتند، یک کشوری از این کشورها قول داده، متنها فقط یک کشور نیست، چند کشورند. ما پول داریم در بانک‌های اینها؛ متنها چون پول‌ها به دلار است و مسئله دلار به آمریکا ارتباط پیدا می‌کند، نمی‌توانند بدهند، کار قفل شده. خب این دشمنی آمریکاست! مگر دشمنی چیست؟! اینها عمل نکردند!^{۱۹}

اصلاح روش‌ها و بازنگری برنامه‌ها

برنامه استعماری فرهنگی نظام سلطه

در تربیت نسل مورد انتظار

عزیزان من! شما یک نسلی را می‌خواهید تربیت کنید؛ کشور شما و آینده شما به چگونه نسلی نیاز دارد؟ این مهم است! این جور هم نیست که ما در یک میدان خالی بخواهیم کار کنیم؛ نه‌خیر! فرض کنید که یک‌وقت یک نفر جودوکار یا کونگ‌فوکار در میدان خالی مدام بنا می‌کند حرکات جودوکاری انجام دادن، کسی هم در مقابلش نیست، خب! راحت است؛ یا کسی در میدان خالی شمشیربازی می‌کند و ضربه می‌زند، کسی هم در مقابلش نیست؛ اما گاهی در مقابل شما یک حریفی وجود دارد، ضربه شما را خنثی می‌کند، مانع وارد آمدن ضربه به خودش می‌شود و متقابلاً ضربه می‌زند؛ ما امروز با یک‌چنین حریفی مواجه‌ایم. حریف کیست؟ نظام سلطه بین‌المللی! حالا بعضی‌ها ممکن است تعجب کنند که مگر آموزش و پرورش ما با نظام سلطه بین‌المللی مواجه

است؟ بله! نظام سلطهٔ بین‌المللی که امروز مظهرش حکومت آمریکاست، سرمایه‌دارهای بزرگ صهیونیست‌اند و بعضی از دولت‌های مستکبر دیگر؛ اینها نمایندگان و نمادهای نظام سلطهٔ بین‌المللی هستند. من مفصل این نظام سلطه را در صحبت‌های عمومی مطرح کرده‌ام و معنا کرده‌ام که نظام سلطهٔ بین‌المللی یعنی چه؟ این نظام سلطهٔ بین‌المللی برای ملت‌ها - نه فقط ملت ما، بلکه برای هر ملتی که بتواند - برنامه دارد؛ او هم می‌خواهد نسلی که آیندهٔ این کشور را و این کشورها را می‌سازد، با یک قواره‌ای و با یک شاکله‌ای تربیت بشود که برای او مفید باشد؛ نسلی در کشورها تربیت بشود که فکر او را داشته باشد، فرهنگ او را داشته باشد، نگاه و سلیقهٔ او را به مسائل جهانی داشته باشد. این نسل تربیت می‌شود، البته باسواد هم می‌شود، محقق هم می‌شود، سیاست‌مدار هم می‌شود و در کشورهای مختلف جزو مسئولان کشور هم می‌شوند. خب! برای یک مجموعهٔ استعمارگر چه چیزی بهتر از

اینکه مسئولان یک کشور، صاحب‌نظران یک کشور و صاحبان رأی در یک کشور، مثل آنها فکر کنند و مثل آنها عمل بکنند؟ کار را برای آنها آسان می‌کند دیگر! این برنامه استعماری فرهنگی است. البته مال امروز هم نیست؛ شاید ده‌ها سال است که این برنامه دارد انجام می‌گیرد.

متفکرین سیاست غربی بارها گفته‌اند: به جای اینکه ما مثل دوران استعمار قرن نوزدهمی برویم کشورگشایی کنیم و حاکم نظامی بگذاریم و پول خرج کنیم و اسلحه بفرستیم و جنگ و جدال راه بیندازیم، بهتر از آن و آسان‌تر از آن و کم‌هزینه‌تر از آن این است که نخبگان و زبندگان آنها را بیاوریم فکر خودمان را به آنها تزریق کنیم، آنها را بفرستیم به کشورشان، آنها می‌شوند سربازهای بی‌جیره و مواجب ما! همانی که او می‌خواهد، این عمل می‌کند! شما امروز چنین دولتهایی سراغ ندارید؟ در منطقه ما از این دولت‌ها کم‌اند؟ که همان حرفی را می‌زنند که آمریکا می‌خواهد بزند، همان کاری را می‌کند که او می‌خواهد بکند؛

خرجش را هم متحمل می‌شود، هزینه‌اش را هم متحمل می‌شود، اما برای او کار می‌کند! نه فقط از او امتیاز نمی‌گیرد و پول نمی‌گیرد، بلکه پول هم خرج می‌کند؛ امتیازش فقط این است که استکبار مانع سقوط او به دست عوامل مخالف می‌شود و او را نگه می‌دارد! یک برنامه این‌جوری دارند برای نسل ما! برای همین، دانش‌آموزی که زیر دست شما است، همین برنامه را دارند. حالا چقدر بتوانند یا نتوانند، بحث دیگری است. اما این برنامه هست. فکر خودشان را ترویج می‌کنند، فرهنگ خودشان را ترویج می‌کنند، زبان خودشان را ترویج می‌کنند.^۶

نسل مطلوب نظام سلطه

و پا فشاری بر گسترش زبان انگلیسی

این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور، ما یک کار ناسالم است. بله! زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست! زبان علم که فقط انگلیسی نیست! چرا زبان‌های دیگر را در مدارس به عنوان درس زبان معین نمی‌کنند؟ چه اصراری است؟ این میراث دوران طاغوت است، این میراث دوران پهلوی است! مثلاً زبان اسپانیولی؛ امروز کسانی که به زبان اسپانیولی حرف می‌زنند! کمتر از کسانی نیستند که به زبان انگلیسی حرف می‌زنند؛ در کشورهای مختلف، در آمریکای لاتین یا در آفریقا کسان زیادی هستند. مثلاً می‌گوییم؛ بنده حالا مروج زبان اسپانیا نیستم که بخواهم برای آنها کار بکنم، اما مثال دارم می‌زنم. چرا زبان فرانسه یا زبان آلمانی تعلیم داده نمی‌شود؟ زبان‌های کشورهای پیشرفته شرقی هم زبان بیگانه است، اینها هم زبان علم است. آقا جان! در کشورهای دیگر به این مسئله توجه می‌کنند و جلوی نفوذ و دخالت و توسعه زبان بیگانه را می‌گیرند! ما حالا از پاپ کاتولیک‌تر شده‌ایم!! آمده‌ایم میدان را باز

کرده‌ایم و علاوه بر اینکه این زبان را کرده‌ایم زبان خارجی انحصاری مدارس مان، مدام داریم می‌آوریمش در مقاطع پایین! در دبستان‌ها و در مهدکودک‌ها! چرا؟! ما که می‌خواهیم زبان فارسی را ترویج کنیم، باید یک عالم خرج کنیم و زحمت بکشیم. وقتی کرسی زبان را در یک‌جا تعطیل می‌کنند، باید تماس‌های دیپلماتیک بگیریم که چرا کرسی زبان را تعطیل کردید؟

نمی‌گذارند، اجازه دانشجو گرفتن نمی‌دهند، امتیاز نمی‌دهند، برای اینکه زبان فارسی را یک‌جا می‌خواهیم ترویج کنیم؛ آن وقت ما بیاییم زبان آنها را خودمان با پول خودمان، با خرج خودمان، با مشکلات خودمان ترویج کنیم! این عقلانی است؟! من نمی‌فهمم!! این را داخل پرانتز گفتم، برای اینکه همه بدانند، توجّه کنند! البته نمی‌گویم که فردا برویم زبان انگلیسی را در مدارس تعطیل کنیم؛ نه! حرف من این نیست؛ حرف این است که بدانیم چه کار داریم می‌کنیم؟ بدانیم طرف می‌خواهد چگونه نسلی در این کشور پرورش بیابد و با چه خصوصیتی؟!

خب! این حالا آن نسلی است که سلطه بین‌المللی - نظام سلطه - می‌خواهد. ما چه؟ ما چگونه نسلی

می‌خواهیم؟ این سوگندنامه خیلی خوب بود؛ این سوگندنامه را من، قبل از اینکه بیایم اینجا، آن‌طرف آوردند و نگاه کردم؛ حالا هم با دقت گوش کردم. ضمناً بدانید: سوگند که خوردید، بر شما لازم شد؛ سوگند با نیت که انسان می‌خورد، این دیگر واجب‌الاجرا است، باید بر طبقش عمل کنید؛ سوگند خوب بود، سوگندنامه خوب بود.^۶



تدابیر سیاسی و اجتماعی

• دشمن شناسی و شناخت شیوه‌های دشمن

• افزایش بصیرت، قدرت تحلیل و هدایت سیاسی

• اقتدار ملی

• اندیشه و تفکر سیاسی امام خمینی رهبر

• نقش عناصر مذهبی و سیاسی در هدایت جامعه

دشمن‌شناسی و شناخت شیوه‌های دشمن

عرصه‌های درگیری نظام اسلامی

با استکبار جهانی

ما با یک جبهه دشمن که جبهه استکبار و دنباله‌ها و حواشی‌اش است، درگیریم؛ این معلوم است. محورش آمریکا و صهیونیسم است، دنباله‌ها و آویزه‌ها و حاشیه‌هایش هم بعضی از این قدرت‌ها و نیمه‌قدرت‌های موجودی هستند که مشاهده می‌کنید؛ ما با اینها درگیریم؛ انقلاب اسلامی و نظام اسلامی با اینها درگیر است. این درگیری بر سر چیست؟ یا به عبارت دیگر، این درگیری ما با استکبار در چه عرصه‌هایی است؟ اگر بخواهیم عرصه‌هایی که ما در آن عرصه‌ها با آنها درگیری داریم بشمریم، شاید من الان بتوانم ده مورد را بگویم؛ اگر بنشینیم فکر کنیم و مطالعه کنیم، بیشتر هم می‌شود؛ بیست مورد، سی مورد یا بیشتر، نقاط درگیری ما با استکبار است:

۱- استقلال:

یک مسئله، مسئله استقلال کشور است -
استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی، استقلال

فرهنگی - این یکی از عرصه‌های درگیری ما با استکبار است. استکبار و قدرت‌های مستکبر طبیعت‌شان دست‌اندازی است؛ چه در دوران استعمار که مربوط به قرن هجدهم و نوزدهم و ادامه‌اش تا قرن بیستم است، چه به شکل‌های جدیدتر و مدرن‌تری که بعدها تأسیس کردند و الان دارند مدام روزبه‌روز، نوبه‌نو وارد میدان می‌کنند. هدف‌شان دست‌اندازی است؛ دست‌اندازی به منافع ملت‌ها، به کشورها و سلطه و نفوذ. هدف استکبار این است. خب! اگر یک کشوری بخواهد در مقابل این هدف ایستادگی کند، و از استقلال خودش - چه استقلال فرهنگی، چه استقلال سیاسی، چه استقلال اقتصادی - دفاع کند، طبعاً درگیری به وجود می‌آید؛ یکی از میدان‌های درگیری ما با استکبار این است.

۲- پیشرفت:

یکی از میدان‌های درگیری ما مسئله پیشرفت است. اگر کشور ایران با بی‌نیازی که از قدرت‌های جهانی از خودش نشان داده و به اینها

اعتنا نکرده، به آنها وابسته نشده و به آنها تکیه نکرده - با این خصوصیات - به پیشرفت برسد، این می‌شود پیشرفت الگوساز؛ یعنی الگو می‌شود برای کشورهای دیگر، برای ملّتهای دیگر. این پیشرفت یکی از مراکز و عرصه‌های دعوای بین ما و استکبار است؛ ما می‌خواهیم به این پیشرفت دست پیدا کنیم، آنها می‌خواهند ما به این پیشرفت دست پیدا نکنیم.

یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌هایی که قدرت‌های مستکبر را در قضیه هسته‌ای در مقابل ما به صف‌آرایی وادار کرد همین بود؛ حالا بهانه‌های دیگری می‌آوردند اما چند انگیزه اصلی داشتند. یکی از آنها همین بود که یک کشوری بدون اینکه به آمریکا یا انگلیس یا هر قدرت دیگری متّکی باشد، بتواند خودش به یک عرصه علمی فوق‌العاده حسّاسی مثل عرصه هسته‌ای، دست پیدا کند؛ این برایشان خیلی مهم بود، خطرناک بود و نمی‌خواستند این اتّفاق بیفتد. و بنده مطمئنم که اگر ما رو بدهیم به اینها، اینها فردا سر قضیه مسائل

زیست‌فناوری، سرِ مسئلهٔ نانو، سرِ مسائل گوناگون علمی دیگر هم بازی درمی‌آورند و اشکال درست می‌کنند. پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت تمدنی، جزو عرصه‌های اختلاف و دعوی جمهوری اسلامی با استکبار است.

۳- حضور قدرتمندانه:

یکی از مسائل مورد اختلاف و عرصه‌های اختلاف، مسئلهٔ حضور قدرتمندانهٔ جمهوری اسلامی در منطقه و جهان است؛ این حضور قدرتمندانه، جلوی نقشه‌های استکبار را می‌گیرد. آمریکا الان برای منطقهٔ غرب آسیا - که خودشان به آن می‌گویند خاورمیانه، و بنده اصرار دارم که این کلمه را به کار نبرم به دلایلی که گفتم، یک وقتی ذکر کردم (بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیهٔ رادیو و تلویزیون‌های اسلامی ۱۳۹۴/۵/۲۶) نقشه دارد؛ دیدید تحت عنوان خاورمیانهٔ بزرگ، خاورمیانهٔ جدید، که در دوران ده دوازده سال گذشته این عناوین را مدام تکرار کردند، برنامه دارند.

این برنامه‌ها موجب شده تا یک کارهایی را شروع کنند اما حضور قدرتمندانه جمهوری اسلامی مانع از پیشرفت کارهای آنهاست. این هم یکی از عرصه‌های دعوا و اختلاف و مانند اینهاست.

۴- فلسطین:

یکی دیگر از عرصه‌ها مسئله فلسطین است؛ یکی از عرصه‌ها مسئله مقاومت است.

۵- فرهنگ و سبک زندگی غربی:

یکی از عرصه‌ها مسئله رواج فرهنگ غربی و سبک زندگی غربی است که اگر در یک کشوری سبک زندگی مورد قبول و مورد ترویج غربی‌ها یا آمریکایی‌ها رواج پیدا نکند، نخبگان آن جامعه تبدیل می‌شوند به بره‌های رami در مقابل سیاست‌های آمریکا و غرب و همان قدرت مقابل؛ اصرار دارند که این اتفاق بیفتد، و جمهوری اسلامی می‌خواهد نگذارد این اتفاق بیفتد.

خب! حالا من چند نمونه از این عرصه‌های درگیری را شمردم؛ عرض کردم اگر من الان بخواهم

همین‌طور ذهنی بگویم، شاید ده عرصه را بتوانم بگویم اما اگر بنشینیم فکر کنیم - شما فکر کنید، ما فکر کنیم - ده بیست سی یا بیشتر هم اضافه خواهد شد.

خب! حالا می‌رسیم به مسئله اصلی مورد نظر من. یکی از عرصه‌های اختلاف و درگیری بین جمهوری اسلامی و استکبار مسئله جوان‌ها است؛ مسئله جوان‌ها. امروز سرِ قضیه جوان‌ها، یک جنگ نرم زیرپوستی بسیار فراگیری بین جمهوری اسلامی و آمریکا و هم‌دستان آمریکا و صهیونیست‌ها برقرار است. من چند سال پیش خطاب به جوان‌های دانشجو گفتم: «شماها افسران جنگ نرم هستید»؛ (بیانات در دیدار با دانشجویان ۱۳۹۱/۵/۱۶) شما هم هستید، شماها هم همه‌تان افسران جنگ نرم هستید.

وقتی جوان، انگیزه دارد و اعتماد به نفس دارد و قدرت اندیشیدن دارد و شجاعت دارد، افسر است - افسر در درگیری‌های رزم نرم، جنگ نرم - خصوصیت جوان این است.^۱

هویت مطلوب افسران جنگ نرم از دیدگاه

جمهوری اسلامی ایران و آمریکا

خب! حالا شما فرض کنید افسری را با یک هویتی که مطلوب جمهوری اسلامی است و افسری را با هویتی که مطلوب دشمن جمهوری اسلامی است؛ اینها را با هم مقایسه کنید، ببینید چه جوری درمی آید؛ حالا محلّ بحث ما جنگ نرم است که خطرناک تر از جنگ سخت است؛ گاهی اوقات ما را به جنگ سخت و بمباران و حمله و مانند این چیزها هم تهدید می کنند اما غلط زیادی می کنند؛ این نیست! زمینه این کار را ندارند، جرأتش را هم ندارند و اگر هم بکنند، تودهنی می خورند!.

اما جنگ نرم چرا؛ جنگ نرم همین الان برقرار است، طرف مقابل مشغول حمله است؛ ما هم از این طرف مشغولیم؛ حالا ما مشغول حمله ایم یا مشغول دفاع ایم، آن یک بحث دیگری است که عقیده من این است که این طرف هم به جای دفاع باید حمله کند، ضمن اینکه مراکز دفاعی خودش

را هم باید حفظ کند. پس یک جنگی وجود دارد؛ حالا شما این جنگ نرم را تشبیه کنید به جنگ سخت و جبهه جنگ؛ مثل همان وضعی که الان فرض کنید که در سوریه یا عراق یا یمن یا هرجای دیگر هست؛ این جنگ‌هایی که الان هست یا در دوران دفاع مقدس، هشت سال در ایران بود. افسری را در نظر بگیرید که در قرارگاه خودش یا در سنگر خودش نشسته؛ این افسر دو جور می‌تواند باشد؛ دو نوع هویت یا دو نوع تعریف برای این افسر وجود دارد: یک‌وقت این افسر در هیئت یک انسان مصمم، هوشیار، پُرانگیزه، امیدوار، پُرکار، دارای اندیشه، اندیشه‌ورز، شجاع و فداکار است. خب! اگرچنانچه افسری در قرارگاه خود یا در سنگر خود با این خصوصیات باشد، می‌توان یک نتیجه‌ای را برای این جنگ حدس زد. افسر شجاع است، رشید است، با فکر است، باایمان است، باامید است، تصمیم دارد، انگیزه دارد؛ این یک‌جور افسر است. همین افسر را می‌شود با یک شاکله دیگری و با یک هویت دیگری فرض کرد.

فرض کنید آدمی است ناامید؛ یعنی معتقد است که جنگیدن فایده‌ای ندارد. می‌گوید: بیخود ایستاده‌اید، فایده‌ای ندارد؛ ناامید است. یا آدمی است تسلیم‌پذیر، حال معارضه کردن و ایستادگی کردن ندارد؛ حالا یک مقداری ممکن است بایستد ولی وقتی فشار زیاد شد و زور زیاد شد، تسلیم می‌شود؛ روحیه‌اش این است. یا آدمی است فریب‌خور؛ به لبخند دشمن اعتماد می‌کند، به فریب دشمن اعتماد می‌کند یا اصلاً فریب دشمن را نمی‌فهمد. خب جنگ پُر از فریب و پُر از خدعه است؛ همه جنگ‌ها همین‌جور است: *الْحَرْبُ خُدْعَةٌ*. (کافی، ج ۷، ص ۴۶۰) در همین جنگ‌های سخت، یکی از کارهای اساسی، که یک فرمانده مقتدر می‌تواند انجام بدهد، این است که با یک عملیاتی و با یک حرکتی دشمن را فریب بدهد؛ دشمن خیال کند از آنجا می‌خواهد حرکت کند و حواسش به آنجا پرت بشود، بعد از پشت حرکت کند. حالا فرض کنید این افسر، افسری است فریب‌خور؛ نمی‌فهمد معنای فریب دشمن را و

تشخیص نمی‌دهد. یا یک آدمی است اصلاً بی‌حال؛ دلش می‌خواهد بگیرد استراحت کند و بخوابد. یا معتاد است؛ یا معتاد به مواد مخدر، یا معتاد به شهوترانی، یا معتاد به بعضی از این بازی‌های کامپیوتری که اخیراً باب شده - شنیده‌ام بعضی‌ها به این اعتیاد پیدا می‌کنند - و بی‌فکر و بی‌اعتنا به سرنوشت خود و دیگرانی که به او چشم دوخته‌اند. یا سرگرم غرایز است؛ مثلاً همین آقای افسر، در سنگر به فکر اشباع غرایز مادی خود و غرایز حیوانی خودش باشد؛ سرگرم عیش و نوش. پس این افسر را در این شکل و در این هیئت و در این شاکله هم می‌شود تصوّر کرد. نتیجه جنگ چیست؟ معلوم است دیگر. پس هویت افسران جنگ نرم دو جور می‌تواند تعریف بشود.

این یکی از موارد سخت اختلاف بین ما و دشمنان ما است. دشمن، افسر جنگ نرم ما را، که جوان‌ها هستند، یک جور می‌پسندد، جمهوری اسلامی یک جور می‌پسندد. این را که در

جمهوری اسلامی بر روی تدین، پاک‌دامنی، پارسایی و پرهیز از افراط غرایز تکیه می‌شود، حمل نکنند بر تعصب و، به قول خودشان، دگم‌اندیشی و تحجّر و مانند اینها؛ نه! این شیوه تربیتی است، این برگرفته و برخاسته از تعریف افسر و فرمانده جنگ نرم است. یکی از عرصه‌های چالش ما با آمریکا این است. آمریکایی‌ها دلشان می‌خواهد جوان‌های ما آن شجاعت را نداشته باشند، آن امید را نداشته باشند، آن انگیزه را نداشته باشند، آن تحرّک را نداشته باشند، آن توان جسمی را نداشته باشند، آن توان فکری را نداشته باشند، نسبت به دشمن خوش‌بین باشند، نسبت به فرماندهی خودی و عقبه خودی بدبین باشند؛ جوان ما را دشمن این‌جوری می‌پسندد. هدف تبلیغات رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی دشمن و همه کارهای گوناگونی که می‌کند، که مخاطبش جوان‌های ما باشند، این است! جوان ایرانی را می‌خواهد تبدیل کند به آن‌چنان عنصری؛ عنصری که نه ایمان درستی دارد، نه شجاعت آن‌چنانی

دارد، نه انگیزه‌ای دارد، نه امیدی دارد؛ می‌خواهد
تبدیل کند به این. جمهوری اسلامی درست نقطه
مقابل است؛ می‌خواهد این جوان تبدیل بشود به
یک عنصر فعال و اثرگذار.^۱

ضرورت قدرتمندی

در برابر افزون‌طلبی آمریکا یا بزرگی

اینکه امروز شما می‌بینید دشمنان حرف‌های بزرگ‌تر از دهان خودشان می‌زنند، همه‌اش قابل پاسخگویی است از سوی ملت ایران. می‌نشینند طراح می‌کنند که ایران باید در خلیج فارس رزمایش نظامی نداشته باشد؛ چه غلط‌های عجیب‌غریبی! او از آن طرف دنیا می‌آید اینجا رزمایش راه می‌اندازد؛ شما اینجا چه کار می‌کنید؟ خب! بروید در همان خلیج خوک‌ها؛ (خنده حضار) بروید آنجاها و هرجا می‌خواهید رزمایش کنید. در خلیج فارس شما چه کار می‌کنید؟ خلیج فارس، خانه ما است! خلیج فارس جای حضور ملت بزرگ ایران است؛ ساحل خلیج فارس به‌اضافه سواحل زیادی از دریای عمان، متعلق به این ملت است؛ باید حضور داشته باشد، باید رزمایش کند، باید اظهار قدرت بکند! ما ملتی هستیم با تاریخ، قدرتمند؛ حالا پادشاهان ضعیف روسیاهی آمدند و یک چندصباحی ماها را عقب زدند و خاک مرده

پاشیدند روی این کشور؛ آنها رفتند و گورشان را گم کردند. ملّت، ملّت بیداری است، ملّت بزرگی است، مگر اجازه می‌دهد؟ این جوری بایستی با این قدرت‌های زیاده‌خواه، افزون‌طلب و انحصارطلب مواجه شد! گفتم من، مسلماً اینها در مقابل ما شکست خوردند؛ دلیل شکست‌شان خیلی واضح است، چون اینها می‌خواستند جمهوری اسلامی نباشد؛ جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه هست، ده‌ها برابر قدرتمندتر از اوّل هم شده؛ خب! این شکست است. قرآن این را به ما یاد داده: «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوّ اللَّهِ وَ عَدُوّكُمْ»؛ (انفال، آیه ۶۰) خودتان را آن‌جور آماده کنید که دشمن خدا و دشمن شما، واهمه داشته باشند و هراس داشته باشند از شما. دشمن؛ مراد همسایه نیست، مراد رقیب نیست، مراد آن کشوری که با ما دشمنی نمی‌کند نیست؛ دشمن، یعنی آن‌که دشمنی می‌کند که او را هم همه می‌شناسند.^۶

سیاست قطعی آمریکا

در ایجاد اسلام ستیزی

دشمنی مؤمنان راستین، دشمنی جمهوری اسلامی با صهیونیسم، از این حقایق ناشی می‌شود؛ ما با کسی پدرکشتگی نداریم. وقتی که رژیم صهیونیستی و شبکه وسیع سرمایه‌داران صهیونیست، بر دولت‌ها غلبه پیدا می‌کنند، بر دولتی مثل دولت ایالات متّحده آمریکا غلبه پیدا می‌کنند - که پیشرفت هر کسی، به قدرت رسیدن هر حزبی و هر شخصی وابسته به حمایت آنها می‌شود - دنیا می‌شود اینکه امروز مشاهده می‌کنید! ریشه‌های حرکت عظیم ملت اسلام و ملت ایران و بیداری اسلامی در دنیا اینهاست!

آنوقت، آنها علاج را در این می‌بینند که اسلام را بدنام کنند، ایران را بدنام کنند، شیعه را بدنام کنند. امروز جزو سیاست‌های قطعی دولت آمریکا و دولت‌های همراه با او اسلام‌ستیزی است، ایران‌ستیزی است، شیعه‌ستیزی است؛ این‌جوری دارند حرکت می‌کنند. این سیاست قطعی آنهاست.

وقتی ملّت‌ها غافل باشند، آنها پیش می‌روند! وقتی ملّت‌ها بیدار باشند، در مقابل آنها مانع ایجاد می‌شود! آن وقت عصبانی می‌شوند و داد می‌کشند که چرا شما در منطقه غرب آسیا حضور دارید؟ چرا نمی‌گذارید ما کار خودمان را انجام بدهیم؟ دیروز پریروز سخنگویان آمریکایی اعلام کردند که مخالفت ایران با سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا - که آنها به آن می‌گویند خاورمیانه - موجب می‌شود که ما ایران را مثلاً تحریم کنیم یا با ایران مقابله کنیم! یعنی چه؟ یعنی ملّت ایران! شما که هشیارید، شما که بصیرید، شما که می‌فهمید در منطقه چه خبر است، عقب بکشید و اجازه بدهید ما کارهای خودمان را انجام بدهیم، هر کار می‌خواهیم انجام بدهیم؛ یعنی ادامه شیطنت‌ها! این وضعیت جاهلیت است و این جاهلیت امروز وجود دارد.^۸

وظیفه مسلمانان

در برابر جاهلیت امروزی

وقتی که جاهلیت شد، وقتی غلبه قدرت های شیطانی شد، آن وقت طغیان هست؛ طاغوت یعنی این! «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» (نساء، ۷۶)؛ کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار می کنند. و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند...» این، معیار است. هر قدمی که کسی برای تقویت طاغوت بردارد، در جبهه طاغوت قرار می گیرد. کار طاغوت این است: افساد کردن و فساد کردن. «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، آیه ۲۰۵)؛ «و چون برگردد [با ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کثیت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباه کاری را دوست ندارد.» خداوند صلاح بشر را می خواهد، طاغوت فساد بشر را می خواهد. با یک بمب صدها هزار نفر را در یکی دو شهر می کشند و از بین می برند، بعد از سال های متمادی هم حاضر نیستند عذرخواهی کنند! می گویند: شما عذرخواهی کنید به خاطر حادثه هیروشیما! می گوید: نه! عذرخواهی

نمی‌کنم؛ عذرخواهی هم حاضر نیستند بکنند! زیرساخت‌های کشوری مثل افغانستان و مثل عراق و مثل بقیه کشورهای این منطقه را، یا خودشان و یا عوامل‌شان نابود می‌کنند، به روی خود هم نمی‌آورند و راه را ادامه می‌دهند؛ این همین است: «إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ». این جریان و این جبهه، جبهه جاهلیت است. جاهلیت امروز، در روح و معنا، همان جاهلیت دوران پیغمبر است؛ البته با ابزارهای جدید، با شاکله جدید، با تدابیر جدید. این وضعیت یک وظیفه‌ای را بر عهده همه مسلمان‌ها و بر همه امت اسلامی مسلّم می‌کند و متحتم (حتمی) می‌کند؛ وظیفه، وظیفه مقابله است.^۸

جهاد کبیر در جنگ نامتقارن با دشمن

معنای جنگ نامتقارن این است که دو طرف جنگ از منابع مختلف الحالی، با هویت‌های مختلف برخوردارند؛ این جنگ نامتقارن است؛ یعنی هر کدام از این دو طرف امکاناتی دارند، منابع قدرتی دارند که طرف دیگر آن را ندارد. ما با استکبار جهانی در حال جنگ نامتقارنیم؛ چرا؟ ممکن است او یک امکاناتی داشته باشد که ما نداشته باشیم اما ما هم امکاناتی داریم که او ندارد؛ آن امکان چیست؟ توکل، اعتماد به خدا، اعتماد به پیروزی نهایی، اعتماد به قدرت انسان، به قدرت اراده انسان مؤمن؛ این را ما داریم؛ این شد جنگ نامتقارن. در جنگ نامتقارن، اراده‌ها هستند که با هم می‌جنگند؛ هر اراده‌ای غلبه پیدا کرد، پیروز خواهد شد. در میدان، اراده را ضعیف نکنید! در میدان نبرد، اراده را دچار تزلزل نکنید! اگر یک طرف جنگ در میدان نبرد اراده‌اش سست شد، قطعاً شکست خواهد خورد! نگذارید اراده‌تان سست بشود! نگذارید تبلیغات دشمن و

و سوسه‌های دشمن، در اراده و عزم راسخ شما
 تزلزل ایجاد کند! این ارادهٔ مستحکم را نگه دارید؛
 این ضامن پیروزی است! امروز جنگ نظامی
 مطرح نیست؛ امروز برای کشور ما جنگ نظامی
 سنتی و متعارف احتمال بسیار بسیار ضعیفی است،
 لکن جهاد باقی است! جهاد یک چیز دیگر است.
 جهاد فقط به معنای قتال نیست، فقط به معنای جنگ
 نظامی نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری
 دارد. در بین جهادها، جهادی هست که خدای
 متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: «وَجَاهِدْهُمْ
 بِجِهَادٍ كَبِيرٍ»؛ (سوره فرقان، آیه ۵۲)؛ «... و با [الهام گرفتن از]
 قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز.» در سوره مبارکه فرقان
 است: «بِه» یعنی به قرآن، «جَاهِدْهُمْ بِه» یعنی به وسیله
 قرآن با آنها جهاد کن؛ جهاداً کبیراً. این آیه در مکه
 نازل شده. درست توجّه کنند جوان‌های عزیز! در
 مکه جنگ نظامی مطرح نبود؛ پیغمبر و مسلمان‌ها
 مأمور به جنگ نظامی نبودند، کاری که آنها
 می‌کردند، کار دیگری بود؛ همان کار دیگر است
 که خدای متعال در این آیه شریفه می‌گوید: وَ

جَهْدُهُمْ بِهْ جِهَادًا كَبِيرًا. آن کارِ دیگر چیست؟ آن کارِ دیگر، ایستادگی و مقاومت و عدم تبعیت است: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهْ جِهَادًا كَبِيرًا»؛ از مشرکین اطاعت نکن. اطاعت نکردن از کفار همان چیزی است که خدای متعال به آن گفته جهاد کبیر. این تقسیم‌بندی، غیر از تقسیم‌بندی جهاد اکبر و جهاد اصغر است: جهاد اکبر که از همه سخت‌تر است، جهاد با نفس است، همان چیزی است که هویت ما را، باطن ما را حفظ می‌کند؛ جهاد اصغر، مجاهدت با دشمن است، منتها در بین جهاد اصغر یک جهاد هست که خدای متعال آن را «جهاد کبیر» نام نهاده که آن همین است. «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی: اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته، اطاعت نکن! اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن. تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

این تبعیت، نکردن آن قدر مهم است که خدای متعال پیغمبر خود را مکرّر به آن توصیه می‌کند. آیه تکان‌دهندهٔ اوّل سورهٔ مبارکهٔ احزاب: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ»؛ می‌فرماید «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ!» پیغمبر! تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن؛ «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۱) ما می‌دانیم مشکلات تو را، ما می‌دانیم فشارهایی که بر تو وارد می‌کنند تا تو را وادار به تبعیت کنند - تهدید می‌کنند، تطمیع می‌کنند - اما شما مراقب امر و نهی الهی باش! اتَّقِ اللَّهَ، حواست جمع باشد: وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ؛ این اطاعت نکردن از کافرین، آن چیز بزرگ و مهمی است که خدای متعال با این لحن با پیغمبرش حرف می‌زند.

خب! اطاعت از کافرین نکن، پس چه کار کن؟ «وَاتَّبِعْ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»، (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲)؛ «و آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو وحی می‌شود، پیروی کن که خدا همواره به آنچه می‌کنید، آگاه است.» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» * «وَاتَّبِعْ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (احزاب، آیهٔ ۲)؛ «...به

آنچه می‌کنید آگاه است.» از آنها تبعیت نکن؛ تو برنامه داری؛ تو برنامه کار داری، برنامه زندگی داری؛ وحی الهی تو را تنها نگذاشته است! قرآن در اختیار تو است، اسلام در اختیار تو است، برنامه اسلام در اختیار تو است؛ این راه را برو! ببینید اینها همه آیات اول سوره احزاب است؛ پشت سر هم؛ اول، «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ»؛ (احزاب، آیه ۱)؛ «از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر...» بعد، «وَاتَّبِعْ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ (احزاب، آیه ۲)؛ «و آنچه را که از جانب پروردگارت به‌سوی تو وحی می‌شود، پیروی کن...» پشت سر آن، جواب این سؤال است که خب! خطر وجود دارد، فشار می‌آورند؛ «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ (احزاب، آیه ۳)؛ «و بر خدا اعتماد کن، همین بس که خدا نگهبان [تو] است.» در مقابل همه این فشارها به خدا تکیه کن؛ به خدا تکیه کن! توکل معنایش این نیست که کار را رها کنید بنشینید تا خدا بیاید عوض شما کار را انجام بدهد؛ این نیست! توکل این است که شما راه بیفتید، عرق بریزید، تلاش کنید، آن‌وقت یقین داشته باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ امروز مسئله جمهوری اسلامی این است.^{۱۴}

بهره برداری استکبار از ابزارهای نفوذ

امروز، دشمن از اینکه بتواند به نظام اسلامی ضربه اساسی وارد کند، ناامید است. چون می‌داند در داخل به قدر کافی انگیزه و ایمان و صدق و آمادگی وجود دارد. لذا ناامیدند از اینکه بتوانند ضربه اساسی وارد کنند، اما ناامید نیستند از اینکه بتوانند نفوذ کنند. ابزارهای نفوذ هم امروز زیاد است.

سعی دارند جوان ایرانی را به شکلی بار بیاورند که خودشان می‌پسندند. اگر جوان ایرانی به شکل آمریکاپسند و استکبارپسند رشد کرد، آمریکا دیگر برای پیاده کردن نقشه‌های خود در ایران خرجی و هزینه‌ای نخواهد داشت؛ این جوان خودش مثل نوکر بی‌جیره و مواجب برای آنها کار خواهد کرد؛ می‌خواهند جوان ایرانی را این‌جوری بار بیاورند. چهار تا آدم بی‌هویت جوری حرف زدند و جوری عمل کردند که یک آمریکایی چند سال قبل آمد ایران و وقتی برگشت، گفت: کسانی در ایران هستند که اسلحه دست‌شان است و منتظر دستور

ما هستند که شلیک کنند! چهار تا آدم بی‌هویت را دیده بود، فریب خورده بود. مشکل بزرگ آمریکایی‌ها این است که کشور ما را نمی‌شناسند، مردم ما را نمی‌شناسند، نمی‌توانند هم بشناسند! مشکل استکبار این است که بیشتر به ظاهر نگاه می‌کند؛ به رنگ‌ولعاب ظاهری نگاه می‌کند، اما باطن را نمی‌تواند ببیند. اقتدارش هم اقتدار ظاهری و اقتدار بر جسم‌ها است؛ بر دل‌ها نمی‌تواند آن‌چنان‌که مایل است، اقتدار پیدا کند. اشتباه کردند! اما از نفوذ کردن ناامید نیستند؛ می‌خواهند نفوذ کنند، می‌خواهند دل‌ها را تسخیر کنند، می‌خواهند ذهن‌ها را تغییر بدهند!.^{۱۴}

علت خشم و غضب آمریکا

از جمهوری اسلامی

مسئله جمهوری اسلامی این است که دشمن مستکبر، درصدد به‌زانو درآوردن انقلاب است؛ با چه چیزی؟ با نفوذ دادن فرهنگ خود، با فشار اقتصادی خود، با انواع و اقسام تلاش‌های سیاسی خود، با گستره عظیم تبلیغات خود، و با عوامل خائنی که در اختیارش هستند، درصدد تکان دادن فضای جمهوری اسلامی است تا آن را به تبعیت بکشانند. آنچه استکبار را از جمهوری اسلامی بشدت غضبناک می‌کند، مسلمان بودن مردم ایران نیست؛ آن، عبارت است از اینکه: مردم به‌خاطر این مسلمان بودن، حاضر نیستند زیر بار استکبار بروند! حاضر نیستند تبعیت کنند! این است که دشمن را غضبناک می‌کند. سعی می‌کند این را زیر پوشش‌هایی بپوشانند اما واقعیت قضیه این است. مسئله هسته‌ای بهانه بود، حتی مسئله موشک‌ها - این قضیه موشک‌ها که راه انداخته‌اند، «موشک، موشک» که البته هیچ فایده‌ای هم ندارد و هیچ

غلطی هم نمی‌توانند بکنند - بهانه است؛ مسئله حقوق بشر، مسائل گوناگون دیگر، همه بهانه است. مسئله، عدم تبعیت است.

اگر جمهوری اسلامی حاضر بود تبعیت استکبار را قبول بکند، با موشکش هم می‌ساختند، با انرژی هسته‌ای و انواع و اقسام چیزهایی که در این زمینه وجود دارد، می‌ساختند و اسم حقوق بشر را هم اصلاً نمی‌آوردند. جمهوری اسلامی، با تعلیم الهی، حاضر نیست از دشمن مستکبر کافر تبعیت بکند، از جبهه کفر و استکبار تبعیت بکند؛ این است علت اصلی! همه تلاش‌شان برای این است!

البته سعی می‌کنند این را به زبان نیاورند اما گاهی اظهارات‌شان آنها را لو می‌دهد. همین چند روز قبل از این، یک مسئول آمریکایی، اتهاماتی را که علیه جمهوری اسلامی هست، ردیف کرد: موشک و چه و چه و «ایدئولوژی»! از دست‌شان درمی‌رود؛ خودشان را لو می‌دهند. این ایدئولوژی یعنی تفکر؛ تفکر اسلامی که وادار می‌کند شما را

که زیر بار دشمنِ کافر و جبههٔ کفر و استکبار
نروید. این است که موجب دشمنی است، و همین
است که موجب اقتدار شماسست؛ همین است که
موجب اقتدار شماسست. این انگیزه است که ملت
ایران را سرپا نگه داشته است؛ این انگیزه است که
عزم راسخ را در ملت ایران نگه داشته است؛
ایستادگی! حفظ هویت انقلابی و اسلامی برای
نظام جمهوری اسلامی و برای ملت ایران؛ این
آن چیزی است که دشمن از آن به شدت شاکی
است؛ چاره‌ای هم ندارد. خیلی تلاش کردند بلکه
بتوانند مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را به
حیطهٔ قدرت خودشان در بیاورند، اما نتوانستند و
به توفیق الهی و به حول و قوهٔ الهی نخواهند
توانست.^{۱۴}

وظیفه ایستادگی در برابر سیاست‌های

خصمانه آمریکا در منطقه غرب آسیا

خب! دشمن در سطح افکار عمومی دنیا سعی می‌کند ایران اسلامی را متهم کند، در سطح داخلی ما سعی می‌کند گُسل‌ها را فعال کند، در سطح منطقه - این منطقه غرب آسیا - سعی دشمن این است که نقشه‌های حسّاس و مهم خودش را برای این منطقه حسّاس پیش ببرد و مانع را - که عبارت است از ایران اسلامی که مانع از تحقّق نقشه‌های او است - خنثی کند! سعی دشمن این است. در مورد عراق اینها نقشه دارند، در مورد سوریه نقشه دارند، در مورد فلسطین نقشه دارند، در مورد لبنان نقشه دارند؛ نقشه‌های مشخص. یک روزی از دهن‌شان در رفت، اسم خاورمیانه جدید و خاورمیانه بزرگ را آوردند؛ آن خانمی که رأس سیاست خارجی‌شان بود، آن سال‌ها گفت. اشتباه کردند؛ اما گفتند. این به تعبیر آنها «خاورمیانه» - که این تعبیر، تعبیر غلطی است و کاملاً از فکر و ایده و ذهن متکبّر غربی برمی‌خیزد، یعنی هرچه

به غرب نزدیک است و به اروپا نزدیک است، این
اسمش خاور نزدیک است؛ هرچه دور است، خاور
دور است؛ هرچه وسط است، خاور میانه است؛
یعنی: معیار، اروپاست! حالا آسیای به این عظمت
معیار نیست - که آنها حالا به تعبیر خودشان
«خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» گفتند، آنها
برای این منطقه برنامه دارند؛ علتش هم این است
که این منطقه بسیار حسّاس است از لحاظ
مختلف؛ از لحاظ وجود مسلمانها، وجود اسلام،
از جهات وجود رژیم صهیونیستی، از جهت وجود
منابع عظیم نفتی در اینجا، از جهت وجود
آبراه‌های مهمّ دنیا در اینجا - تنگه هرمز اینجا است،
تنگه باب‌المندب اینجا است، چند تنگه مهم در این
منطقه است؛ این تنگه‌ها خیلی مهم است در دنیا،
از لحاظ جغرافیای سیاسی بسیار مهم است، از
لحاظ راهبردی خیلی مهم است - لذا روی این
منطقه حسّاس‌اند؛ برنامه دارند، نقشه دارند؛
نقشه‌هایشان را می‌خواهند بی‌مانع و بی‌دردسر
دنبال کنند. جمهوری اسلامی حالا وارد شده و

جلوی نقشه‌های اینها را گرفته؛ عراق را می‌خواستند ببلعند؛ جمهوری اسلامی نگذاشته. اینها از این ناراحتند؛ نقشه‌هایشان به هم خورد؛ اینها می‌خواستند عراق را ببلعند. عراق خیلی کشور ثروتمندی است؛ می‌دانید؟ عراق خیلی ثروتمند است! اینها می‌خواستند عراق را ببلعند! و با تسلط بر عراق، ایران را دائماً تهدید کنند! همچنان‌که از شرق، جور دیگری می‌خواستند تهدید کنند! هدف‌شان این بود. سیاست‌های جمهوری اسلامی مانع شده و نگذاشته. خب! اینها درصددند که این مانع را برطرف کنند؛ شبیه همین قضیه در سوریه است، شبیه این قضیه در فلسطین است؛ سیاست‌ها اینها است؛ مقابل این سیاست‌ها بایستی بایستید! چهره استکبار را افشا کنید! حقایق را که در مورد استکبار و نظام سلطه در اختیار شما قرار دارد یا قرار می‌گیرد، افشا کنید، بگویید! فضا درست کنید! در نطق‌هایتان، در موضع‌گیری‌های عمومی!^{۱۷}

مراقبت

از به خدمت اهداف آمریکا در نیامدن !!

ومراقب: باشید حرف شما و عمل شما به هدف‌های آمریکا کمک نکند! ما گاهی در گذشته مواردی را داشته‌ایم که نماینده مجلس یک حرفی زده که این حرف، صددرصد در خدمت هدف‌های رژیم صهیونیستی بوده! یعنی صددرصد! نه نود درصد!! کأنه درست حرف‌های آنها را دیکته کردند به او و او اینجا منعکس کرده! داشته‌ایم از این قبیل مواردی، البته به‌ندرت؛ مراقب باشید چنین چیزهایی پیش نیاید.^{۱۷}

افزایش بصیرت، قدرت تحلیل و هدایت سیاسی

تبیین، اساس کار هوشمندانه

تبیین را اساس کار بدانید. بنده می‌بینم گاهی اوقات یک جماعتی، یک افرادی، جوان‌های احتمالاً صالح و مؤمنی با یک کسی مخالفند یا با یک جلسه‌ای مخالفند، بنا می‌کنند هیاو کردن و جنجال کردن و شعار دادن؛ بنده با این کارها موافق نیستم! این، هیچ فایده‌ای ندارد! این را من از قدیم به کسانی که در این کارها بودند، همواره سفارش کرده‌ام. اینکه بروند در یک مجلسی، چون فلان کس سخنرانی می‌کند که شما مثلاً او را قبول ندارید - ممکن هم هست حق با شما باشد یا نباشد - برویم این مجلس را خراب کنیم، به هم بزنی؛ نه! این هیچ فایده‌ای ندارد. فایده در تبیین است، فایده در کار درست است، در کار هوشمندانه است؛ اینهاست که فایده دارد. گاهی اوقات بعضی‌ها از روی اغراضی این کارها را می‌کنند، به پای بچه‌های مؤمن و حزب‌اللّهی می‌اندازند؛ حواستان به این هم باشد.^{۱۴}

تبیین، از برنامه های اساسی

این یک وظیفه بزرگ بر دوش همه غمخواران ملت ایران و غمخواران کشور، از جمله شما جوان های عزیز پاسدار و سازمان بزرگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قرار می دهد. کار شما فقط جنگیدن نیست؛ سپاه پاسداران، پاسدار انقلاب است. البته جنبه نظامی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مطلقاً نباید تضعیف بشود؛ همچنان که شایسته یک سازمان نظامی است، باید به بهترین وجه و در نوترین شکل و مبتکرانه ترین گونه کار ادامه داشته باشد؛ اما فقط این نیست! وظیفه تبیین، امروز بر دوش همه است؛ از جمله بر دوش شما! اینکه بنده روی تبیین این همه تکیه می کنم، برای خاطر این است که امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن، روشنگری؛ امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهن ها را با عمقیابی، به اعماق حقایق و مسائل برسانید. این دانشگاه شما می تواند کارهای بزرگی را در این زمینه انجام بدهد و می تواند تبیین را یکی از برنامه های اساسی خودش قرار بدهد؛ هم در بین مجموعه خودی، هم در قلمرو وسیع تری، تا آنجایی که امکاناتش اجازه بدهد.^{۱۴}

ملاک انقلابی بودن مجموعه

حالا البته اگر چنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن در این مجموعه‌ها چیست، بنده به نظرم می‌رسد ملاک انقلابی بودن، تقواست، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لَوْ مَهَّ لَأْتُم» (مائده، آیه ۵۴): «... سرزنش هیچ ملامتگری...» است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگر چنانچه ما تقوا داشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم - البته در جایی که صراحت لازم است؛ آنجایی که تکنیه (کنایه زدن، مبهم گفتن) لازم است، نه! آنجا صراحت مضر است - داشته باشیم، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم، انقلابی هستیم. شناخت درست از دشمن داشته باشیم. دشمن یک جبهه است؛ دشمن یک فرد که نیست، یک دولت خاص که نیست، یک جبهه است؛ ما باید این جبهه را بشناسیم و بینیم چه کسی وابسته به این جبهه است و از کجا این جبهه، جوری حرکت می‌کند که می‌تواند ما را نسبت به خودش مشتبه کند. جبهه دشمن را

بشناسیم، شیوه‌های دشمنی را هم بشناسیم؛ بدانیم دشمن چه جوری دشمنی می‌کند. گاهی هست که دشمن وارد می‌شود، یک کاری را شروع می‌کند به قصد یک هدف خباثت‌آمیز و ما درست نمی‌دانیم آن هدف چیست؛ ظاهر کار را نگاه می‌کنیم می‌بینیم کار خوبی است و از آن استقبال می‌کنیم؛ درحالی‌که او دارد آن هدف خودش را دنبال می‌کند. داشته‌ایم؛ از این قبیل در کشور داشته‌ایم و داریم مواردی را که آنها یک کاری را شروع کردند با یک هدفی، ما هم ظواهر کار را نگاه کردیم، گفتیم عجب! خب اینکه کار خوبی است، اینکه اشکالی ندارد؛ درحالی‌که اگر بصیرت داشته باشیم، اگر اهداف دشمن را بشناسیم، این جوری گول نمی‌خوریم.

در مقابل دشمن هم نباید دچار انهزام (شکست خوردن، از هم پاشیده شدن) روحی شد؛ اصل قضیه، یکی هم این است. انهزام روحی ضرر دارد؛ هر کسی که در درون خود منهزم شد، در صحنه، قطعاً منهزم خواهد شد. اولین شکست هر انسانی،

شکست در درون خودش است که احساس کند نمی‌تواند، احساس کند فایده‌ای ندارد، احساس کند طرف خیلی قوی‌تر از او است، احساس کند من که از دستم کاری بر نمی‌آید؛ این انهزام روحی است. اگر این انهزام پیدا شد، آنوقت در صحنه، قطعاً شکست خواهیم خورد. این نباید به وجود بیاید؛ مراقب باشیم که این به وجود نیاید.^{۱۵}

خطاها در تشخیص انقلابی

این خطاست که گمان کنیم انقلابی فقط آن کسی است که در دوران امام بوده است، یا در دوران مبارزات در کنار امام بوده است؛ نه! بعضی کأنه این جور خیال می کنند که انقلابیون آن کسانی هستند که در دوران امام یا در دوران مبارزات یا در دوران حکومت امام بزرگوار حضور داشتند، در کنار امام بودند؛ نه! اگر معنای انقلابی را این بگیریم، انقلابی، همین ما پیروپاتال ها خواهیم بود. انقلاب مال همه است؛ جوان ها انقلابی اند و می توانند انقلابی باشند، با آن معیارها و شاخص هایی که عرض خواهم کرد. می تواند یک جوان امروز از من سابقه دار در انقلاب، انقلابی تر باشد؛ همچنان که در دوران دفاع مقدس دیدیم کسانی بودند که جان خودشان را کف دست گرفتند در راه این انقلاب و در راه انفاذ (اجرا کردن) به انجام رساندن فرمان امام به جبهه رفتند، جانشان را فدا کردند؛ انقلابی صدرصد، انقلابی کامل، آنها هستند؛ آنهایی که آماده فداکاری اند؛ پس ما نباید انقلابی را منحصر کنیم به یک عده ای که در دوران مبارزات با امام بودند یا امام را می شناختند یا در کنار او بودند؛

نه! انقلاب یک شطّ جاری است و همه کسانی که در طول تاریخ با این ممیزات حضور دارند و تلاش می‌کنند، انقلابی‌اند، ولو امام را ندیدند؛ مثل اغلب شما جوان‌ها.

این هم خطاست که ما خیال کنیم اگر گفتیم فلانی انقلابی است، یعنی فلانی افراطی است؛ یا وقتی می‌خواهیم اشاره کنیم به انقلابی‌ها و انقلابیون، تعبیر افراطی را به کار ببریم؛ نه! این خطاست. انقلابی‌گری به معنای افراطی بودن نیست. این دوگانه‌هایی که سوغات بیگانه‌ها و حرف دشمنان ایران است، نباید در ایران و در فرهنگ سیاسی ما جا باز کند؛ آنها تقسیم می‌کنند مردم را به تندرو و میانه‌رو! بحث تندرو و کندرو نداریم. انقلابی را می‌گویند تندرو، غیر انقلابی را می‌گویند میانه‌رو! این یک دوگانه بیگانه است! آنها اینها را در رادیوهایشان، در تبلیغات‌شان، در اظهارات‌شان تکرار می‌کنند، ما این را نباید تکرار بکنیم. انقلابی، انقلابی است!

این هم خطاست که ما از همه کسانی که انقلابی هستند، یک نوع عمل انقلابی توقّع داشته باشیم؛ یا

یک درجه از انقلابی‌گری توقّع داشته باشیم؛ نه! به قول ما طلبه‌ها انقلابی‌گری مقول به تشکیک است. ممکن است یک نفر نسبت به مفاهیم انقلاب و عمل انقلابی بهتر حرکت کند، یک نفر به آن خوبی حرکت نکند اما در همان راه دارد حرکت می‌کند. اینکه ما هرکسی خوب حرکت نکرد یا به‌طور کامل حرکت نکرد را متّهم بکنیم به غیر انقلابی یا ضدّ انقلابی، این هم خطاست؛ نه! ممکن است یک نفری صد درجه میزان حرکت او ارزش دارد، یک نفری کمتر ارزش دارد، یک نفری از او کمتر ارزش دارد اما همه در این راه حرکت می‌کنند. مهم این است که آن شاخص‌ها تطبیق بکند. مهم شاخص‌ها است. مهم این است که آن کسی هم که با آن شدّت و با آن جدّیت حرکت نمی‌کند، شاخص‌های انقلابی‌گری را داشته باشد. اگر این شاخص‌ها وجود داشت، آن‌وقت طرف انقلابی است، فرد انقلابی، مجموعه انقلابی، دولت انقلابی، سازمان انقلابی؛ عمده این است که شاخص‌ها را بشناسیم.^{۱۶}

نقشه راه

و شاخص های انقلابی بودن

برای انقلابی بودن شاخص‌هایی وجود دارد. من پنج شاخص را در اینجا ذکر می‌کنم. البته بیش از اینها می‌شود خصوصیات را گفت لکن من فعلاً پنج شاخص برای انقلابی‌گری ذکر می‌کنم که ما باید سعی کنیم در خودمان این پنج شاخص را ایجاد کنیم و حفظ کنیم، هر جا هستیم؛ یکی در کار هنر است، یکی در کار صنعت است، یکی در کار فعالیت سیاسی است، یکی در کار فعالیت علمی است، یکی در کار فعالیت اقتصادی و بازرگانی است؛ فرقی نمی‌کند؛ این شاخص‌ها در همه افراد ما ملت ایران می‌تواند وجود داشته باشد. پنج شاخص که اینها را شرح خواهم داد عبارتند از: شاخص اول، پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب؛ شاخص دوم، هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها که آرمان‌های انقلاب و اهداف بلند انقلاب را در نظر بگیریم و همت برای رسیدن به آنها داشته

باشیم؛ شاخص سوّم، پایبندی به استقلال همه جانبه کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم تر از همه است - و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم، حسّاسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از او، که البته باید دشمن را شناخت، نقشه او را فهمید و از تبعیت دشمن سر باز زد - عرض کردیم که قرآن این عدم تبعیت را «جهاد کبیر» نام نهاده است؛ من این چند وقت دو سه بار در این باره صحبت کردم (از جمله، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۵/۳/۶) شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است؛ حالا درجات انقلابی بودن، همان طور که عرض کردیم، مختلف است. من برای هر کدام از اینها یک توضیح کوتاه و مختصری می دهم.^{۱۶}

شاخص پایبندی به ارزش های اساسی اسلام

شاخص اول، پایبندی به ارزش های مبانی و اساسی اسلام است. بنده در سال گذشته در همین جلسه راجع به مبانی امام صحبت کردم؛ مبانی اساسی ما اینهاست:

۱- پایبندی به اسلام ناب:

مبنای اول، پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است، اسلام آمریکایی هم دو شاخه دارد: یک شاخه اسلام متحجر، یک شاخه اسلام سکولار؛ این، اسلام آمریکایی است! استکبار و قدرت های مادی از هر دو شاخه پشتیبانی کرده اند و می کنند؛ یک جاهایی آنها را به وجود می آورند، یک جاهایی آنها را راهنمایی می کنند، یک جاهایی آنها را کمک می کنند؛ اسلام ناب در مقابل آنهاست؛ اسلام ناب، اسلامی است که همه جانبه است؛ از زندگی فردی و خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می شود. اسلام ناب، آن اسلامی است که هم تکلیف من و شما را در خانواده با خود و در خلوت شخصی مان معین می کند،

هم تکلیف ما را در جامعه معین می‌کند، هم تکلیف ما را در قبال نظام اسلامی و ایجاد نظام اسلامی معین می‌کند؛ این، اسلام ناب است! این، یکی از مبانی است که باید به این پایند بود.

۲ محور بودن مردم:

یکی دیگر از مبانی، محور بودن مردم است که وقتی ما مردمی بودن را و محور بودن مردم را با اسلام همراه می‌کنیم، ترکیب آن می‌شود: جمهوری اسلامی؛ جمهوری اسلامی یعنی این؛ مردم محورند، مقاصد برای مردم است، هدف‌ها متعلق به مردم است، منافع مال و ملک مردم است، اختیار در دست مردم است؛ اینها مردمی بودن است: رأی مردم، خواست مردم، حرکت مردم، عمل مردم، حضور مردم و شرافت مردم در نظام جمهوری اسلامی. این یکی از آن مبانی است و به معنای واقعی کلمه باید به این معتقد بود.

۳ اعتقاد به پیشرفت و تحول:

یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبادت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحول، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته

باشد. تحوّل و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روزبه‌روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمّق و کسانی که اهلیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛ نیمه‌سواها و آدم‌های ناوارد و مدّعی نمی‌توانند کاری انجام بدهند. به این باید توجّه داشت؛ اینها همه یک صراطی است که چپ و راست دارد؛ از وسط جاده باید حرکت کرد.

۴ حمایت از محرومان:

حمایت از محرومان؛ یکی از مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی نظام اسلامی عبارت است از حمایت از محرومان.

۵ حمایت از مظلومان:

یکی دیگر حمایت از مظلومان است در هر نقطه عالم. اینها ارزش‌های اساسی انقلاب است؛ از اینها نمی‌شود صرف‌نظر کرد. اگر کسی، کسانی یا جریانی نسبت به محرومین بی‌تفاوت باشد، یا نسبت به مظلومان عالم بی‌تفاوت باشد، این شاخص در او وجود ندارد.

خب! اگر این پابندی به ارزش‌های اساسی وجود داشت - که این شاخص اوّل بود - حرکت، حرکت

مستمر و مستقیم خواهد بود و در تندباد حوادث، این حرکت تغییر پیدا نمی‌کند. اما اگر این پابندی وجود نداشت، نقطه مقابل این پابندی، عمل‌گرایی افراطی است؛ یعنی هر روزی به یک طرف رفتن و هر حادثه‌ای انسان را به یک طرف کشاندن:

می‌کشد از هر طرف، چون پَر کاهی مرا
وسوسهٔ این‌وآن، دمدمهٔ خویشتن

این می‌شود عمل‌گرایی؛ هر روزی انعطاف به یک جهت و به یک سمت؛ این منافات دارد با آن پابندی. در تعبیر قرآنی، این پابندی به ارزش‌ها را «استقامت» نام نهاده‌اند: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ» (هود، آیه ۱۱۲؛ «پس، همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده نیز چنین کند...») - آیه قرآن در سوره مبارکه هود - یا «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ»؛ (فصلت، ۳۰)؛ «درحقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند:] هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید...» در تعبیر قرآنی، اسم این، پابندی به مبانی و ارزش‌ها استقامت است.^{۱۶}

شاخص همت بلند

برای رسیدن به آرمان های انقلاب

شاخص دوّم، همّت بلند برای رسیدن به آرمان‌ها، صرف‌نظر نکردن از آرمان‌ها و منصرف نشدن از هدف‌های بزرگ است. نقطهٔ مقابل آن، تنبلی و محافظه‌کاری و ناامیدی است. بعضی سعی می‌کنند جامعه را و جوان‌های ما را دچار ناامیدی کنند، بگویند: «آقا فایده‌ای ندارد، نمی‌شود، نمی‌رسیم! چه‌جوری ممکن است با این‌همه مخالفت، با این‌همه دشمنی؟»؛ این، نقطهٔ مقابل آن شاخص دوّم است. شاخص دوّم این است که هرگز منصرف نشویم از رسیدن به آن اهداف بلند و آرمان‌های بلند؛ تسلیم نشویم در مقابل فشارها. البته شما وقتی که در یک راهی می‌روید که دشمنی بر سر آن راه هست، برای شما مانع ایجاد می‌کند؛ اما این مانع بایستی مانع نشود از رفتن شما، از ادامهٔ حرکت شما؛ تسلیم فشارها نشویم، رضایت به وضع موجود ندهیم، که اگر رضایت به وضع موجود دادیم، نتیجه‌اش عقب‌گرد است. بنده بارها

تکرار کرده‌ام؛ جوان‌ها باید به سمت پیشرفت حرکت کنند؛ به سمت تحوّل مثبت حرکت کنند؛ اینکه ما به همان چیزی که داریم قانع بشویم - فرض کنید ما در زمینه علمی به یک پیشرفت‌هایی رسیده‌ایم که البته مورد قبول همه دنیا است؛ قبول دارند که ما پیشرفت کرده‌ایم - اگر به همین اندازه قانع شدیم، عقب خواهیم ماند؛ عقب خواهیم رفت؛ نه! راه پیشرفت تمام‌شدنی نیست؛ باید رفت تا رسید به آرمان‌های بلند.^{۱۶}

شاخص پابندی به استقلال همه جانبه کشور

شاخص سوّم پابندی به استقلال است. این استقلال، خیلی مهم است؛ ۱- استقلال سیاسی: استقلال داخلی، استقلال منطقه‌ای، استقلال جهانی و بین‌المللی؛ در همه این مسائل، استقلال کشور و استقلال نظام را حفظ کردن!

معنایش این است که ما در زمینه سیاسی فریب نخوریم؛ دشمنی که هدفش این است که دولت‌ها و ملت‌ها را به‌دنبال خود بکشاند، به شیوه‌های مختلفی توسّل می‌جوید. این جور نیست که همیشه با تهدید حرف بزنند؛ نه! گاهی هم با تملّق حرف می‌زنند؛ گاهی به انسان نامه می‌نویسد که شما بیایید - با ما که آمریکا هستیم - مسائل جهانی را با مشارکت یکدیگر حل کنیم؛ در این قالب با انسان حرف می‌زنند! انسان در اینجا ممکن است دچار وسوسه بشود که برویم با یک ابرقدرتی در حلّ مسائل بین‌المللی همکاری کنیم؛ در ادبیات نامه‌نگاری رسمی دیپلماتیک، این جوری حرف‌زده می‌شود اما باطن قضیه این نیست؛ باطن قضیه این

است که او یک نقشه‌ای دارد؛ می‌گوید: شما بیا در نقشه من! بیا در آن میدانی که من ترسیم کرده‌ام بازی کن! نوع بازی را هم او معین می‌کند. شما بیا این کار را انجام بده تا آن هدفی که برای آن نقشه کشیده شده است، تحقق پیدا بکند! اینکه ما در قضایای منطقه، در قضیه سوریه، در قضایای شبیه سوریه حاضر نشدیم در ائتلاف به اصطلاح آمریکایی وارد بشویم - با اینکه بارها گفتند، تکرار کردند، خواستند - علت این است. آنها یک نقشه‌ای دارند، یک هدف‌هایی را ترسیم کرده‌اند، مایلند به آن هدف‌ها برسند و البته مایلند که از قدرت و نیرو و نفوذ هر کشوری استفاده کنند، از جمله جمهوری اسلامی؛ اگر جمهوری اسلامی اینجا خام بشود، وارد بازی آنها بشود، معنایش این است که جدول کاری آنها را پُر کرده است! معنایش این است که نقشه آنها را کامل کرده است! این خلاف استقلال است؛ این به ظاهر چیزی نیست که دولتی یا کسی بیاید بر کشور

حکومت بکند که بگوییم استقلال کشور از بین رفت اما ضد استقلال سیاسی است.

۲- استقلال فرهنگی: استقلال فرهنگی، به اعتقاد بنده از همه اینها مهم‌تر است. استقلال فرهنگی در این است که سبک زندگی را، سبک زندگی اسلامی - ایرانی انتخاب بکنیم. بنده در باب سبک زندگی دو سه سال قبل از این مفصل صحبت کردم؛ (ازجمله، بیانات در اجتماع بزرگ جوانان استان خراسان شمالی (۱۳۹۱/۷/۲۳) سبک زندگی از معماری، از زندگی شهری، از زیست‌انسانی، از پیوندهای اجتماعی تا همه مسائل گوناگون را شامل می‌شود. تقلید از غرب و از بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه مقابل استقلال فرهنگی است! امروز نظام سلطه بر روی این مسئله دارد کار می‌کند! همین مسئله مهندسی اطلاعات، این ابزارهای جدیدی که وارد میدان شده است، اینها همه ابزارهایی هستند برای تسلط بر فرهنگ یک کشور! بنده با این حرف نمی‌خواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه! اینها

ابزارهایی هستند که می‌توانند مفید واقع بشوند اما سلطه دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد. می‌توانید شما برای اینکه مثلاً فرض بفرمایید رادیو و تلویزیون داشته باشید، رادیو تلویزیون تان را بدهید در اختیار دشمن! اینترنت هم همین‌جور است، فضای مجازی هم همین‌جور است، دستگاه‌های اطلاعاتی و ابزارهای اطلاعاتی هم همین‌جور است، اینها را نمی‌شود در اختیار دشمن قرار داد؛ امروز در اختیار دشمن است؛ وسیله و ابزار نفوذ فرهنگی است؛ ابزار سلطه فرهنگی دشمن است!

۳- استقلال اقتصادی: استقلال اقتصادی - به‌طور خلاصه - هضم نشدن در هاضمه اقتصاد جامعه جهانی است. ببینید: آنها خودشان - آمریکایی‌ها - در همین قضایای بعد از مذاکرات هسته‌ای گفتند معامله هسته‌ای باید موجب بشود که اقتصاد ایران در اقتصاد جامعه جهانی ادغام بشود؛ ادغام! ادغام یعنی چه؟! اقتصاد جامعه جهانی چیست؟ آیا اقتصاد جامعه جهانی یک نظم

عادلانه و منطقی و عقلانی است؟ ابد!!! اقتصادی که نقشه آن را جامعه جهانی کشیده است و مظاهر گوناگون آن در همه دنیا گسترده است، عبارت است از: نقشه‌ای و نظامی که سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیستی و بعضاً غیر صهیونیستی برای تصرف منابع مالی همه دنیا طراحی کرده‌اند. این نظم جامعه جهانی و اقتصاد جهانی است! اینکه یک کشوری اقتصادش را ادغام کند در اقتصاد جهانی، افتخار نیست؛ این خسارت است، این ضرر است، این شکست است! در تحریم هم مقصود آنها، یک هدف اقتصادی بود؛ تحریم هم که کردند ما را، خود آمریکایی‌ها تصریح کردند که این تحریم برای فلج کردن اقتصاد ایران است. حالا مذاکرات هسته‌ای هم که انجام گرفته است، به یک نتایجی منتهی شده است، اینجا هم باز هدف شان اقتصادی است؛ یعنی از جمله اهداف شان اقتصاد است؛ یعنی بلعیدن اقتصاد ایران به وسیله هاضمه اقتصاد بین‌المللی و جهانی که سردمدار آن هم آمریکا است.

استقلال اقتصادی، تنها با اقتصاد مقاومتی به دست می‌آید؛ که امسال ما گفتیم: «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل». خوشبختانه دولت محترم، اقدام و عمل را شروع کردند و طبق گزارشی که به من دادند، کارهای خوبی انجام گرفته است. اگر با همین قوت و با همین شیوه ادامه پیدا کند و جداً پیش برود، یقیناً آثار آن را مردم خواهند دید؛ اقتصاد مقاومتی. همه تصمیم‌های بزرگ اقتصادی باید در ضمن اقتصادمقاومتی تعریف بشود. فرض کنید ما با فلان کشور قرارداد معامله بازرگانی یا صنعتی می‌بندیم؛ باید معلوم بشود که این در کجای اقتصادمقاومتی قرار می‌گیرد. اینکه ما خیال کنیم رونق اقتصاد کشور صرفاً با سرمایه‌گذاری خارجی تأمین می‌شود، خطاست!

سرمایه‌گذاری خارجی البته چیز خوبی است اما این یکی از خانه‌های جدول اقتصاد مقاومتی را پر می‌کند. مهم‌تر از سرمایه‌گذاری خارجی، فعال کردن ظرفیت‌های درونی و داخلی است. ما ظرفیت‌های فعال‌نشده فراوانی داریم که اینها را

بایستی فعال کنیم؛ این مهم‌تر است. آن هم البته لازم است در کنار این وجود داشته باشد، اما اینکه ما همه چیز را موکول کنیم به اینکه خارجی‌ها بیایند اینجا سرمایه‌گذاری کنند، نه! گاهی گفته می‌شود که فناوری‌های نو را می‌آورند؛ خیلی خوب، عیبی ندارد؛ موافقیم که فناوری نو را بیاورند؛ البته اگر بیاورند! اگر هم نیاورند، من گفتم که این جوانان ما که در زمینه نانو پیشرفت کرده‌اند، در زمینه هسته‌ای پیشرفت کرده‌اند، در زمینه ساخت های فناوری پیچیده پیشرفت کرده‌اند، در بسیاری از زمینه‌ها جزو پنج، شش، ده کشور اول دنیا قرار گرفته‌اند، اینها نمی‌توانند چاه‌های نفت ما را به تولید بهتر برسانند؟! یا پالایشگاه‌های ما را اصلاح کنند؟ یا فرض بفرمایید که بخش‌های دیگری را که مورد نیاز ما است که محتاج فناوری جدید خارجی هستیم درست کنند؟ البته اگر این فناوری در معاملات ما با خارجی‌ها منتقل بشود، ما با این موافقیم و مخالفتی نداریم.

توجه بکنید! امروز در دنیا تحلیل‌گران حسّاس مسائل اقتصادی و سیاسی بر روی اقتصاد مقاومتی کشور ما شرط‌بندی می‌کنند ؛ این قدر مهم است، این قدر حسّاس است. بر روی اینکه آیا این اقتصاد مقاومتی که ایران مطرح کرده است، به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد، تحلیل‌گران بحث می‌کنند ، شرط‌بندی می‌کنند! این قدر این اهمّیت دارد! بنابراین، «استقلال» به این معنا است.^{۱۶}

شاخص حساسیت در برابر دشمن و جهاد کبیر

شاخص چهارم: حساسیت در برابر دشمن. دشمن را بشناسیم، در برابر حرکات دشمن حساسیت داشته باشیم. آن کسانی که در دوران دفاع مقدس در جبهه بودند می‌دانند که آنجا کسانی در قرارگاه‌ها بودند که به وسیله عوامل خودشان هر حرکت کوچک دشمن را دنبال می‌کردند، رویش حساس می‌شدند: فرض بفرمایید امروز دشمن این جابه‌جایی را انجام داده است؛ این برای چیست؟ چرا انجام داده است؟ علت یابی می‌کردند. حساس در مقابل حرکات دشمن. دشمن را بشناسیم، نقشه‌های او را تشخیص بدهیم، بر روی کارهای او، حرف‌های او، اظهارات او حساس باشیم؛ و در مقابل زهری که او احتمالاً خواهد ریخت، پادزهر فراهم بکنیم و آماده باشیم برای اینکه حرکت او را خنثی بکنیم. این، حساسیت در مقابل دشمن است.

خب! نقطه مقابل این حساسیت چیست؟ نقطه مقابل یکی این است که بعضی اصل دشمن را

انکار می‌کنند. وقتی ما می‌گوییم: دشمن داریم! می‌گویند: «آقا! شما دچار توهم‌اید؛ توهم توطئه». خود این مطرح کردن توهم توطئه، به‌نظر ما یک توطئه است؛ برای اینکه حساسیت‌ها را کم کنند می‌گویند: «آقا! دشمن چیست، کدام دشمنی؟» واضح‌ترین چیزها را انکار می‌کنند! می‌گوییم: آمریکا دشمن انقلاب است، ذات نظام سلطه اقتضا می‌کند که با نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی دشمن باشد؛ منافع‌شان ۱۸۰ درجه با یکدیگر اختلاف دارد. نظام سلطه اهل خیانت است، اهل جنگ‌افروزی است، اهل ایجاد و سازماندهی گروه‌های تروریست است، اهل سرکوب کردن گروه‌های آزادی‌خواه است، اهل فشار آوردن بر مظلومین - مثل فلسطین و امثال فلسطین - است؛ این طبیعت نظام سلطه است. شما الان ببینید آمریکا و انگلیس، قریب صد سال است که دارند بر مردم فلسطین فشار می‌آورند - چه قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، چه بعد از آن تا امروز - دارند فشار می‌آورند روی فلسطینی‌ها. خب! این، حرکت نظام سلطه است؛ اسلام که می‌تواند در مقابل

این ساکت بماند؛ نظام اسلامی که می‌تواند ببیند و بی‌تفاوت بماند. نظام سلطه مستقیماً به کشور بمباران‌کننده مردم یمن کمک می‌کند - آمریکا صریحاً، مستقیماً کمک می‌کند به بمباران یمن - بمباران کجا؟ بمباران جبهه‌های نبرد؟ نه! بمباران بیمارستان، بمباران بازار، بمباران مدرسه، بمباران میدان عمومی مردم؛ آمریکا کمک می‌کند. خب! نظام اسلامی می‌تواند بی‌تفاوت بماند. اینها با همدیگر دشمنند؛ در ذات خود با هم مخالفند. چطور می‌شود منکر این دشمنی شد؟ آمریکا بیست‌وهشتم مرداد را راه انداخت و حکومت ملی را سرنگون کرد؛ آمریکا از اوّل انقلاب تا امروز دارد با ما دشمنی می‌کند؛ آمریکا در زمان طاغوت، ساواک را به راه انداخت که مایه شکنجه مردم و مبارزین بود؛ آمریکا در جنگ هشت‌ساله به دشمن ما حداکثر کمک ممکن را کرد؛ آمریکا هواپیمای مسافربری ما را سرنگون کرد؛ آمریکا سگوی نفتی ما را زد؛ آمریکا ما را تحریم کرد؛ اینها دشمنی نیست؟!

هر فردی و هر جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد کرد، خطای

بزرگی مرتکب شده و سیلی‌اش را خواهد خورد! کما اینکه خوردند. در همین چند سال اخیر جریان‌های اسلامی، به‌خاطر مصلحت‌اندیشی، به‌خاطر عقل سیاسی - اسمش را می‌گذارند عقل - به‌خاطر تاکتیک که می‌گفتند: این حرکت تاکتیکی است، با آمریکایی‌ها رفیق شدند، به آنها اعتماد کردند، چوبش را خوردند، سیلی‌اش را خوردند و حالا دارند مصیبت‌هایش را تحمل می‌کنند! هرکسی با نام اسلام در جهت اسلام حرکت می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد بکند، خطای بزرگی مرتکب شده. ما البته دشمن‌های ریز و درشت زیادی داریم؛ دشمن‌های کوچک هم داریم، دشمن‌های حقیر هم داریم اما عمده دشمنی‌ها از سوی آمریکا و از سوی انگلیس خبیث - انگلیس واقعاً خبیث؛ هم در گذشته، از دوران اوایل رژیم طاغوت تا دوران انقلاب، هم بعد از دوران شروع انقلاب و پیروزی انقلاب تا امروز، همواره انگلیس با ما دشمنی کرده است؛ حالا هم به‌مناسبت سالگرد امام، دستگاه تبلیغاتی دولت انگلیس علیه امام، به‌اصطلاح سند منتشر می‌کند؛ سند منتشر می‌کند علیه امام بزرگوار،

امام پاکیزه و مطهر! سند را از کجا آورده‌اند؟ از مدارک آمریکایی! خب، آمریکایی که هواپیمای مسافری را با قریب سیصد نفر سرنگون می‌کند، از جعل سند ابائی دارد؟ دشمنی انگلیس‌ها این‌جوری است - و از سوی رژیم منحوس و سرطانی صهیونیستی است؛ اینها دشمن‌های اصلی‌اند. این دشمن را باید شناخت و در مقابل کارهای او باید حساسیت نشان داد! حتی اگر نسخه اقتصادی هم به ما می‌دهند، باید با احتیاط برخورد کرد؛ مثل این است که دشمنی بیاید به انسان یک دارویی را بدهد و بگوید: آقا! این دارو را بخور برای فلان بیماری؛ شما احتیاط می‌کنید! احتمال دارد در داخل این دارو زهر گذاشته باشد. نسخه سیاسی و نسخه اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار بگیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است. طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود، و عرض کردیم: که عدم تبعیت، همان جهاد کبیر است! این هم شاخص چهارم.^{۱۶}

شاخص تقوای دینی و سیاسی

شاخص پنجم و آخرین شاخص، تقوای دینی و سیاسی؛ که غیر از تقوای فرد است که البته آن هم لازم است. یک تقوای فردی داریم که من و شما خودمان از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»؛ (تحریم، آیه ۶: ...) خودتان و کسانی که از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگها است حفظ کنید...» خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است. تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم. همه آن آرمانهایی که عرض کردیم، آرمانهای اسلامی است؛ یعنی مسئله، فقط مسئله یک محاسبه عقلانی نیست؛ اینکه ما عرض کردیم باید به آن آرمانها پابند بود، باید دنبال عدالت اجتماعی بود، دنبال حمایت از محرومین بود، دنبال حمایت از مظلوم بود، با ظالم و مستکبر باید مقابله کرد، زیر بار او نرفت، اینها همه مطالبات اسلامی است، اسلام اینها

را از ما خواسته است؛ این جور نیست که فقط یک محاسبه عقلانی و انسانی باشد؛ تکلیف دینی است. هرکسی این چیزها را از اسلام جدا کند، اسلام را نشناخته است؛ هرکسی حوزه معرفتی اسلام را و حوزه عملی اسلام را از محیط زندگی اجتماعی مردم و سیاسی مردم دور کند، بلاشک اسلام را نشناخته است! قرآن به ما می‌گوید: «أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ (نحل، آیه ۳۶)؛ «...خدا را بپرستید و از طاغوت [فریب‌گر] بپرهیزید...» عبودیت خدا - یعنی تسلیم در مقابل خدا بودن - و اجتناب از طاغوت، و در آیه دیگر می‌گوید: «الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»؛ (نساء، آیه ۷۶)؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیروی شیطان [در نهایت] ضعیف است.» اینها دستور قرآن است. اینکه ما خودمان را و مردم مان را و جوانان مان را و مسئولین مان را به احساس مسئولیت در مقابل این حرف‌ها فرا می‌خوانیم، فقط یک توصیه عقلانی نیست، یک توصیه سیاسی نیست؛ این یک

خواست دینی است؛ رعایت آن، تقوای دینی است. این تقوای دینی است؛ تقوای سیاسی هم در داخل همین مندرج است؛ اگرچنانچه این تقوای دینی تحقق پیدا کرد، تقوای سیاسی هم همراه همین است. تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزش گاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند.^{۱۶}

توصیه‌های مهم برای حرکت در نقشه راه انقلاب

۱- اهتمام به الگوی کامل شاخص‌های نقشه راه:

در این نقشه راهی که عرض کردیم، امام الگو است؛ امام الگو است و انصافاً الگوی کاملی است. در همه این شاخص‌ها، امام در آن سطح بالا قرار دارد. ما سال‌ها در شکل‌های گوناگون با امام معاشر بودیم و محسوس بودیم؛ هم آن‌وقتی که در قم تدریس می‌کرد، هم آن‌وقتی که در نجف در تبعید بود، هم آن‌وقتی که در رأس حکومت و در قلعه اعتبار سیاسی بین‌المللی قرار داشت؛ امام را در همه این حالات دیده‌ایم؛ انصافاً در همه این شاخص‌هایی که گفتیم، امام در بالاترین رتبه قرار دارد. به گفتار امام و کردار امام اهتمام بورزید! این صحیفه امام را جوان‌های عزیز ما بخوانند و با آن انس پیدا کنند؛ وصیت‌نامه امام را بخوانید، با وصیت‌نامه امام انس پیدا کنید، در آن تعمق بکنید! این توصیه اول.

۲- توجه جدی به نقش مخرب آمریکا:

یک تجربه‌ای ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم؛ این تجربه را نباید فراموش کنیم. این

تجربه این است که اگر ما تنازل (تمکین کردن، چشم‌پوشی کردن) هم بکنیم، آمریکا دست از نقش مخرب خودش بر نمی‌دارد! این را ما در مذاکرات هسته‌ای تجربه کردیم. ما نشستیم در جمع ۱+۵، و حتی جداگانه با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم برای قضیه هسته‌ای؛ برادران ما، فعالان پرتلاش ما به یک نقاط مشترکی رسیدند، به یک نتایجی رسیدند؛ طرف - که آمریکا باشد - یک تعهداتی کرد؛ جمهوری اسلامی تعهدات خودش را انجام داد، ولی آن طرف بدقول بدعهد بدحساب دارد دبه می‌کند؛ تا الان دبه کرده است. خیلی خب! این یک تجربه است، این شد تجربه. حالا خیلی‌ها قبل از این تجربه هم می‌دانستند اما بعضی هم که نمی‌دانستند، حالا بدانند: در هر زمینه دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرب خودش را حفظ خواهد کرد؛ در همه زمینه‌ها: بحث حقوق بشر، بحث موشک، بحث تروریسم، بحث لبنان، بحث فلسطین؛ در هر قضیه‌ای که شما به فرض - که

البته محال است - از اصول خودتان، از مبانی خودتان کوتاه بیایید، صرف نظر بکنید، بدانید او کوتاه نخواهد آمد! اوّل با زبان و با لبخند و با تبسم وارد میدان خواهد شد، بعد در عمل، کاری را که باید انجام بدهد، دبه می‌کند و تعهد خودش را انجام نمی‌دهد؛ این شد یک تجربه برای ملت ایران؛ این تجربه را مغتنم بشمرید! این توصیه دوم.

۳- ضرورت حفظ اتحاد دولت و ملت:

توجه کنید، توجه کنید! توصیه سوم را توجه کنید، آن وقت یک قدری در بعضی از این شعارها ممکن است تجدید نظر بکنید. (شعارهای حضار و تأکید معظم‌له بر توجه به توصیه سوم) توصیه سوم؛ اتحاد دولت و ملت را به هم نزنید! ممکن است شما از یک دولتی خوشت بیاید، از یک دولت دیگری خوشت نیاید؛ دیگر هم از آن دولت دیگر خوشش نیاید، از این دولت خوشش بیاید؛ ممکن است، اشکالی هم ندارد. - رقابت های انتخاباتی به جای خود، اختلاف نظرها به جای خود، حتی انتقاد هم به جای خود- اما دولت و ملت باید همه در کنار هم

باشند؛ یعنی اگر در این مملکت یک حادثه‌ای رخ بدهد که تهدیدی برای کشور باشد، دولت و ملت باید همدوش حرکت کنند. نقار (آزردگی، ستیز) به وجود نیاورید! کدورت به وجود نیاورید! اتحاد دولت و ملت را حفظ کنید! این یکی از توصیه‌های بنده است در همه دولت‌ها. در همه دولت‌هایی که بنده بعد از رحلت امام مسئولیت داشتم، این توصیه من بوده است؛ با اینکه دولت‌ها سیاست‌های مختلفی داشتند، جهت‌گیری‌های مختلفی داشتند لکن ملت باید با دولت همراه باشد، اتحاد را حفظ کند! این منافات ندارد با انتقاد کردن یا حرف زدن یا مطالبه کردن؛ اینها اشکالی ندارد؛ رقابت‌های انتخاباتی به جای خود. قوای سه‌گانه هم باید با هم متحد باشند - دولت، مجلس، قوه قضائیه - باز این منافات ندارد با اینکه مجلس در قبال دولت به وظایف خودش عمل کند؛ به وظایف قانون اساسی عمل بکند؛ سؤال کند، مطالبه کند، بخواهد، قانون‌گذاری کند، استیضاح کند و امثال اینها؛ لکن بایستی قوا با هم

همراه باشند، در مسائل اساسی کشور باید زیر یک چتر قرار بگیرند؛ همه! نیروهای مسلح همین‌جور، آحاد مردم همین‌جور! پس این توصیهٔ سوّم ما است: نگذارید احساسات شخصی یا احساسات جناحی یا مطلقاً احساسات، بر منطق غلبه کند! منطق این است که وقتی دشمن از دور نگاه می‌کند، احساس کند که اینجا یکپارچه است، احساس یکپارچگی بکند. اینکه حرف‌هایی زده بشود که از آن حرف‌ها دو جریانی و دوجتهی و تخاصم و دوقطبی‌گری در داخل ملت یا در مجموعهٔ نظام استفاده بشود، به ضرر کشور است.

۴- عدم غفلت از امتداد تقابل با آمریکا

حتی در داخل کشور:

تقابل با آمریکا، تقابل با یک جبهه است. یک جبهه‌ای وجود دارد که در قطب آن و مرکز آن آمریکا است اما امتداد آن به جاهای گوناگونی کشیده می‌شود؛ حتی گاهی به داخل کشور هم کشیده می‌شود؛ غفلت نکنید. اینکه مواظب حرکت خصمانهٔ آمریکا باید بود، معنایش این است که مراقب همهٔ این جبهه باشید! بدانید دشمنی فقط از ناحیهٔ دستگاه امنیتی

آمریکا نیست؛ گاهی اوقات این دستگاه امنیتی، سرانگشتانی دارد که این سرانگشتان، به صورت دولت‌های منطقه‌ای یا جور دیگری، خودشان را نشان می‌دهند!!

۵ حفظ خطوط فاصل با دشمن:

خطوط فاصل با دشمن باید در نظر باشد و برجسته باشد. نگذارید خطوط فاصل با دشمنی که با انقلاب دشمن است، با نظام دشمن است، با امام دشمن است، کم‌رنگ بشود!! بعضی از جریان‌های داخل کشور ما از این نقطه غفلت کردند، خطوط مرزی خودشان را با دشمن حفظ نکردند، خطوط شان ضعیف شد، کم‌رنگ شد! مثل خطوط مرزی کشور، اگر خط مرزی نباشد، از آن طرف ممکن است کسی اشتباهاً بیاید این طرف، از این طرف ممکن است کسی اشتباهاً برود آن طرف؛ خطوط مرزی را حفظ کنید!!

۶ اعتماد و اطمینان به وعده پیروزی:

به وعده: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمّد، آیه ۷)؛ «... اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند...» اعتماد و اطمینان داشته باشید. مَلّت عزیز، جوانان عزیز! بدانید: به کوری چشم دشمن شما پیروزید!^{۱۶}

تصور غلط: ایران، آغازگر ستیزه‌گری

بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به‌خاطر این است که ما ستیزه‌گری کرده‌ایم؛ ما دائماً انگشت در چشم اینها کرده‌ایم، لذا اینها از این جهت با ما دشمنی می‌کنند؛ نه، این هم خیال غلطی است، تصوّر غلطی است! ما شروع‌کننده نبوده‌ایم! اوّل انقلاب آمریکایی‌هایی که دستگیر شده بودند، چند روزی نگه داشته شده بودند، امام فرمود با کمال مراقبت بروند به محلّ خودشان، سفارت خودشان؛ تا قبل از اینکه مسئله تسخیر سفارت پیش بیاید - که آن هم عواملی داشت، مقدّماتی داشت - آمریکایی‌ها در کمال امنیت اینجا زندگی می‌کردند؛ راحت می‌رفتند، می‌آمدند؛ و البته بدجنسی می‌کردند! ما شروع نکردیم، آنها شروع کردند؛ آنها از همان اوّل شروع کردند: با بدگویی، با تحریم، با طلبکاری، با پناه دادن به دشمن ملت ایران؛ شروع‌کننده آنها بودند. وانگهی فقط آمریکا که نیست، کشورهای دیگر هم هستند؛ حالا مثلاً فرض بفرمایید جمهوری اسلامی نسبت به فرانسه چه ستیزه‌گری‌ای کرده؟! کشور فرانسه چون امام مدّتی در آنجا بود،

حتی مورد تمجید نیروهای انقلابی هم بود اما خب می‌بینید که چه کار می‌کنند! دیدید در قضیه هسته‌ای که فرانسوی‌ها نقش پلیس بد را اجرا کردند - البته مدیریت برنامه با آمریکایی‌ها بود، معلوم بود لکن در قضیه هسته‌ای بدترین موضع را فرانسوی‌ها گرفتند - ما با فرانسوی‌ها چه کار کرده بودیم؟! ستیزه‌گری کرده بودیم؟! حال یک کشور کوچکی مثل هلند مثلاً؛ در هر قضیه‌ای که شما نگاه کنید از قضایایی که پای جمهوری اسلامی به میان است، در آن لیست و فهرست دشمن‌ها، یکی‌اش هلند است! حالا ما با هلند چه کار داشتیم؟! چه ستیزه‌گری‌ای؟! کشور کوچکی که در گوشه اروپا افتاده است بحث این نیست که ما با آنها دشمنی و ستیزه‌گری کردیم. مثلاً فرض بفرمایید کانادا روابطش را با ما قطع کرد. ما با کانادا دشمنی کرده بودیم؟! ستیزه‌گری کرده بودیم؟! قضیه این نیست، قضیه چیز دیگری است. ما خودمان را نباید فریب بدهیم و بگوییم: «آقا! ما دشمنی نکنیم تا آنها دشمنی نکنند»؛ نه! انگیزه‌های دیگری وجود دارد؛ مسائل دیگری پشت پرده است که حالا یک مقداری را شرح دادیم.^{۱۹}

اقتدار ملی

قدرت و اعتبار

رمز کسب امتیاز از استکبار

در یک جمله، ما باید کشور را از اقتدار برخوردار کنیم؛ کشور باید قوی بشود. راه بقای انقلاب، راه پیشرفت انقلاب و راه تحقق هدف‌های انقلاب، به معنای وسیع کلمه، عبارت است از اینکه ما کشور را مقتدر کنیم. اگر توانستیم این وظیفه را انجام بدهیم - یعنی دولت توانست، مجلس توانست، قوه قضائیه توانست، نیروهای مسلح توانستند، نهادهای انقلابی توانستند، این مجلس توانست در این زمینه‌ها کاری بکند و کمکی بکند - آن وقت، ما مطمئن خواهیم شد که خواهیم توانست انقلاب را به معنای واقعی کلمه، حفظ کنیم. اگر کشور قوی شد، از استکبار هم می‌شود امتیاز گرفت؛ این را من به شما عرض بکنم. اگر کشور ضعیف بود، استکبار که هیچ، ابرقدرت‌ها که هیچ، دولت‌های بی‌غرضه و ضعیف و حقیر هم از

آدم طلبکاری می‌کنند؛ اگر ضعیف شدیم، این‌جوری خواهد شد، اما اگر قوی شدیم، نه! قدرت هم یک امر نسبی است؛ در هر مرحله‌ای از قدرت، انسان می‌تواند یک فعالیتی انجام بدهد. حالا مثلاً فرض بفرمایید در همین قضایای مذاکرات هسته‌ای - که البته من حالا نمی‌خواهم وارد آن مقوله بشوم - دوستان عزیز ما گفتند ما امتیاز گرفته‌ایم و دشمنانی که تا امروز قبول نمی‌کردند که ما صنعت هسته‌ای داشته باشیم، حالا پای کاغذ امضا کرده‌اند که ما می‌توانیم صنعت هسته‌ای داشته باشیم. خب! این چه‌جوری به دست آمد؟! این بعد از آن به دست آمد که ما اقتدار خودمان را نشان دادیم و ما توانستیم کاری را انجام بدهیم که آنها تصوّر نمی‌کردند بتوانیم انجام بدهیم؛ یعنی تولید غنی‌سازی بیست درصد. خود آنها هم می‌دانند، اصحاب فنّ این کار هم می‌دانند که مشکل کار غنی‌سازی تا ۹۹ درصد، عبارت است از مسیر غنی‌سازی تا ۲۰ درصد؛ اگر یک کشوری توانست خودش را تا ۲۰ درصد پیش

ببرد، از آنجا تا ۹۰ درصد و ۹۹ درصد کار آسانی است، راه زیادی نیست؛ این را اینها می‌دانند. این مسیر را جمهوری اسلامی پیش رفت؛ یعنی توانست غنی‌سازی ۲۰ درصد را به دست بیاورد، توانست نوزده هزار سانتریفیوژ نسل اوّل تولید کند، توانست حدود ده هزار سانتریفیوژ نسل اوّل را به راه بیندازد، توانست سانتریفیوژهای نسل دوم و سوم و چهارم را تولید کند؛ توانست آن دستگاه راکتور آب سنگین اراک را به وجود بیاورد؛ توانست کارخانه تولید آب سنگین را - که امروز از ما می‌خرند - به وجود بیاورد. این کارها را توانستیم بکنیم که دشمن آن حداقل را قبول کرد که ما صنعت هسته‌ای داشته باشیم؛ اگر این کارها را نکرده بودیم، قبول نمی‌کردند. من یادم هست و دوستان همه یادشان هست که در آن ده دوازده سال پیش از این، که مذاکرات دوره قبل را داشتیم، بحث ما این بود که مثلاً اجازه بدهند پنج سانتریفیوژ کار کند، آنها می‌گفتند: نمی‌شود! ما اوّل می‌گفتیم: بیست سانتریفیوژ، بعد گفتند نمی‌شود!

کوتاه آمدیم گفتیم: پنج سانتریفیوژ، گفتند: نمی‌شود! گفتیم: یکی، گفتند: نمی‌شود! وقتی که نمی‌توانیم، وقتی نداریم، وقتی قدرت نیست، دشمن این‌جوری وارد می‌شود! اما وقتی شما نوزده هزار سانتریفیوژ را علی‌رغم دشمن به وجود آوردید، به راه انداختید، نسل دوّم و سوّم و چهارم را تولید کردید، کارهای جنبی فراوان دیگری را انجام دادید، خب! دشمن مجبور است قبول بکند؛ اقتدار این است. اگر اقتدار بود، انسان می‌تواند حتّی از استکبار امتیاز بگیرد. این امتیازی نبود که آمریکایی‌ها به ما دادند، این امتیازی بود که ما با قدرت‌مان گرفتیم، نه اینکه کسی به ما امتیاز داد. در همهّ زمینه‌ها همین‌جور است؛ در زمینهّ اقتصاد همین‌جور است. این اقتصاد مقاومتی که بنده دائماً تکرار می‌کنم و تأکید می‌کنم و خب! بحمدالله دوستان، ستاد عملیات و فرماندهی تشکیل داده‌اند و کارهایی دارد انجام می‌گیرد که امیدواریم ان‌شاءالله نتایجش را بینیم روی زمین، همین است. در اقتصاد، اگر ما قوی شدیم و قدرتمند

شدیم، دیگر تحریم معنی ندارد و تحریم یک کار زائدی می‌شود؛ اگر ما در داخل توانستیم اقتدار اقتصادی به دست بیاوریم، آنها خودشان می‌آیند به در یوزگی، می‌آیند دنبال ارتباط اقتصادی؛ نه فقط تحریم نمی‌کنند، بلکه اگر ما تحریم کنیم، آنها می‌آیند می‌گویند: تحریم نکنید! طبیعت کار این است. در زمینه سیاست هم همین است، در زمینه‌های گوناگون هم همین است.

عناصر اقتدار را بایستی دولت و مجلس و دیگران دنبال باشند و این مجلس می‌تواند اینها را مطالبه کند. شما می‌توانید از این بنده حقیر مطالبه کنید، از آقای دکتر روحانی عزیزمان مطالبه کنید، از آقایان مجلس می‌توانید مطالبه کنید، از قوه قضائیه می‌توانید مطالبه کنید؛ می‌توانید مطالبه کنید این عناصر را. این جمع با عظمت و این جمع استثنائی، که گفتیم یک پدیده و یک موهبت الهی است، این کارها را می‌تواند انجام بدهد. روی یک نقطه متمرکز بشوید، آن نقطه را دنبال بکنید، افکار عمومی را همراه کنید؛ این می‌شود آن چیزی که حقیقتاً شایسته است.^{۱۵}

حفظ ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب

ضرورت حفظ شعارهای انقلاب

شعارهای انقلاب را باید حفظ کرد؛ این، یکی از هدف‌هاست. یکی از کارهای بزرگ و یکی از بخش‌های بزرگ این جهاد عظیم - جهاد بزرگ - عبارت است از حفظ شعارهای انقلاب. شعارها هدف‌ها را نشان می‌دهند، شعارها، راه را به ما نشان می‌دهند، شعارها مثل علامت‌هایی هستند که در راه می‌گذارند برای اینکه انسان راه را اشتباه نکند: «الْيَمِينُ وَالْيَسَارُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»؛ (بهج البلاغه، خطبه ۱۶) به چپ و راست نغلتند، راه مستقیم و صراط مستقیم را بروند؛ هنر این شعارها این است، نقشش این است. در مورد این شعارها و حقایق هم فقط به احساسات اکتفا نشود. من البته برای احساسات نقش زیادی قائلم، برای عواطف نقش زیادی قائلم، اما کافی نیست؛ لازم است اما کافی نیست. عمق، تعمق و ژرف‌نگری در همه این شعارها باید وجود داشته باشد. سعی کنید در مسائل تعمق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این

ایمانِ مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد. مشکل اینهایی که می‌بینید یک روز تندتر از همهٔ تندهایند و یک روز ۱۸۰ درجه به این‌طرف می‌غلطند، عمق نداشتن آن ایمان است. داشتیم ما! اوایل انقلاب بعضی‌ها بودند که آن‌چنان تند و آتشی بودند که انقلابی‌های اصلی و قدیمی و سابقه‌دار را هم قبول نداشتند و به آنها هم ایراد می‌گرفتند اما سطحی بودند؛ این سطحی بودن بلای جانشان شد، از این‌طرف ۱۸۰ درجه غلتیدند؛ مَمَشیان عوض شد. عمق و ژرفا داشته باشید؛ بروید در اعماق فکر و اندیشه و از راهنمایی استاد‌های صالح در این راه استفاده کنید.^{۱۴}

تدوین تجربه‌های متراکم انقلاب اسلامی

تجربه‌های متراکم انقلاب را، این تجربه‌های انبوه این ۳۷ سال را تدوین کنید؛ این یک کار علمی است، یک پژوهش علمی - تاریخی است. امروز ما احتیاج داریم به اینکه یک نگاهی به گذشته داشته باشیم؛ راه‌هایی که آمدیم، کارهایی که کردیم، کارهایی که کردند، تجربه‌هایی که از سر گذراندیم، این نشیب‌و فرازهای عجیب و غریبی که در سر راه بوده است و انقلاب توانسته خود را از این پیچ‌و واپیچ راه‌های گوناگون پیش برد به سمت اهداف و متوقف نشود، این احتیاج به تدوین دارد؛ این احتیاج به کار علمی دارد. دانشگاه شما دانشگاه متفاوتی است؛ البته این خطاب من فقط به دانشگاه شما نیست، به همه دانشگاه‌ها و به همه مراکز علمی و به حوزه‌های علمیه است؛ اما خب! دانشگاه امام حسین، دانشگاه امام حسین است! دانشگاه متفاوتی است؛ مسئولیت بیشتری بر عهده شماست!^{۱۴}

اندیشه و تفکر سیاسی امام خمینی قدس سرهانقلابی گری امام خمینی قدس سره

و خصومت دشمن

انقلاب یک کلمه است و در دل آن حقایق بی شماری وجود دارد؛ امام انقلاب یعنی پیشوای همه این خصوصیات که کلمه انقلاب متضمّن آن است. قدرت های مادی هم که نسبت به امام همواره غضبناک بودند، عصبانی بودند و البته می هراسیدند از امام بزرگوار، بیشتر به خاطر این صفت بود: صفت انقلابی گری امام؛ با این خصوصیت او دشمن بودند. امروز هم دشمنان ملت ایران با خصوصیت انقلابی گری او خصومت دارند و دشمنند. اساساً قدرت های مادی از کلمه انقلاب وحشت می کنند؛ از کلمه «انقلاب اسلامی» وحشت می کنند، می هراسند، می رمند. فشارهایی هم که وارد می کنند، به خاطر انقلابی گری است؛ شرح خواهم داد که انقلابی گری متضمّن چه مفاهیم و معانی و خطّ مشی هایی است؛ حق دارند که بترسند. فشارها البته با بهانه های مختلف وارد

می‌شود؛ گاهی با بهانه هسته‌ای، گاهی با بهانه حقوق بشر و بهانه‌هایی از این قبیل، اما حقیقت قضیه عبارت است از همین که دشمنان ملت ایران و دشمنان ایران اسلامی از خصوصیت انقلابی‌گری واهمه دارند و نگرانند. در همین اواخر، در چند ماه قبل از این، یک سیاست‌مدار آمریکایی گفت: ایران به‌خاطر انقلاب اسلامی تحریم است؛ اصل تحریم مربوط به انقلاب ۱۹۷۹ - یعنی انقلاب سال ۵۷ - است! این یک حقیقت است.^{۱۶}

علت دشمنی با انقلاب

و فریاد ربانی امام خمینی علیه السلام

علّت چیست؟ چرا با انقلاب مخالفند؟ علّت این است که این کشور بزرگ و پهناور، این کشور پربرکت، این کشور ثروتمند - که هم ثروت طبیعی دارد، هم ثروت انسانی دارد - یکپارچه در قبضه قدرت آنها بود، در اختیار آمریکا بود؛ انقلاب آمد آنها را از این کشور بیرون کرد؛ دشمنی با انقلاب به خاطر این است؛ انقلاب آنها را راند! علاوه بر این، الهامبخش دیگران هم شد. انقلاب اسلامی ایران که به وسیله مردم این کشور به وجود آمد و ادامه پیدا کرد، الهامبخش ملت های دیگر شد؛ که این در جای خود بحث مفصلی است و دلایل بی شماری هم بر آن وجود دارد.

امام انقلابی ما، کشور را از منجلا ب ها بیرون کشید؛ به وسیله انقلاب، کشور را از منجلا ب های متعدّدی خارج کرد. جوان های عزیز ما که دوران قبل از انقلاب را درک نکرده اند، لمس نکرده اند، باید درست دقّت کنند و توجّه کنند که مسئله این

است، مسئله اساسی این است. اگر یک ملّتی مسئله اساسی خود را نداند، گمراه می‌شود. مسئله این است که انقلاب اسلامی آمد این کشور را از منجلاّب‌ها نجات داد؛ از منجلاّب وابستگی، از منجلاّب عقب‌ماندگی، از منجلاّب فساد سیاسی، از منجلاّب فساد اخلاقی، از منجلاّب حقارت بین‌المللی. ما گرفتار این چیزها بودیم! ما، هم وابسته بودیم، هم تحقیر شده بودیم، هم عقب‌افتاده و عقب‌نگه‌داشته شده بودیم؛ در علم، در اقتصاد، در فنّاوری، در حضور بین‌المللی، در همه چیز ما را عقب‌نگه‌داشته بودند. عوضِ همه اینها، ما آقابالاسرّ آمریکایی و انگلیسی داشتیم. آن روزها ما چهار برابر امروز نفت صادر می‌کردیم؛ جمعیت کشور هم از نصف امروز کمتر بود، در عین حال اکثر نقاط این کشور از خدمات عمومی دولتی که بر عهده دولت‌ها، است محروم بودند؛ کشور در فقر و عقب‌افتادگی دست‌وپا می‌زد؛ در فساد اخلاقی دست‌وپا می‌زد. در همه زیرساخت‌های کشور - راه، آب، برق، گاز، مدرسه، دانشگاه، خدمات

شهری - کشور دچار آفت بود، دچار عقب افتادگی و عقب ماندگی بود، دچار تهیدستی بود؛ ثروت های طبیعی کشور را در اختیار بیگانگان می گذاشتند و دستگاه حاکمه بهره مند می شدند و مردم را یا با فریب، یا با زور و ارعاب، ساکت نگه می داشتند؛
اما خب!

دل های مردم پُر بود، واقعیات را می دیدند؛ و نتیجه، دنباله روی از آن فریاد ربّانی و الهی امام بزرگوار شد که انقلاب را به راه انداخت.^{۱۶}

حرکت امام خمینی به سوی حاکمیت دین خدا

امام بزرگوار ما مسیر را عوض کرد و یک تغییر بزرگ انجام گرفت؛ امام مسیر ملت ایران را تغییر داد، ریل را عوض کرد؛ ما را به سمت هدف‌های بزرگ حرکت داد. این هدف‌ها که انقلاب و امام انقلاب، ما را به سمت این هدف‌ها حرکت دادند و جامعه ایرانی را به این سمت رهنمون شدند، فوق‌العاده حائز اهمیت است. این هدف‌ها خلاصه می‌شود در حاکمیت دین خدا. حاکمیت دین خدا به معنی عدالت اجتماعی به معنای واقعی است، به معنای ریشه‌کنی فقر است، به معنای ریشه‌کنی جهل است، به معنای ریشه‌کنی استضعاف است؛ حاکمیت دین خدا به معنای برقراری منظومه ارزش‌های اسلامی است، به معنای ریشه‌کنی آسیب‌های اجتماعی است، به معنای تأمین سلامت جسمی و سلامت اخلاقی و معنوی و پیشرفت علمی کشور است، به معنای تأمین عزت ملی و هویت ملی ایرانی و تأمین اقتدار بین‌المللی است، به معنای فعال کردن ظرفیت‌هایی است که خداوند در این سرزمین قرار داده است؛ اینها همه در حاکمیت دین خدا مندرج است و امام ما را به این سمت حرکت داد؛ درست

نقطهٔ مقابل آن راهی که در رژیم طاغوت ما را به آن سمت می‌کشاندند و می‌بردند.

خب! این هدف‌ها که قطار جامعهٔ اسلامی به برکت انقلاب به سوی آن هدف‌ها حرکت کرد، هدف‌های دور از دسترسی هستند، زمان‌بَرند، احتیاج به گذشت زمان دارند، احتیاج به تلاش دارند، لکن دسترسی به همهٔ اینها ممکن است به یک شرط؛ آن شرط این است که قطار در همین ریل پیش برود؛ در ریل انقلاب. امام راه را به ما نشان داد، معیارها و شاخص‌ها را به ما نشان داد، هدف‌ها را برای ما مشخص کرد و خود او حرکت را آغاز کرد. ما تا امروز به برکت حرکت در جهت انقلاب، دستاوردهای زیادی پیدا کرده‌ایم اما هنوز تا آن هدف‌ها فاصله بسیار زیاد است. می‌توانیم به آن هدف‌ها برسیم، مشروط بر اینکه این قطار بر روی همین ریل حرکت کند؛ بر روی ریلی که امام، قطار جامعهٔ اسلامی را به حرکت درآورد. بعد از رحلت امام، ما هرچا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرچا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیتی است. بنده در این سال‌ها خودم مسئول

بودم؛ اگر تقصیری در این مطلب باشد، متوجّه این حقیر هم هست؛ هر جا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هر جا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم! می‌توانیم برسیم، به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم!

مخاطب این سخن، نسل امروز و نسل فردا و نسل فرادهای بعد است؛ مخاطب این سخن، همه ما هستیم؛ مسئولان مخاطبند؛ فعالان سیاسی، فعالان فرهنگی، فعالان اجتماعی، همه مخاطب این سخند؛ جوانان، دانشگاهیان، حوزویان، پیشه‌وران، روستاییان، شهریان، همه مخاطب این سخند؛ همه باید بدانند می‌توان این راه را با شیوه انقلابی حرکت کرد و آنوقت، پیشرفت قطعی است؛ و می‌توان به شیوه دیگری حرکت کرد و آنوقت سرنوشت، سرنوشت رقت‌آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرّر در مواردی می‌گفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد. سخن باقی است! حرف در این زمینه فراوان و حرف‌های لازم زیاد است!^{۱۶}

انقلابی ماندن و انقلابی حرکت کردن سرمایه

منحصر به فرد ملت ایران برای پیشرفت

عزیزان من! انقلاب، سرمایه ممتاز و منحصر به فرد ملت ما و کشور ما است. برای به دست آوردن انقلاب هزینه داده‌ایم؛ هزینه‌های سنگینی هم پرداخت شده است اما صدها برابر آن هزینه‌ها، منافع وجود دارد؛ این یک تجارت پرسود است برای ملت. بله! هشت سال جنگ هزینه بود، شورش‌ها هزینه بود، تحریم‌ها هزینه بود - اینها همه هزینه انقلاب است - اما صدها برابر این هزینه‌ها، سود در این راه وجود دارد؛ هزینه‌ها و منافع و سودها از اوّل با هم همراه بودند؛ هم هزینه دادیم، هم سود بردیم. در جنگ، جوانان ما رفتند و به شهادت رسیدند اما ملت و مجموعه جوان کشور دستاوردهای بزرگی را از همان جنگ پرهزینه به دست آوردند. از اوّل، این هزینه‌ها و منافع با هم همراه بوده‌اند، منتها هرچه جلو آمدیم، هزینه‌ها سبک‌تر و قابل تحمل‌تر، اما منافع کلان‌تر و بیشتر شده است. امروز، روزی است که ما

می‌توانیم، ملت ایران می‌تواند بدون اینکه هزینه زیادی را متحمل بشود، منافع بزرگی را از انقلاب به‌دست بیاورد؛ امروز این توانایی وجود دارد. انقلاب ریشه دوانده است، درخت نظام اسلامی مستحکم شده است، حقایق بسیاری روشن شده، راه‌کارهایی به وجود آمده؛ امروز اوضاع برای ملت ایران روشن‌تر و زمینه آماده‌تر و راه هموارتر است از گذشته؛ هزینه هست، باز هم هست اما هزینه‌ها سبک‌تر و قابل دفع‌تر و قابل اجتناب‌تر از گذشته است.

این نکته مهمی است: این انقلاب با کودتا به وجود نیامد، با حرکت نظامی به وجود نیامد؛ مثل بعضی از انقلاب‌ها که یک عده افسر نظامی رفتند یک حکومتی را برداشتند، حکومت دیگری به جایش گذاشتند؛ نه! این انقلاب به‌وسیله مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند. این مردم بودند که نترسیدند؛ این مردم ایران

عزیز بودند که ایستادگی کردند و مصداق این آیه شریفه شدند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». (آل عمران، آیه ۱۷۳)؛ «همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: "مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آنان بترسید." ولی این سخن بر ایمانشان افزود و گفتند: "خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است."» مدام تهدید شدیم، مدام گفتند: حمله می‌کنیم، مدام گفتند: تحریم می‌کنیم، مردم نه از تهدید نظامی ترسیدند، نه از تحریم ترسیدند، نه از تحریم فلج شدند؛ نترس، شجاع، سربلند، حرکت را ادامه دادند؛ از این پس هم باید همین باشد. مردم ما، قشرهای مختلف ما، جوان‌های ما، روحانیون ما، پیشه‌وران ما، دانشگاهیان ما، محققین ما، مسئولان ما، دولتی‌های ما، مجلسی‌های ما باید انقلابی بمانند و انقلابی حرکت بکنند - که شاخص‌هایی را عرض خواهم کرد - و همه انقلابی باشند تا بتوانیم این راه را با موفقیت پیش ببریم و ادامه بدهیم.^{۱۶}

نقش عناصر مذهبی و سیاسی در هدایت جامعه

روحانیت

مسئول تبدیل جامعه ، به جامعه‌دینی

طلاب باید با کسب صلاحیت‌ها و آگاهی‌های لازم، در دنیای متفاوت امروز ، خود را برای ایفای مسئولیت‌های تعیین کننده در جامعه آماده کنند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با توصیه به طلاب برای قدر دانستن ارزش‌ها و مسئولیت‌های طلبگی افزودند: اگر همه تخصص‌های مورد نیاز یک جامعه به بهترین شکل وجود داشته باشد اما جامعه، دینی نباشد، آن ملت در دنیا و آخرت دچار خسران و مشکلات واقعی خواهد بود و این مسئولیت عظیم یعنی تبدیل جامعه به جامعه‌ای دینی، بر عهده علما و روحانیت و طلاب است.^{۱۰}

میدان واقعی جنگ

و وظیفه روحانیون مسلح و آماده

این میدان [فضای مجازی]، میدان واقعی جنگ است و روحانیون و طلاب باید مسلح و آماده، وارد عرصه مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی شوند. روحانیون باید مسلح و آماده، وارد عرصه مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی شوند. در لبه دیگر این قیچی، «اسلام التقاطی» و «اسلام آمریکایی» مشغول مقابله با «اسلام ناب» هستند. راه انبیاء، ترویج این تفکر اصیل است و روحانیون نیز ادامه دهنده همین راه سعادت بخش یعنی هدایت دینی مردم هستند. با بهترین روش‌ها، مردم را به عبادات و ظواهر و مصادیق دینی از جمله صدق، امانت، تقوا، ترک منکر، امر به معروف و سبک زندگی صحیح، هدایت کنید. باید با استدلال صحیح، اعتقادات موروثی را که ممکن است در گذر زمان دچار زوال شده باشند، عمق ببخشید و به مسیر صحیح بکشانید.^{۱۰}

ضرورت انقلابی بودن حوزه‌های علمیه

علت تأکید مکرر بر ضرورت انقلابی بودن حوزه‌های علمیه این است که استمرار حرکت صحیح و انقلابی کشور و جامعه، بدون حضور مستمر روحانیت امکان‌پذیر نیست.

مشروطیت و نهضت ملی به علت استمرار نیافتن حضور روحانیت به اهداف خود نرسید، اما هنر امام خمینی ره این بود که نگذاشت دشمن، حضور روحانیت را در حرکت عظیم انقلاب و پس از آن متوقف کند چرا که در غیر این صورت، نه انقلاب پیروز می‌شد و نه جمهوری اسلامی به حرکت خود ادامه می‌داد.

آمریکایی‌ها از اول انقلاب نیز مانند امروز در صدد حذف روحانیت از حرکت عمومی ملت ایران بوده‌اند تا در مرحله بعد، حضور مردم در صحنه از بین برود و سپس انقلاب به شکست بینجامد اما تاکنون موفق به تحقق این هدف نشده‌اند و به فضل الهی نخواهند شد.

در زلزله بیداری اسلامی هم، «دین»، مردم را به میدان کشاند اما چون دستگاه‌های دینی در آن کشورها متفرّق هستند، این کار استمرار نیافت و بیداری به نتیجه لازم نرسید، اما در جمهوری اسلامی، تداوم حضور علما و روحانیون و در نتیجه حضور مردم در عرصه‌ها، استمرار حرکت انقلاب را ممکن کرده است.

حضور طلاب در خدمات رسانی به مردم، مدرسه سازی، بیمارستان سازی، کمک به مردم هنگام حوادث و دیگر عرصه ها، نیروهای مردمی را نیز به صحنه می آورد و منشأ خدمات خواهد شد.^{۱۰}

هویت تأثیرگذار مجلس خبرگان رهبری

دربارهٔ هویت این مجلس، بنده وقتی فکر می‌کنم، می‌بینم این یک موهبت الهی بود که خدای متعال به نظام جمهوری اسلامی عطا کرد؛ مجلس خبرگان یک موهبت است از طرف پروردگار، چیز عظیمی است. اگرچه این مجلس برای هدف خاصی است که تصریح شده در قانون اساسی لکن با قطع نظر از آن هدف هم، این مجلس خیلی حادثهٔ بزرگی است؛ پدیده‌ای است.

چرا؟ چون این یک مجموعه‌ای است از علما و صاحب‌نظران و خبرگان دینی و علمی از سراسر کشور که هر سال - حالا دو مرتبه، اگر اقتضا کند بیشتر - به مناسبت آن مسئولیت، دور یکدیگر جمع می‌شوند و ظرفیت عظیمی را به وجود می‌آورند برای تبادل نظر، برای فکر کردن، برای هماهنگ شدن.

ما فراموش نمی‌کنیم اوایل نهضت - سال‌های ۴۱ و ۴۲ - امام راحل عظیم‌الشان علیه‌السلام سفارش می‌کردند، پیغام می‌فرستادند به علمای شهرستان‌ها

که شما هر چند وقت یک بار دُور هم بنشینید، ولو یک چایی بخورید؛ همین قدر دُور هم باشید و همدیگر را ببینید، ولو یک بحث جدّی مهمّی هم در بین نباشد؛ یعنی اجتماع جمع علما و خبرگان دینی و علمی در کشور این قدر اهمّیت دارد.

امروز شما نگاه کنید به دنیا، می بینید به بهانه های مختلف افرادی را که دارای مشترکاتی هستند زیر نام های مختلف جمع می کنند - به نام اتّحادیه، به نام انجمن، به نام سندیکا - و این مجموعه ها، کارهای بزرگی را انجام می دهند که گاهی خیلی ارتباط با حرفه آنها هم ندارد. فرض کنید اتّحادیه اقتصاددانان، اتّحادیه حقوقدانان بین المللی، اتّحادیه هنرمندان بین المللی می بینید درباره فلان مسئله سیاسی در کشور یا در دنیا، در سطح بین المللی اظهار نظر می کنند. یعنی اتّحادیه ها را به وجود می آورند برای اینکه افرادی که دارای یک وجه مشترکی هستند - حالا به هر صورت - ولو سلايق مختلف و آهنگ های مختلفی دارند اما دُور هم جمع بشوند؛ نفس این اجتماع یک فرصتی به آنها می دهد که بتوانند کارهای بزرگی را انجام بدهند و در مسیر

حرکت کشور خودشان، یا حتی در مسیر حرکت‌های بین‌المللی، اثرگذاری کنند؛ این در دنیا معمول است.

ما حالا این را داریم؛ این را خدای متعال هدیه کرده است به این کشور. جمعی از علمای دین و روحانیون معتبر و محترم که مورد اعتماد ملت قرار دارند دُور هم جمع می‌شوند و این یک ظرفیت عظیمی را به وجود می‌آورد؛ این کار بزرگی را میتواند انجام بدهد. نمی‌شود انتظار داشت که بنشینند منتظر که آن مسئولیت مصرّح در قانون اساسی پیش بیاید آن را عمل کنند؛ نه! خیلی کارهای دیگر می‌توانند انجام بدهند.

این اجتماعات و مجموعه‌ها و اتّحادیه‌هایی که در دنیا گفتیم به وجود می‌آید، هیچ پشتوانه و عقبه مردمی ندارند؛ اقتصاددان یا حقوقدان هستند؛ در رشته خودشان کسانی به اینها توجّه دارند، امّا در داخل جوامع، عقبه مردمی ندارند؛ برخلاف این مجلس. افرادی که در این مجلس هستند همه‌شان دارای عقبه مردمی هستند، یا کم یا زیاد؛ بعضی‌ها

دایره عقبه مردمی‌شان خیلی هم وسیع است. برجستگان روحانی یک استان یا یک شهر یا حوزه علمیه که می‌توانند تأثیرگذاری کنند، دور هم جمع می‌شوند؛ می‌توانند در مسائل گوناگون هم‌اندیشی کنند؛ می‌توانند نسبت به یک نقطه از مسائل کشور متمرکز بشوند و آن را دنبال کنند.

نباید گفت: آقا! اجرا که دست ما نیست؟ بله! اجرا دست این مجلس نیست، دست مسئولین است؛ لکن یک چیزی بالاتر از اجرا دست شما است و آن، افکار عمومی است. شما یا امام‌جمعه‌اید یا نماینده ولی‌فقیه‌اید یا مدرس عالی‌رتبه حوزه‌اید یا روحانی سرشناس و محترم‌اید؛ شما می‌توانید روی افکار عمومی اثر بگذارید؛ وقتی افکار عمومی شکل گرفت، یک گفتمانی در جامعه نسبت به یک مسئله‌ای به وجود آمد، این به‌طور طبیعی مجریان و قانون‌گذاران و دست‌اندرکاران را به دنبال خود خواهد کشاند؛ این یک چیز طبیعی است. بنابراین، به نظر من این مجلس از این جهت یک چیز فوق‌العاده‌ای است؛

یک پدیده‌ای است؛ ما باید به این اهمیت توجه بکنیم.

بنابراین نتیجه‌گیری می‌کنیم که با توجه به این هویت برجسته و متعالی، این مجلس می‌تواند در جهت هدف‌های انقلاب کارهای بزرگی را انجام بدهد. بنده در چند سال قبل از این - شاید در یکی دو دوره قبل از این - در همین مجلس گفتم (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۳/۱۲/۲۷) که شما می‌توانید درباره مسائل گوناگون قطعنامه صادر کنید؛ درباره یک مسئله خاص متمرکز بشوید، بگویید این خواست مجلس خبرگان است؛ مجلس خبرگان هم منتخب مردمند، خودشان هم آدم‌های معمولی و متعارف نیستند، با مردم مرتبطند، مردم به اینها اعتماد دارند، خودشان اهل خبره‌اند، اهل نظرند، اهل تشخیص‌اند؛ در مسئله‌ای که تشخیص می‌دهند، می‌توانند یک درخواستی داشته باشند، یک خواسته‌ای داشته باشند؛ یا از رهبری یا از دولت یا از قوه قضائیه یا از مجلس یا از دستگاه‌های مختلف. این راجع به این نکته اول

که هویت این مجلس است و این به نظر من بسیار نکته مهمی است. قدر این مجلس را باید همه بدانیم، هم شما باید بدانید، هم ماها باید بدانیم، هم مسئولین باید بدانند؛ این مجلس می‌تواند منشأ آثار بزرگی باشد.^{۱۵}

تدابیر اقتصادی و مالی

• جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی

• چرخه تولید و کیفیت بخشی به محصولات

• کار و کارگر

• ایجاد ثبات و آرامش اقتصادی

جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی

ایجاد اشتغال

با راه‌اندازی ظرفیت‌ها

مسئله اشتغال، که وابسته به همین مسئله تولید داخلی و مانند اینهاست، خیلی مهم است. همین‌طور مدام همه ما می‌گوییم؛ دولتی می‌گوید، مجلسی می‌گوید، اقتصاددان آزاد روزنامه‌ای می‌گوید، که: فلان درصد از کارخانه‌ها تعطیل‌اند یا

مثلاً کمتر از نصف ظرفیت کار می‌کنند. خب بالاخره چه می‌شود؟ بالاخره باید اینها راه بیفتد، باید کار بکند! اگر کار کرد، اشتغال به وجود خواهد آمد. این خجالت و شرمندگی نظام از بیکاری جوان، از خجالت خود آن جوان در داخل خانه بیشتر است؛ این را شما بدانید! بنده خودم وقتی که به فکر این جوان بیکار می‌افتم، شرمنده می‌شوم! در بعضی از شهرستان‌ها بیکاری بالا است. البته ما نرخ یا به اصطلاح درصد بیکاری را یک مقداری معین می‌کنیم؛ حالا دوازده درصد یا ده درصد - همین که حالا گفته می‌شود - لکن این میانگین است. وقتی انسان این را می‌بیند، شرمنده می‌شود. یعنی شرمندگی بنده حقیر از ملاحظه این آمار و مطالعه این حقیقت، از شرمندگی آن جوانی که بیکار می‌رود خانه و دستش چیزی نیست، کمتر نیست، بلکه بیشتر است؛ این را باید برطرف بکنیم!^{۱۷}

چرخه تولید و کیفیت بخشی به محصولات و تولیدات

وظیفه همگانی حمایت از تولید داخلی

بنده برای تولید داخلی، حقّ زیادی را قائل‌ام. تولید داخلی بایستی به‌عنوان یک چیز مقدّس شمرده بشود. حمایت از تولید داخلی باید یک وظیفه شناخته بشود؛ همه خودشان را موظّف بدانند از تولید داخلی حمایت بکنند. یکی از راه‌ها این است که جنسی که مشابه داخلی دارد، مطلقاً از خارج وارد نشود؛ این را من بارها گفته‌ام - حالا مسئله قاچاق را بعد عرض خواهم کرد؛ مسئله قاچاق هم خودش یک مسئله مهمّی است - به شکل رسمی وارد نشود. روش‌هایی هم دارد؛ بالا بردن تعرفه‌ها یا جلوگیری از واردات در آنجایی که مشابه داخلی وجود دارد. البته بهانه‌هایی آورده می‌شود - من آن بهانه‌ها را هم می‌دانم، آنها را هم شنیده‌ام؛ حالا اشاره هم خواهم کرد - اما اصل باید این باشد که تولید داخلی ترویج بشود. من اطلاع پیدا کردم که در تهران - حالا شاید در شهرستان‌ها هم هست - بعضی از فروشگاه‌ها مقید شده‌اند که

جز تولید داخلی را نفروشد؛ تابلو هم زده‌اند؛
عکسش را گرفتند برای من آوردند و من دیدم.
تابلو زده‌اند، تابلوی بزرگ، که در این فروشگاه
فقط تولید داخلی فروش می‌رود. بارک‌الله! آفرین
بر این انسان باغیرت! بر این انسان مصلح! هرچه
در این فروشگاه هست، تولید داخلی است. نقطه
مقابلش، فروشگاه‌هایی هستند که وقتی انسان وارد
می‌شود، هرچه چشم می‌گرداند، تولید خارجی
است. متأسفانه بعضی از این فروشگاه‌ها که
فروشگاه‌های بزرگ هم هستند، مربوط به خود
دستگاه‌های حکومتی‌اند! چرا این کار را می‌کنند؟!
این کار باید زشت شمرده بشود! شما می‌خواهی
کارگر داخلی را بیکار کنی، کارگر بیگانه را
بهره‌مند و برخوردار کنی برای پُز دادن!! جنس‌های
دارای نشان خارجی را می‌آورند، یک عده پول‌دار
هم - پول‌دارهای نوکیسه تازه‌به‌دوران‌رسیده که
متأسفانه در کشور کم نداریم - دنبال نشان‌های
خارجی‌اند؛ به قول خودشان برندهای خارجی.
بنده از این کلمه «برند» هم خیلی بدم می‌آید!

فروش کالای خارجی و مصرف کالای خارجی باید در جامعه به عنوان یک ضد ارزش شناخته بشود! مگر آنجایی که مشابه داخلی اش نیست. آنجایی که مشابه داخلی اش نیست، خب! بله، اشکالی ندارد؛ ما که دور خودمان حصار نکشیده ایم؛ ما با دنیا ارتباط داریم، تعامل داریم، می خریم، می فروشیم؛ ممکن است یک جاهایی هم باشد که تولید داخلی اصلاً به صرفه نباشد - از این قیل هم داریم مواردی را - واردات اشکالی ندارد. آنجایی که ما تولید داخلی داریم و می خواهیم داشته باشیم و کارگر ما مشغول آن کار است و ارزش افزوده ایجاد می کند، آنجا ما برویم این تولید داخلی را کنار بگذاریم، شبیه این را از خارج بیاوریم با قیمت گاهی چندبرابر و به خاطر اینکه این نشان خارجی دارد، نشان فلان کارخانه معروف فلان کشور اروپایی را دارد، این را مصرف بکنیم، این باید ضد ارزش شمرده بشود.^۴

کار و کارگر

جایگاه کار و کارگر در منطق اسلام

هر کسی که در جامعه به کاری مشغول است، به این معنا کارگر است؛ کارهای تولیدی، کارهای خدماتی، کارهای مدیریتی، کارهای علمی؛ اینها همه کارگرند. یک مدیر هم در کار مدیریتی خود کارگر است؛ یک استاد دانشگاه، یک استاد حوزه، یک دانشجو، یک طلبه، کسانی که این کارها را می‌کنند، کارهای دینی، کارهای تبلیغاتی، به این معنا همه کارگرند.

خب! کار به این معنا یک برکتی دارد که این برکت در هیچ چیز دیگر نیست. کار به این معنای گسترده‌ای که عرض کردیم، سازنده است؛ هم سازنده خود انسان است، هم سازنده جامعه است، سازنده دیگران است؛ بنابراین، ارزش است. بیکاری، تبلی، وقت‌گذرانی‌های بیجا، بی‌مورد، هدر دادن نیروی جوانی، نیروی فکری، نیروی بدنی مذموم است، ضد ارزش است؛ این منطق اسلام است. هرکسی در هرجایی که دارد یک

کاری را انجام می‌دهد، دارد یک ارزش می‌آفریند. اگر با نیت خدایی همراه باشد، عبادت است، ثواب است.

خب! در مورد این معنای کار، توصیه‌ی عمومی این است که ما کار را گسترش بدهیم؛ به همه توصیه کنیم هرکس هرجا هست، کار کند، کیفیت کار را بالا ببرد، حق کار را اداء کند. فرض بفرمایید یک دانشجو اگر چنانچه درست درس نخواند، حق کار را اداء نکرده؛ همچنان که اگر یک استاد وقت نگذارد برای تدریس، خودش را آماده نکند، مطالعه نکند، وقت‌گذاری نکند، حق کار را اداء نکرده؛ اگر یک مدیر که در یک جایی نصب شده است - به عنوان وزیر، به عنوان مدیر، به عنوان نماینده مجلس - خود را وقف این کار نکند، حق کار را اداء نکرده. اینکه ما مسئولیت یک مدیریت را به عهده بگیریم متتها خودمان را، وقتمان را، تمام نیرویمان را صرف آن کاری که مسئولیتش را به عهده گرفته‌ایم، نکنیم و به کارهای دیگر پردازیم، حق کار اداء نشده است! لذا است که

همیشه توصیه بنده به مدیران دولتی، به مسئولان حکومتی - چه در قوه مجریه، چه در قوه قضائیه، چه در قوه مقننه، چه در نهادهای گوناگون - این بوده است که این مسئولیتی را که قبول می‌کنید، با همه وجود دنبالش بروید. این نباشد که یک مسئولیتی را بنده قبول بکنم، بعد یک مقدار از وقت را صرف آن مسئولیت بکنم، مابقی را هم صرف کارهای شخصی و کارهای دیگر؛ نه! حق آن کار اداء نشده است. بنابراین، در باب کار به این معنای عمومی، این توصیه‌های کلی است که داریم؛ حرف هم زیاد زده‌ایم، مطلب هم در این زمینه‌ها خیلی گفته‌ایم؛ نمی‌خواهیم تکرار کنیم.^۴

فصلیت و برتری‌های جامعه کارگری

من وظیفه خودم می‌دانم در مناقب جامعه کارگری کشور خودمان دو سه کلمه بگویم؛ تا حالا صد بار گفته‌ایم اما اگر صد بار دیگر هم بگوییم، زیاد نیست. جامعه کارگری ما یک جامعه وفادار به کشور و وفادار به نظام بودند؛ این را من به‌خاطر تماس نزدیک با مسائل کارگری در طول این ۳۷ یا ۳۸ سال عرض می‌کنم. جامعه کارگری در انقلاب وفاداری نشان داد، حضور نشان داد؛ در حوادث بسیار مهم و تعیین‌کننده اوایل انقلاب حضور نشان داد.

در اوایل انقلاب چپ‌های آن روز، مارکسیست‌های آن روز که بعد همه آنها شدند نوکر و مزدور استکبار آمریکایی و غیره، در داخل کشور سعی می‌کردند حرکت عمومی ملت ایران را به همان شکل‌های بسته و منجمد به اصطلاح خودشان «انقلاب‌های کارگری» تبدیل کنند و زمام کار را از دست مردم، از دست دین، از دست اسلام خارج کنند و بسپارند دست یک عده‌ای

به‌عنوان حکومت کارگری و به‌عنوان انقلاب کارگری؛ اوایل انقلاب این کارها بود. بنده خودم در یک کارخانه‌ای در همین جاده قدیم کرج رفتم، در جمعشان شرکت کردم، کارگرها را آنجا دیدم؛ عناصر غیر کارگری را که آنجا آمده بودند برای اینکه آنجا را یک مبدأ حرکتی قرار بدهند تا کارگرهای کشور را - اوّل کارگرهای تهران را، بعد هم به‌تبع آن، کشور را - بکشانند به مقابله با امام و با انقلاب و با مردم، از نزدیک دیدم. رفتم آنجا - روز رفتم، شب رفتم - دیدم که کارگر مؤمن، کارگر مسلمان و مسلمان‌زاده چطور در مقابل توطئه‌های دشمنان آگاهی و بصیرت نشان می‌دهد؛ و این بصیرت را کارگرهای ما نشان دادند؛ آن در انقلاب بود، این در حوادث اوّل انقلاب بود، بعد مسئله جنگ تحمیلی بود، بعد مسائل گوناگون سیاسی و جریان‌های مختلف سیاسی در این کشور بود؛ در همه اینها کارگران ما نسبت به نظام وفاداری نشان دادند؛ نه فقط وفاداری زبانی، بلکه با تن خودشان، با جسم خودشان وارد میدان شدند

و حضور خودشان را نشان دادند و تأثیرگذار شدند؛ این یک واقعیتی است؛ تا امروز هم همین جور است.

مشکلات زندگی کارگران هست - که وزیر محترم به بخشی از آنها اشاره کردند؛ خب، تلاش‌هایی هم دارد می‌شود و من امیدوارم خدای متعال به ایشان و همه مسئولین توفیق بدهد تا بتوانند این مطالبی را که اشاره کردند ان شاء الله به مرحله عمل دریاورند؛ آنچه انجام شده است که خب! خدا قبول کند، برکت بدهد؛ آنچه انجام نشده را بتوانند انجام بدهند؛ باید کار کرد - مشکلات هست، درعین حال جامعه کارگری به پیام ضد انقلاب اعتنا نکرد، گوش نکرد؛ آنها می‌خواستند آحاد مردم در مقابل نظام بایستند، جامعه کارگری بایستد، جامعه دانشگاهی بایستد؛ اما جامعه کارگری نایستاد، بلکه پشت سر نظام ایستاد و دفاع کرد. این منقبت جامعه کارگری است.

بنده در درجهٔ اوّل پیشانی بر خاک می‌سایم
برای شکر خدای متعال - چون این دست قدرت
الهی است، دل‌ها دست او است - ثانیاً با همهٔ
وجود از جامعهٔ کارگری تشکر می‌کنم؛ خوب
عمل کردید، خوب دارید عمل می‌کنید دربارهٔ
مسائل انقلاب و مسائل نظام اسلامی.^۴

نقش کارگران و کارفرمایان در

اقتصاد مقاومتی

در مورد نقش کارگران و مسئله کار و بنگاه‌های کاری و کارگری در اقتصاد مقاومتی که این مسئله مهمی است. اقتصاد مقاومتی یک کلمه حرف نیست؛ اینکه گفتیم «اقدام و عمل»، معنایش این است که بایستی به یکایک بندهای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده در ۱۳۹۲/۱۱/۲۹) به‌طور واقعی و حقیقی عمل بشود؛ یعنی برای هر کدام، همین برادران، آقایان مسئول که بحمدالله علاقه‌مندند، بنشینند برنامه‌ریزی کنند و قدم به قدم برنامه را دنبال کنند؛ مسئله کار نقش دارد در اقتصاد مقاومتی.

خب! کارگر چه کار کند تا در اقتصاد مقاومتی بتواند سهم باشد؟ همه نقش دارند؛ کارگر هم نقش دارد، کارفرما هم نقش دارد، دولت هم نقش دارد، مسئولین گوناگون هم همه نقش دارند. نقش کارگر در درجهٔ اول احساس مسئولیت است؛ یعنی کارگر در آن کاری که به او محول، است باید

احساس مسئولیت کند - همه‌مان باید احساس مسئولیت کنیم - و کاری را که به او سپرده شده است، باید مسئولانه انجام بدهد؛ کیفیت را باید افزایش بدهد. همهٔ آحاد کارگری باید در فکر این باشند، درصدد این باشند که کیفیت کار را بالا ببرند؛ این برکت ایجاد می‌کند، هم برای خود او، هم برای جامعه. در بازار بزرگ مشهد کفّاشی بود که معروف بود کفش‌هایی که می‌سازد، چرم کفش و کف کفش پاره می‌شود اما دوخت کفش از بین نمی‌رود؛ یعنی محکم‌کاری این‌جوری است. کاری کنیم که دوخت ما، آن کاری که دست ما است، درست و با کیفیت و با استحکام انجام بگیرد؛ این وظیفهٔ کارگر است. خب! گفتن این حرف آسان است، عمل کردنش چه‌جوری است؟ اینکه خدای متعال از زبان پیغمبر فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلًا فَأَحْكَمَهُ» (مسائل علی بن جعفر و مستدرکات‌ها، ص ۹۳) - که بنده این حدیث را شاید ده‌ها بار تا حالا خوانده‌ام - رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را انجام می‌دهد و آن را محکم انجام می‌دهد، محکم‌کاری می‌کند، خب! این الزاماتی دارد.^۴

الزامات بالا بردن کیفیت کار

چه کار کنیم که کارگر این توانایی را پیدا کند که کیفیت کار را بالا ببرد؟ یک مقدار از این الزامات بر عهده دولت است، یک مقدار بر عهده مدیران است، یک مقدار بر عهده مردم است، یک مقدار هم بر عهده خود کارگر است:

۱- مهارت افزایی:

یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد تا کارگر بتواند کیفیت کار را بالا ببرد مهارت افزایی است؛ همین فنی حرفه‌ای که ایشان [وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی] گفتند؛ بنده سال‌هاست هر وزیر آموزش و پرورش، هر وزیر کاری که بر سر کار آمده است، روی مسئله فنی حرفه‌ای‌ها تکیه کردم، تأکید کردم؛ این را باید جدی گرفت، این یک کار اساسی است. مهارت کارگر را باید بالا برد؛ کارگر ساده که نمی‌تواند صرفاً با تجربه خودش پیش برود؛ خب! البته تجربه هم مؤثر است اما آموزش لازم است. مهارت کاری بر عهده مسئولان است؛ همین فنی حرفه‌ای‌ها و انواع کارهای دیگری که

می‌شود انجام داد برای مهارت‌افزایی کارگر؛ کارفرما هم مؤثر است، دولت هم مؤثر است.

۲- امنیت شغلی:

یک مسئله، مسئله امنیت شغلی کارگر است؛ اگر ذهن کارگر مشغول باشد که آیا فردا در این کارگاه خواهد بود یا نه؟ دستش به کار نمی‌رود! باید امنیت شغلی به وجود بیاید! این هم راه‌هایی دارد، این هم باز از مسئولیت‌های مسئولین گوناگون دولتی و مدیران و کارفرمایان و دیگران است؛ فقط هم مربوط به وزارت کار نیست؛ به بخش‌های مختلف ارتباط پیدا می‌کند؛ باید کاری کنند که امنیت شغلی وجود داشته باشد.

۳- ترویج محصول کار کارگر ایرانی:

یکی از چیزهایی که موجب می‌شود که حرکت کارگری حرکت موفق‌تری باشد، ترویج محصول کار کارگر ایرانی است. این را بعد عرض می‌کنم، بنده در مورد ترویج محصول کار حرف خیلی دارم که

چند جمله‌ای بعداً عرض خواهم کرد. یکی از چیزهایی که برای موفقیت کارگر در ایجاد کار مناسب لازم است، سلامت محیط کار است؛ یکی از چیزهایی که لازم است، افزایش سهم دستمزد در هزینه تولید است. این ممکن است جوری برنامه‌ریزی بشود که به کارفرما هم هیچ صدمه‌ای نرزد؛ از هزینه‌های اضافی و زائد کاسته بشود و به سهم دستمزد کارگر افزوده بشود؛ اگر این انجام بگیرد، کارگر تشویق می‌شود. روش‌های درستی وجود دارد؛ بعضی‌ها در دنیا هم اینها را تجربه کرده‌اند. خوشبختانه مسئولین ما واقعاً می‌خواهند خدمت کنند. ما می‌توانیم با نیروی ایمان و شوق و علاقه‌ای که وجود دارد این روش‌ها را پیدا کنیم؛ می‌توانیم در این زمینه‌ها کار کنیم.^۴

تعطیلی کارگاه‌ها

و وظیفه مدیریت کلان کشور

تعطیلی کارگاه‌ها جزو آفت‌های بزرگ است؛ جزو مصیبت‌های کارگر، یکی این است که این کارگاه تعطیل بشود. تعطیلی دو جور است: یک تعطیلی به‌خاطر این است که امکانات کارفرما کفاف کار را نمی‌دهد. فرض بفرمایید نقدینگی‌اش کم است یا موادّ اولیه ندارد یا ماشین‌هایش فرسوده است و نمی‌تواند؛ خب! این یک وظایفی را ایجاد می‌کند برای کسانی که موادّ اولیه دست آنهاست، نقدینگی دست آنهاست، ساختن و تبدیل کردن ماشین‌ها دست آنهاست؛ وظیفه آنها است و باید کمک کنند به این کارفرما. بانک‌ها مسئولند، دستگاه‌های واردات و صادرات مسئولند، بخش‌های صنعتی و فناوری مسئولند، شرکت‌های دانش‌بنیان و مجموعه این جریان‌ها مسئولند. این یک جور تعطیلی کارگاه‌ها است؛ کارفرما در اینجا تقصیری ندارد که کارگاه تعطیل می‌شود اما عواملی موجب تعطیل می‌شود؛ این عوامل را

می‌شود برطرف کرد؛ سخت است اما می‌شود. باید این عوامل را بگردند پیدا کنند و برطرف کنند؛ یکی از کارهای مهم و بزرگ دستگاه‌های ما و مدیران ما این است. این یک‌جور تعطیلی است، یک‌جور تعطیلی کارگاه‌ها تعطیلی‌های از روی سوءاستفاده است. طرف، کارخانه‌ای را خریده است - مثلاً از دستگاه‌های دولتی منتقل شده یا یک‌جوری خریده - بعد می‌بیند صرفه او به این است که از زمین این استفاده کند، از متراژ آن استفاده کند، این کارگاه به ضررش است؛ کارگاه را به یک بهانه‌ای تعطیل می‌کند! از اینها هم داریم؛ بنده گزارش دارم! با اینها هم باید برخورد کرد! با اینها باید برخورد جدی کرد. این را من شاید یک بار دیگر در همین جمع کارگری گفتم؛ وام را می‌گیرد - مثلاً فرض کنید برای واردات مواد اولیه یا برای تولید کارگاه - بعد این وام را می‌رود صرف ساختمان‌سازی در فلان نقطه‌ای می‌کند که درآمدش چندین برابر آن است. با اینها باید برخورد بشود؛ اینها باید دنبال بشود؛ دستگاه

قضائی مسئول است، دولت مسئول است، دستگاه‌های گوناگون مسئولند، دستگاه‌های اطلاعاتی مسئولند! مسئله این نیست که یک نفری می‌خواهد پول‌دار بشود و از یک راهی دارد استفاده می‌کند؛ ما که با پول‌دار شدن زید و عمر مخالفتی نداریم؛ خب! بروند پول‌دار بشوند اما چرا این پول‌داری را از راه لگد گذاشتن و قدم گذاشتن بر سر جامعه کارگری و جماعت مردم محروم باید انجام بدهند؟ جلوی این باید گرفته بشود!

ببینید: اینجا دستگاه‌ها مثل زنجیر به هم وصل‌اند؛ بانک‌ها، دستگاه نظام بانکی کشور، دستگاه مربوط به واردات و صادرات، دستگاه مربوط به تولید و صنعت، اینها همه به همدیگر متصل‌اند؛ هرکدام می‌توانند نسبت به دیگری هم‌افزایی کنند، می‌توانند کارشکنی کنند؛ مدیریت کلان کشور باید سعی کند که جلوی کارشکنی‌ها را بگیرد. همه هم‌افزایی کنند، کار انجام بگیرد.^۴

همکاری صمیمانه کارگر با کارفرما

بنده بارها، از سال‌ها پیش تکرار کرده‌ام، کارفرما و کارگر مکمل یکدیگرند، نه معارض یکدیگر. اساس تفکر مارکسیستی و دیالکتیک مارکسیستی بر تضاد و تعارض بود، اساس تفکر اسلامی و دیالکتیک اسلامی بر همراهی و همگامی و همکاری و مزدوج شدن و همراه شدن است. کارفرما و کارگر، دو عضوی هستند که می‌توانند به هم کمک کنند؛ دو معارض و دو دشمن نیستند؛ دو همکارند و هرکدام هم حقّی دارند. بالاخره کارفرما کسی است که می‌توانست این سرمایه را ببرد بگذارد مثلاً در فلان بانک و بدون دغدغه از سود آن استفاده کند؛ شاید بیشتر از درآمد کار هم برای او سود داشت؛ اما نکرده، وارد میدان کار شده؛ این چیز بسیار خوبی است. اگر نیت خدایی در این کار باشد، خدای متعال بهشت خواهد داد به‌خاطر این کار؛ من می‌شناختم کسی را، مرد مؤمنی را که زندگی‌اش زندگی ساده‌ای بود، پول‌دار بود لکن زندگی ساده‌ای داشت، به من

گفت که بارها به من می‌گویند تو مگر دیوانه شدی که آمدی پولت را گذاشتی در این دستگاه‌های تولیدی با این خطر - به قول خودشان - و با این ریسکی که دارد؛ برو در بانک بگذار و سودش را بگیر، استفاده کن؛ من گفتم: نه! من باید از این پول استفاده کنم برای پیشرفت کشور و تولید. خیلی خب! این چیز بسیار با ارزشی است. یکی از حقوقی که اینجا وجود دارد، همکاری صمیمانه کارگر با کارفرما است؛ باید با هم همکاری صمیمانه بکنید.^۴

حمایت و ایجاد تسهیلات برای کارِ کارفرما

یکی از حقوق کارفرما این است که دولت و دستگاه‌های مربوط اجرائی، کار را برای کارفرما تسهیل کنند؛ همان که عرض کردم؛ فرض کنید: اگر نقدینگی ندارد، برایش فراهم بکنند؛ اگر موادّ اولیه ندارد، کارگاه‌اش یا ماشین‌اش فرسوده است و امثال اینها، کمک کنند تا بتواند اینها را تأمین کند. یکی از کمک‌هایی که می‌شود به کارفرما کرد، فراهم کردن زمینه صادرات است. البته زمینه خود فعالیت صادرات را خود دارنده کالا - کارفرما - انجام می‌دهد اما زمینه‌ساز آن، دستگاه‌های دولتی هستند؛ می‌توانند کمک کنند، زمینه‌سازی کنند. اینجا وزارت خارجه ما می‌تواند نقش ایفا کند، وزارت‌های گوناگون می‌توانند نقش ایفا کنند. یکی از کمک‌هایی که دولت می‌تواند به کارفرما بکند، این است که: از کارفرما در مقابله با مشتری خارجی حمایت بکند. گاهی جنسی را صادرکننده ما صادر می‌کند، در آن کشور خارجی، سرش بازی درمی‌آورند، اذیتش می‌کنند! اینجا مسئولیت دولت

این است که برود سینه سپر کند، بایستد، کمک کند، نگذارد حقّ او در فلان کشور به خاطر اینکه یک نفر - یا دولت‌شان یا تاجرشان - یک سوءاستفاده می‌خواهد بکند، ضایع بشود؛ نباید بگذارد! اینها از کمک‌هایی است که به کارفرما می‌شود کرد؛ حقّ او اینهاست.^۴

نظارت لازم بر سلامت و کیفیت کالای صادراتی

یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، نظارت لازم بر سلامت و کیفیت کالای صادراتی است. بعضی‌ها با صادر کردن اجناس ناسالم کشور را بدنام می‌کنند؛ وقتی این جنس رفت در بازار صادراتی خارجی و عدم سلامت آن معلوم شد، این ضربه به آبروی کشور است؛ نه فقط به آبرو، ضربه به خود صادرات کشور هم هست. باید نظارت بشود بر سلامت! اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد.^۴

ایجاد ثبات و آرامش اقتصادی در کشور

جلوگیری معقولانه از کالاهای وارداتی

از کالاهای وارداتی، همین‌طور که عرض کردیم، به‌طور معقول جلوگیری بشود. من طرف‌دار افراط در این قضایا نیستم؛ طرف‌دار حکمت و تدبیر در این قضایا هستم. نمی‌گویم دروازه‌ها را ببندید؛ نه! مراقبت کنید؛ ببینید چه چیزی باید وارد بشود، وارد کنید و چه چیزی نباید وارد بشود، وارد نکنید! من نمی‌دانم این قضیه واردات خودروهای آمریکایی چیست که حالا سر زبان‌ها افتاده و بعضی‌ها می‌گویند. خودروهای آمریکایی را خود آمریکایی‌ها مصرف نمی‌کردند؛ این در مطبوعات آمریکایی‌ها منعکس شد و ما دیدیم! می‌گفتند: مصرفش زیاد است، سنگین است. مثلاً فرض کنید ما، از محصول فلان کارخانه خودروسازی رو به ورشکستگی آمریکا استفاده کنیم؛ آن‌هم آمریکا! (شعار حاضرین: مرگ بر آمریکا) جلوی اینها بایستی به‌طور جدی ایستاد! چه کسی بایستد؟ خود مسئولین، خود وزرای محترم.

من می‌دانم که افرادی هستند، از پشت فشار می‌آورند - منفعت دارند، سود دارند، لذا فشار می‌آورند - جلوی این فشارها بایستند، قبول نکنند! من نمی‌دانم اینکه می‌گویند: واردات لوازم آرایشی در کشور چند میلیارد دلار است، راست است یا نه؟ من تحقیق نکرده‌ام، شما هم گمان نمی‌کنم خیلی تحقیق کرده باشید؛ اگر راست باشد، بد است!! واردات لوازم آرایشی، چند میلیارد دلار! آن‌هم در کشور ما که حالا این‌همه موانع و اشکالات برایش درست می‌کنند؛ برای اینکه فرض کنید فلان خانواده پول‌دار نوکیسه تازه به‌دنیارسیده دل‌شان می‌خواهد این را داشته باشند. شنیده‌ام بعضی‌هایش هم ناسالم است. در مقابل اینها بایستند، مقاومت کنند و نگذارند.^۴

مبارزه با قاچاق‌های بزرگ و سازمان یافته

یک مسئله هم مسئله قاچاق است. بنده مکرر با مسئولین دولتی در دولت‌های مختلف راجع به همین مسئله واردات که صحبت می‌کنیم، می‌گویند: اگر ما تعرفه‌ها را خیلی بالا ببریم یا جلوی واردات را بگیریم، همین جنس به صورت قاچاق می‌آید. به نظر شما این دلیل درستی است؟ خب! جلوی قاچاق را جدی باید گرفت. ما تا حالا در مبارزه با قاچاق خیلی جدی عمل نکرده‌ایم؛ در مبارزه با قاچاق جدی عمل کنید! مراد من از قاچاق، فلان کوله‌برِ ضعیفِ بلوچستانی نیست که می‌رود آن طرف یک چیزی را برمی‌دارد روی کول خودش می‌آورد این طرف؛ اینها که چیزی نیست، اینها اهمیتی ندارد؛ با آنها مبارزه هم نشود، اشکالی ندارد. من قاچاق‌های سازمان یافته بزرگ را می‌گویم! ده‌ها کانتینر یا صدها کانتینر اجناس گوناگون قاچاق وارد کشور بشود؟ خب! باید برویم برخورد کنیم با اینها؛ ما دولت‌ایم، ما قدرت داریم، ما می‌توانیم؛ به طور جدی با اینها برخورد

کنیم! چند مرتبه که برخورد جدی بشود، یا جلوییش گرفته خواهد شد یا لااقل بسیار کاهش خواهد یافت. قاچاق بلای بزرگی است برای کشور؛ قاچاق از واردات دولتی و گمرکی بسیار بدتر است: اولاً سلامت جنس معلوم نیست؛ ثانیاً درآمدی از آن عاید دولت نمی‌شود؛ ثالثاً همان اشکال واردات را دارد که کساد کردن بازار تولید داخلی است. اینها آسیب‌های کوچکی نیست؛ باید با قاچاق به‌طور جدی مقابله کرد. دستگاه مقابله با قاچاق را باید خیلی جدی گرفت؛ قوی‌ترین آدم‌هایمان را باید بگذاریم برای این کار؛ و می‌شود! عقیده بنده این است که می‌شود؛ یا جلوییش گرفته خواهد شد یا اگر به‌کلی هم جلوگیری نشود، بخش مهمی‌اش کاهش خواهد یافت. این یک مسئله بسیار اساسی است.^۴

قاچاق

سمّ تولید داخلی

یک مسئله دیگری که خیلی مهم است و من این را هم باز با تعدادی از وزرای ذی ربط - چه وزرای کشاورزی، چه وزرای صنعتی و چه بعضی از مسئولین دیگر دولتی - مکرّر در گذشته درمیان گذاشته‌ام، این است که گاهی اوقات یک جنسی در داخل می‌تواند تولید بشود، اما بعضی‌ها که از واردات آن جنس سودهای کلانی می‌برند، می‌آیند جلوی این تولید داخلی را می‌گیرند؛ اگر شد با رشوه - آقا، این کارخانه را تعطیل کن یا نساز و این پول را بگیر - اگر زیر بار نرفت، با تهدید، با جنایت!

من نمی‌خواهم حالا اسم کالاها را بیاورم؛ کالاهایی را می‌شناسیم که توان داخلی تولید در آنها هست اما وارد می‌شود به‌خاطر اینکه یک عده‌ای از واردات منتفع‌اند و نمی‌گذارند در داخل تولید بشود. یک نفر آدم مبتکر می‌آید، سرمایه‌ای هم دارد، فلان جنسی را که بسیار مصرفش در

کشور زیاد است می‌خواهد تولید کند؛ می‌روند می‌گویند: آقا! این را شما تولید نکن! ده میلیارد یا سی میلیارد بگیر، تولید نکن! یا آن طرف زیر بار می‌رود و خودش را راحت می‌کند، یا اگر زیر بار نرفت، به او فشار می‌آورند و انواع و اقسام مشکلات را برایش درست می‌کنند، موانع قانونی سر راهش سبز می‌کنند، یا بالاخره در نهایت جنایت می‌کنند، به او ضربه می‌زنند و طرف را پشیمان می‌کنند. اینها چیزهای مهمی است، اینها چیزهای امنیتی است، اینها چیزهای ساده‌ای نیست، با این چیزها نمی‌شود ساده برخورد کرد. قاچاق این جوری است؛ سمّ تولید داخلی، قاچاق است!^۴

قاچاق

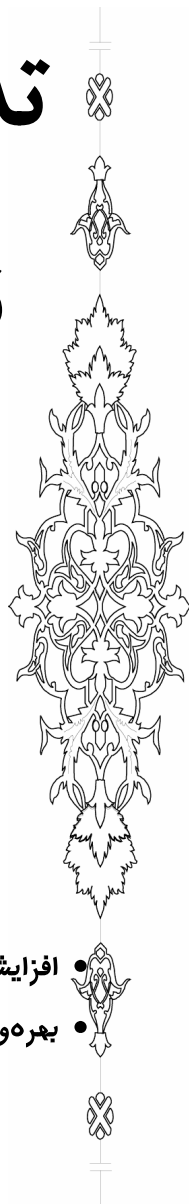
خنجری در پشت نظام

مسئله قاچاق، خیلی جدی است؛ یعنی واقعاً قاچاق، خنجری است که به پشت نظام وارد می‌شود. یک عده‌ای برای خاطر منافع شخصی خودشان، منافع کشور را با قاچاق لگدمال می‌کنند! باید با این مبارزه کرد، باید با این مقابله کرد! البته بدیهی است که این مقابله آسان نیست؛ برای خاطر اینکه آن کسانی که درآمدهای میلیاردی از قاچاق دارند، به این آسانی‌ها دست برنمی‌دارند. باید برخورد کرد؛ این برخورد را البته دولت باید بکند، اما پشتوانه این برخورد دولتی، مجلس است؛ شما هستید که باید بخواهید، باید تصمیم بگیرید، باید برنامه‌ریزی کنید. این هم درباره مسائل مربوط به اقتصاد.^{۱۷}

تدابیر نیروی انسانی

• افزایش مهارت‌های کارکنان

• بهره‌وری بهینه از نیرو



افزایش مهارت‌های کارکنان

ضرورت کادر سازی

کادر سازی، یکی دیگر از کارهاست. آینده مال شماست؛ در آینده شماها می‌توانید سهم بسزایی در به وجود آوردن و اهدا کردن کادرهای شایسته و صالح به نظام عمومی کشور و نظام مدیریت کشور داشته باشید.^{۱۴}

حفظ سلامت نیروی صیانت سازمانی

الزامات سلامت نیروی انتظامی

سلامت، دقت و احساس انگیزه بالا در فرماندهان رده بالای نیروی انتظامی و رفتار انصافاً پدرانۀ وزیر محترم کشور با نیروی انتظامی، فرصت‌های مغتنمی است که باید بیش از پیش از آنها برای رسیدن به اهداف مورد نظر استفاده کرد. نیروی انتظامی و وزارت کشور باید با بررسی دقیق، عرصه‌های حضور و کمک مردمی را مشخص و اعلام کنند. «سلامت فکر، عمل و اخلاق در نیروی انتظامی»، ضمن جلب پشتیبانی مردم، ارتباط نیرو با قشرهای مختلف مردم را صمیمانه خواهد کرد.^۹

برنامه ریزی برای تصویر یار مهربان و مقتدر

اعتیاد، شرارت‌ها، و هنجارشکنی‌ها، موجب تهدید امنیت جسمی، جانی و اخلاقی جامعه می‌شود. بنابراین، باید با استفاده از دیدگاه‌های کارشناسانه انسان‌های متفکر و صاحب‌نظر به‌خصوص در درون نیروی انتظامی، برای مقابله با این مسائل، برنامه‌ریزی دقیق کرد. در موضوعات مربوط به امنیت اخلاقی، بعد از برنامه‌ریزی دقیق، مستحکم، عقلانی و صحیح، دیگر نباید به مخالفت برخی افراد یا فضاسازی‌های رسانه‌ای توجه شود بلکه باید با توکل بر خدا کار را پیش برد. در موضوعات مربوط به امنیت اخلاقی، بعد از برنامه‌ریزی دقیق، مستحکم، عقلانی و صحیح، دیگر نباید به مخالفت برخی افراد یا فضاسازی‌های رسانه‌ای توجه شود بلکه باید با توکل بر خدا کار را پیش برد. باید تصویر یک «یار مهربان و مقتدر» از نیروی انتظامی در ذهن مردم ترسیم شود. «اقتدار و قاطعیت بدون بی‌رحمی»، «سلامت درونی»، «حضور به‌هنگام و سریع»، «عظوفت و کمک به مردم»، و «قانون‌گرایی» عواملی هستند که موجب ارایه تصویری مثبت از نیروی انتظامی خواهد شد.^۹

تدابیر برون مرزی

- جهت گیری در جهان اسلام
- جهت گیری در مصافه با استکبار

جهت‌گیری در جهان اسلام

حمایت از مسئله اصلی و محوری

جنگ گسترده‌ای که امروز در منطقه در جریان است، ادامه جنگی است که از ۳۷ سال پیش، بر ضدّ جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است و در این رویارویی، مسئله فلسطین، مسئله اصلی و محوری است و جمهوری اسلامی ایران همانگونه که از ابتدا، حمایت از فلسطین را وظیفه خود می‌دانست، در آینده نیز به این وظیفه عمل خواهد کرد. ... از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران مبارزه، موضوع حمایت از فلسطین و لزوم مقابله با رژیم صهیونیستی در مواضع امام خمینی (ره) به کرات بیان می‌شد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز حمایت از مردم فلسطین، جزء اولین کارهای ما بود، بنابراین، دفاع از آرمان فلسطین، به‌طور طبیعی در ذات جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ... انقلاب اسلامی در شرایطی به پیروزی رسید که آمریکایی‌ها در اوج اقتدار خود

در منطقه بودند و همه امور در ظاهر، به نفع آمریکا در جریان بود. اما انقلاب اسلامی، روحی جدید در کالبد جامعه اسلامی دمید و شرایط منطقه را به کلی دگرگون کرد.^۵

دفاع از فلسطین نماد دفاع از اسلام

جبهه استکبار تلاش گسترده‌ای به کار گرفته است تا این رویارویی را «جنگ میان شیعه و سنی» معرفی کند. ... اما جمهوری اسلامی ایران از دولت سوریه حمایت می‌کند، زیرا کسانی که در مقابل سوریه قرار گرفته‌اند، در واقع معاند با اصل اسلام و در خدمت منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند. ... مهمترین مسئله در شرایط کنونی منطقه، شناخت صحیح دو جبهه اصلی این درگیری گسترده و شناخت موقعیت درست خود است، زیرا اگر حدّ فاصل میان دو جبهه به درستی شناخته نشود، ممکن است ناخواسته در مقابل جبهه اسلام قرار بگیریم. ایران، دفاع از قضیه فلسطین را همواره وظیفه خود می‌داند و به انجام این وظیفه ادامه خواهد داد.^۵

ترفند آمریکا

در رویارویی با نظام اسلامی ایران

آنچه که امروز در منطقه در جریان است، در واقع، ادامه رویارویی آمریکا با نظام اسلامی ایران است. ... باید تحولات منطقه را از این منظر بررسی و تحلیل کرد و در این چارچوب، مسائل سوریه، عراق، لبنان و حزب الله، جزیی از این رویارویی گسترده است.

هدف اصلی از جنگ گسترده جبهه غرب به سرکردگی آمریکا بر ضدّ جبهه اسلامی تسلط بر منطقه است و استکبار تلاش می کند این رویارویی را جنگ شیعه و سنی معرفی کند.^۵

جهت‌گیری در مصاف با استکبار

تحقق سنت الهی و پیروزی قطعی بر

استکبار جهانی

هدف اصلی از این تحریم‌ها، منصرف کردن جمهوری اسلامی ایران از مسیری است که در آن قرار گرفته است، اما آنها نتوانستند به اهداف خود برسند و در آینده نیز به نتیجه نخواهند رسید. ... ما بر اساس وعده الهی معتقدیم که در این رویارویی گسترده، پیروز خواهیم شد و تا به امروز هم پیروز بوده‌ایم، زیرا دشمنان به دنبال نابودی جمهوری اسلامی بودند، اما اکنون نظام اسلامی نه تنها وجود دارد، بلکه روز به روز در ابعاد مختلف پیشرفت کرده و در عمق، گسترش یافته است. ... حزب‌الله لبنان قوی‌تر از آن است که با این اقدامات دچار آسیب شود و امروز قطعاً هراس و وحشت رژیم صهیونیستی از حزب‌الله، بسیار بیشتر از گذشته است. ... این پیروزی قطعی است، اگرچه فراز و نشیب، و ریزش و رویش دارد، اما وعده الهی برای یاری‌کنندگان دین خدا تخلف‌ناپذیر است.^۵

پی‌نوشت‌ها

۱. ۹۵/۰۲/۱ بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان
۲. ۹۵/۰۲/۵ (گزارش خبری) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دیدار رییس
۳. ۹۵/۰۲/۶ (گزارش خبری) بیانات در دیدار اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۴. ۹۵/۰۲/۸ بیانات در دیدار کارگران
۵. ۹۵/۰۲/۱۲ (گزارش خبری) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دبیر کل جنبش جهاد اسلامی و هیئت همراه
۶. ۹۵/۰۲/۱۳ بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان
۷. ۹۵/۰۲/۱۳ (گزارش خبری) بیانات رهبری دیدار رئیس جمهوری کره جنوبی
۸. ۹۵/۰۲/۱۶ بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی
۹. ۹۵/۰۲/۱۹ (گزارش خبری) بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان نیروی انتظامی
۱۰. ۹۵/۰۲/۲۵ (گزارش خبری) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مدیران، مدرسان و طلاب حوزه‌های علمیه تهران
۱۱. ۹۵/۰۲/۲۹ بیانات در دیدار قاریان و حافظان برتر شرکت‌کننده در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم
۱۲. ۹۵/۰۳/۰۳ (گزارش خبری) دیدار رئیس جمهوری افغانستان با رهبر انقلاب
۱۳. ۹۵/۰۳/۰۳ (گزارش خبری) دیدار نخست‌وزیر هندوستان با رهبر انقلاب
۱۴. ۹۵/۰۳/۰۳ بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (علیه السلام)
۱۵. ۹۵/۰۳/۰۶ بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری
۱۶. ۹۵/۰۳/۱۴ بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (علیه السلام)
۱۷. ۹۵/۰۳/۱۶ بیانات در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت آغاز به کار دهمین دوره مجلس شورای اسلامی
۱۸. ۹۵/۰۳/۱۸ بیانات در محفل انس با قرآن کریم
۱۹. ۹۵/۰۳/۲۵ بیانات در دیدار مسئولان نظام
۲۰. ۹۵/۰۳/۲۹ بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها